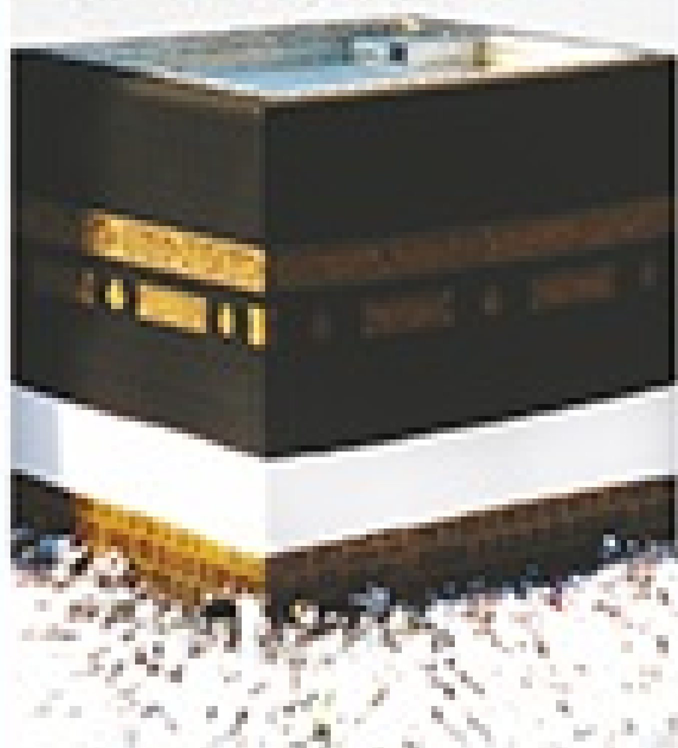


مطابق با فتاوای مرجع عالیقدر

دام ظله

حضرت آیت الله العظمی سید محمد علی علوی گرگانی



بسم الله الرحمن الرحیم

مناسک حج

نویسنده:

آیت الله سیدمحمدعلی علوی گرگانی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله علوی گرگانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مناسک حج

مشخصات کتاب

سرشناسه : علوی گرگانی، محمدعلی، - ۱۳۱۷

عنوان و نام پدیدآور : مناسک حج/ فتاوای علی علوی گرگانی

مشخصات نشر : دفتر آیت الله علوی، ۱۴۱۳ق. = ۱۳۷۲.

مشخصات ظاهری : ۳۳۶ ص.نمونه

شابک : بها:۸۰۰ریال

موضوع : حج

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/ع۸م۸ ۱۳۷۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۵-۵۳۱۶

ص:۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص:۳

مناسک حج

مطابق با فتاوای

حضرت آیت الله العظمی علوی گرگانی«مد ظله الوارف»

فهرست مطالب

پیشگفتار

{وَأَذِّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالاً

وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلّ فَجّ ٍعَمِیقٍ}«حج/۲۷»

حجّ لبّیک به دعوت و نـدای ابراهیم علیه السـلام است که پس از بناء بیت اللّه الحرام، به فرمان پروردگار سـبحان، هر سوار و پیاده ای را از هر گوشه ی عالم به ادای مناسک حج و زیارت کعبه فرا می خواند.

طبق روایات، حـجّ فریضه ای الهی و رکنی از ارکان دین است، تا کعبه پابرجاست، دین هم اسـتمرار دارد: «لا یَزَالُ الدِّینُ قائِماً مَا قَامَتِ الکَعبَهُ»(کافی، ج۴، ص۲۷۱)

و آن هنگام که مردم به حج بی اعتنایی کنند، عذاب الهی بر آنان فرود می آید؛ «لَو تَرَکَ النّاسُ اَلحَجَّ، لَنَزَلَ عَلَیهِمَ العَذَابُ.»(وسائل الشیعه، ج۱۱، ص۲۱)

«حج» فریضه ای ویژه و منحصر به فرد و جامع معارف الهی و دربرگیرنده تمامی عبادات است. حج همچون زکات و خمس، عبادتی مالی، همچون نماز عبادتی بدنی و قولی، همچون جهاد عبادتی عملی و وجودی و همچون روزه عبادتی عدمی و امساکی است.

از جنبه ی فردی، حجّ نشانه ی عبودیّت محض و خضوع و خشوع خالص در پیشگاه حضرت حقّ است و از این رو برآورنده ی مهمترین آرزوی بشر، یعنی فلاح و رستگاری اوست، با ادای حج، گناهان بخشیده می شود و پاداشی جز بهشت برای آن نیست، زائران بیت اللّه الحرام، ضیوف خدای رحمان و دعایشان مستجاب است.

از جنبه اجتماعی حجّ در میان همه ی فرائض اسلامی بی همتاست، مظهری از قدرت و عزّت و اتّحاد امّت اسلامی است. هیچ فریضه ای بدین سان به آحاد مسلمین

درباره ی مسائل امّت اسلامی و جهان درس و عبرت نمی آموزد.

حجّ و زیارت کعبه ی مکرّمه، عبادت است و تحقق اهداف و آثار مورد انتظار از آن، در گرو آن است که این مناسک روحانی دقیقاً بر طبق دستور شرع انجام شود. گسترد گی و پیچید گی احکام فقهی حج با هیچ عبادت دیگری قابل مقایسه نیست.

هنگامی که زراره به امام صادق علیه السلام، عرض کرد: چهل سال است، درباره ی حجّ می پرسم و شما پاسخ می دهید، حضرت فرمود: «یا زُرَارَهُ، بَیتٌ حُجَّ إِلَیهِ قَبلَ آدَمَ بِأَلفَی عَامٍ تُرِیدَ أَن تَفنَی مَسَائِلُهُ فِی أَربَعِینَ عَاماً؛(وسائل الشیعه، ج۱۱، ص۱۲) بیتی که دو هزار سال پیش از آدم محلّ ادای مناسک حج بوده است، انتظار داری مسائل آن در مدت چهل سال به انجام رسد.»

اهمیّت و حساسیّت فوق، وظیفه ی شرعی زائران خانه ی خدا را نشان می دهد که به طور دقیق مناسک را فرا گرفته و با آگاهی، به تکلیف خود، بر طبق فتوای مرجع تقلیدشان

عمل کنند.

از این روی کتـاب حاضـر {مناسـک حـج} توسط بخش اسـتفتائات دفتر حضـرت آیه اللّه العظمی علوی گرگانی {دام ظله} با سبکی جدیـد تهیّه و تنظیم شـده و بـا آخرین نظرات و فتاوای فقهی ایشان در مسائل حـجّ و همچنین ترجمه حاشـیه معظّم له بر تحریرالوسیله حضرت امام رحمه الله تطبیق یافته و به خوانندگان عزیز تقدیم می گردد.

قم المقدسه۱۴۳۴

مقدّمه

بدان که بر هر مکلّف که جامع شرایط باشد، وجوبِ حجّ به دلیل قرآن و احادیث وارده از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمّه معصومین علیهم السلام ثابت است. حجّ یکی از ارکان دین است و از ضروریات آن به شمار می رود. ترک حجّ، با اقرار به وجوب، یکی از گناهان کبیره و با انکار، موجب کفر است. خداوند متعال در قرآن مجید فرمود: {وَلِلّهِ عَلَی النّاسِ حجّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ اِلَیْهِ سَبیلاً وَمَنْ کفَرَ فَإِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمینَ}.

شیخ کلینی رحمه الله به طریق معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که: هر کس از دنیا برود و حَجَّهالإسلام به جا نیاورد، بدون این که او را حاجتی ضروری باشد یا آن که به جهت بیمار شدن از آن باز ماند یا آن که پادشاهی از رفتن

آن جلوگیری نماید، چنین کسی در حال مردن، به یهودیت یا نصرانیت از دنیا خواهد رفت.

این آیه و این روایت، در اهمیّت حجّ و وجوب آن کافی است و روایات بسیاری در این دو قسمت وارد شده که این مختصر، گنجایش ذکر آنها را ندارد و چون که مستحبّات حجّ بیش از آن است که در این رساله بیان شود، لذا به بیان مقداری از آنها اکتفا کرده و بقیّه را به کتب مفصّله وا می گذاریم که به جا آوردن آنها به امید ثواب اشکالی ندارد و نظر به این که این مناسک برای فارسی زبانان می باشد و تکلیف آنها عمره و حجّ تمتّع است، اکتفا به بیان احکام آنها شده و قبل از شروع در مناسک، که مشتمل است بر دو باب و چند فصل و مسائلی چند، بعضی مسائل و شرایط وجوب حَجَّه الإسلام و بعض مسائل نیابت و وصیّت به حجّ و چند مسأله دیگر بیان می شود:

مسأله ۱: حَجَّهالإسلام که حجّ واجب بر شخص مستطیع است، بیش از یک مرتبه در تمام عمر واجب نیست.

مسأله ۲: وجوب حجّ، بر شخص مستطیع فوری است؛ یعنی واجب است در سال اوّل استطاعت به جا آورد و تأخیر از آن جایز نیست و ظاهر این است که تأخیر آن بدون عذر از گناهان کبیره است و در صورت تأخیر، واجب است در سال بعد انجام دهد.

مسأله ۳: اگر درک حجّ، بعد از حصول استطاعت، متوقّف بر مقدّماتی مثل سفر و تهیّه اسباب آن باشد، تحصیل آن واجب است؛ به طوری که در همان سال به حجّ برسد و در صورتی که شخص کوتاهی کند و به حجّ در آن سال نرسد، حجّ بر او مستقر می شود که باید در هر صورت بعداً به حجّ برود، هر چند استطاعت از بین برود، بلکه همچنین است هرگاه متمکّن از رفتن با اوّلین کاروان و قافله بود و نرفت به اعتماد این که با تأخیر نیز حتماً درک خواهد کرد، ولی اتفاقاً با قافله بعدی نتوانست برود یا این که به علّت تأخیر، حجّ را درک ننمود، حجّ بر ذمّه اش واجب و مستقر خواهد شد؛ هر چند در تأخیر معذور باشد.

شرایط وجوب حَجَّه الإسلام

با چند شرط، حجّ واجب می شود و بدون وجود تمامیِ آنها حجّ واجب نیست:

اوّل و دوم: بلوغ و عقل. پس بر کودک و دیوانه، حجّ واجب نیست.

مسأله ۴: اگر غیر بالغ حجّ به جا آورد بنابر اظهر صحیح است، هر چند از حَجَّهُالإسلام کفایت نمی کند.

مسأله ۵: اگر کودک ممیّز برای حجّ مُحرم شود و در وقت درک مشعرالحرام بالغ باشد کفایت از حَجَّهالإسلام می کند، و احتیاج به تجدید احرام ندارد و همچنین اگر مجنون قبل از درک مشعر عاقل شود.

مسأله ۶: کسی که گمان می کرد بالغ نشده و قصد حجّ استحبابی کرد و بعد معلوم شد بالغ بوده، حجّ او کفایت از حَجَّهالإسلام می کند اگرچه قصد وظیفه فعلیّه را نکرده باشد.

مسأله ۷: برای بچّه ممیز، مستحب است حجّ رفتن، و

صحیح است حجّ او اگرچه ولیّ او اذن ندهد، ولی بعد از بالغ شدن، اگر استطاعت داشت باید حجّ برود و حجّ زمان کودکی کافی نیست.

مسأله ۸: مستحب است ولیِّ طفلِ غیرِ ممیّز یا ممیّز، او را مُحرم کند و لباس احرام به او بپوشاند، و نیّت کند که این طفل را مُحرم می کنم برای حج، یا این طفل را مُعْتَمِرْ می کنم به عمره تمتّع، و اگر می شود، تلبیه را به او تلقین کند و الاّ خودش به عوض او بگوید.

مسأله ۹: بعید نیست که ولی در این امر کسی باشد که کفیل بچّه و نگهدار او است، اگرچه ولیّ شرعی نباشد.

مسأله ۱۰: بعد از آن که طفل مُحرم شد یا او را مُحرم کردند، باید ولیّ او را از محرّمات احرام باز دارد، و اگر ممیّز نیست خود ولی او را از محرّمات حفظ کند.

مسأله ۱۱: بعد از این که طفل مُحرم شد، اگر محرّمات احرام را به جا آورد، یا ولی او را از آنها باز نداشت، کفّاره بر ولیّ طفل است نه بر طفل، بنابر اقوی در صید و بنابر احتیاط واجب در غیر آن نیز.

مسأله ۱۲: گوسفند قربانی برای حج، بر عهده ولیّ طفل است.

مسأله ۱۳: ولی بایـد طفـل را وادار کنـد که تمام اعمال حـجّ و عمره را به جا آورد و اگر نمی توانـد، ولی به نیابت طفل به جا آورد.

مسأله ۱۴: اگر طفـل نابالغ قبل از این که در میقات مُحرم شود بالغ شـد، حـجّ او حَجَّهالإسـلام است، اگر از همان جا که مُحرم می شود مستطیع باشد.

شرط دوم عقل است، پس بر دیوانه، اگرچه دیوانگی او گهگاهی باشـد، حجّ واجب نیست، بلی، اگر دیوانه در زمانی که وافی به انجام مناسک حـجّ باشـد عاقل شود و مسـتطیع باشـد و توانایی انجام مناسک حـجّ را داشـته باشـد، بایـد حـجّ را انجام دهد، اگرچه در سایر اوقات دیوانه باشد.

سوم: حریّت

چهارم: استطاعت از جهت مال و صحّت بدن و توانایی و باز بودن راه و آزادی آن و وسعت وقت و کفایت آن.

مسأله ۱۵: استطاعت از جهت مال، یعنی داشتن زاد و راحله که توشه راه و مَرکبِ سواری است، و چنانچه عین آنها را ندارد کافی است چیزی مثل پول یا متاع دیگر داشته باشد که ممکن است آن را صرف در تهیّه آنها نماید، و شرط است که مخارج برگشتن را نیز داشته باشد. و امور دیگری در استطاعت معتبر است که در مسائل آینده بیان می شود.

مسأله ۱۶: شرط است در وجوب حج، علاوه بر مصارف رفتن و برگشتن، این که ضروریات زندگی و آنچه را در معیشت به آن نیاز دارد داشته باشد، مثل خانه مسکونی، خواه ملکی باشد یا اجاره ای مناسب با شئون و اثاث خانه و وسیله سواری و غیر آن، در حدّی که مناسب با شأن او باشد، و چنانچه عین آنها را ندارد و نداشتنش حرجی باشد و یا خلاف شئون. پول یا چیزی که بتواند آنها را تهیّه کند، داشته باشد.

مسأله ۱۷: اگر ضروریات زندگی یا پول آنها را در حجّ صرف کند، از حَجَّهالإسلام کفایت نمی کند.

مسأله ۱۸: کسـی که نیاز به ازدواج دارد به صورتی که ترک آن موجب حرج یا ضـرر یا وقوف در حرام باشـد و برای آن پول لازم دارد، در صورتی مستطیع می شود که علاوه بر مخارج حج، مصارف ازدواج را هم داشته باشد.

مسأله ۱۹: کسـی که از دیگری طلب دارد و بقیّه شرایط استطاعت را نیز دارا است، اگر وقت طلب او رسیده یا حال است و می توانـد بـدون واقع شـدن در حَرَج و مشـقّت، آن را بگیرد و لو با مراجعه به محاکم شـرع، واجب است مطالبه کند و بگیرد، و به حجّ برود؛ مگر مـدیون نتواند بپردازد که در این صورت مطالبه جایز نیست و اسـتطاعت حاصل نمی شود و همچنین اگر وقت طلب او نرسـیده و مدیون بخواهد بپردازد، لازم است طلبکار آن را بگیرد و مسـتطیع می شود و نیز اگر طلبکار طلبش را مطالبه نمایـد و بـدهکار هم می پردازد و همچنین اگر بتوانـد به مقداری که طلب دارد از کس دیگری قرض نماید و بعداً بدهی خود را بپردازد در تمامی این موارد حجّ برای او واجب می شود.

مسأله ۲۰: اگر غیر مستطیع، مصارف حجّ را قرض

کند، و قدرت پرداخت آن را بدون مشقّت بعد از آن داشته باشد حجّ بر او واجب می شود و کفایت از حَجَّهالإسلام هم می کند.

مسأله ۲۱: کسی که مخارج حجّ را دارد و بدهی نیز دارد، چنانچه بدهی او مدت دار باشد و مطمئن باشد که در وقت اداء بدهی، تمکین از اداء آن را دارد، واجب است به حجّ برود، و همچنین در صورتی که وقت اداء بدهی رسیده، ولی طلبکار راضی به تأخیر اداء باشد و بدهکار مطمئن است که در وقت مطالبه می تواند بدهی را اداء نماید اگر بدهی مال بعد از به دست آوردن آن پولی است که به وسیله آن می تواند حجّ را به دست آورد، بعید نیست که حجّ بر او واجب باشد و در غیر این صورت حجّ واجب نیست.

مسأله ۲۲: کسی که خمس یا زکات بدهکار است چه آن که به عین مالش تعلّق گرفته باشد یا بر ذمّه اش، در صورتی مستطیع می شود که علاوه بر آنها مخارج حجّ را داشته باشد.

مسأله ۲۳: کسی که از جهت مالی مستطیع است و از

جهت صحّت بدن یا باز بودن راه مستطیع نیست و از تمکّن این دو در وقت درک حجّ مأیوس باشد می تواند در مال تصرّف کند و خود را از استطاعت مالی هم خارج کند ولی اگر از آن جهات هم استطاعت دارد و فقط وسایل رفتن را تهیّه نکرده، نمی تواند خود را از استطاعت خارج کند و اگر کرد، حجّ بر او مستقر می شود و باید به هر نحو است به حجّ برود.

مسأله ۲۴: اگر در سالی که استطاعت مالی دارد از جهت صحّت بدن یا باز بودن راه استطاعت ندارد و در سال های دیگر از آن جهات استطاعت پیدا می کند، می تواند در مال تصرّف کند و خود را از استطاعت خارج نماید.

مسأله ۲۵: کسی که استطاعت حجّ دارد باید خرج های مقدّماتی را از قبیل خرج تذکره و ویزا و ودیعه و آنچه مربوط به حجّ است بدهد، و این خرج ها موجب سقوط حجّ نمی شود، ولی اگر استطاعت این نحو مخارج را نداشته باشد مستطیع نیست.

مسأله ۲۶: اگر اجرت ماشین یا هواپیما زیاد باشد یا زیادتر از حدّ معمولی باشد و همین طور قیمت اجناس در سال استطاعت زیاد باشد یا زیادتر از حدّ متعارف باشد باید حجّ برود، و جایز نیست تأخیر از سال استطاعت مگر آن که به قدری زیاد باشد که موجب حرج و مشقّت در زندگانی شود.

مسأله ۲۷: شخص مستطیع اگر پول ندارد ولی مِلک دارد باید بفروشد و به حجّ برود اگرچه به واسطه مشتری نداشتن، به کمتر از قیمت معمولی بفروشد مگر آن که فروش به این نحو موجب حرج و مشقّت برای او و یا ضرری شود، که عرفاً تحمّل آن مشکل است.

مسأله ۲۸: کسانی که کتاب زیاد دارند و محلّ احتیاج آنها نیست و اگر زاید را بفروشند به قدر مؤونه حجّ می شود و سایر شرایط را نیز دارا باشند واجب است به حجّ بروند، حتّی اگر از کتب موقوفه رفع احتیاج می شود و استفاده از آنها برای او حرجی نباشد و مناسب شأن او باشد و کتاب ملکی به قدر حجّ هست، واجب است حجّ بروند به شرط

آن که کتاب های موقوفه در معرض زوال نباشد.

مسأله ۲۹: اگر شک کند، مالی که دارد به اندازه استطاعت هست یا نه، احتیاط واجب آن است که تحقیق کند، و فرقی نیست در وجوب تحقیق، میان آن که مقدار مال خود یا مقدار مخارج حجّ را نداند.

مسأله ۳۰: اگر نذر کند که در روز عرفه کربلای معلّی یا یکی از مشاهد دیگر را زیارت کند، نذرش صحیح است، ولی اگر مستطیع بوده یا در این سال مستطیع شد باید حجّ برود، و نذر منحل می شود، و اگر نرفت حجّ بر او مستقر می شود، و باید به نذر عمل کند، و اگر حجّ رفت تخلّف نذر موجب کفّاره نمی شود، ولی اگر حجّ نرفت و به نذر هم عمل نکرد، کفّاره نذر را باید بدهد.

مسأله ۳۱: اگر رفتن حجّ موجب ترک واجب یا فعل حرامی می شود باید ملاحظه اهمیّت حجّ یا حرام و واجب را کرد، اگر حجّ اهمیّتش بیشتر است، باید برود؛ و الاّ نباید برود، ولی اگر رفت و حرامی به جا آورد یا واجبی را ترک کرد معصیت کار است ولی حجّ او صحیح است.

مسأله ۳۲: اگر با اعتقاد به این که مستطیع نیست، قصد حجّ استحبابی کند و بعد معلوم شود که مستطیع بوده کفایت از حَجَّهالإسلام نمی کند مگر در صورتی که قصد وظیفه فعلیّه نموده باشد و اشتباهاً آن را بر حجّ استحبابی تطبیق کرده باشد.

مسأله ۳۳: اگر شخص زاد و راحله ندارد ولی به او گفته شد که حجّ به جا آور و نفقه تو و عائله ات بر عهده من، با اطمینان به وفا و عدم رجوع باذِل، چه آن که عین مال یا قیمت آن را به صورت اباحه در اختیار او بگذارد یا به تملّکش در آورد، حجّ واجب می شود و این حجّ را بذلی می گویند و در آن رجوع به کفایت که از شرایط وجوب است شرط نیست، بلی اگر قبول بذل و رفتن به حجّ موجب اخلال در امور زندگی و یا موجب منّت و هتک او شود واجب نیست.

مسأله ۳۴: اگر مالی که برای حجّ کفایت می کند را به او ببخشند برای این که حجّ به جا آورد، قبول آن واجب نیست ولی اگر قبول کرد، حجّ بر او واجب می شود و

کفایت از حَجَّهالإسلام می کند، در صورتی که سایر شرایط را دارا باشد.

مسأله ۳۵: باذل می توانـد از بذلش بر گردد، ولی اگر در بین راه باشد باید نفقه بر گشـتن او را بدهد، و اگر بعد از احرام رجوع کند باید نفقه اتمام حجّ را نیز بپردازد.

مسأله ۳۶: پول قربـانی در حـجّ بـذلی بر عهـده باذل است ولی کفّارات بر عهـده او نیست و اگر پول قربانی را بـذل نکنـد حجّ واجب نمی شود مگر در صورت وجود شرایط دیگر استطاعت.

مسأله ۳۷: کسـی که در راه حجّ برای خدمت اجیر شود، به اجرتی که با آن مستطیع می شود، حجّ بر او واجب می شود هرچند اجاره بر او واجب نبوده است ولی بعد از آن مستطیع می شود و باید حجّ به جا آورد.

مسأله ۳۸: کسـی که برای نیابت از دیگری اجیر شد و با اجرت آن مسـتطیع گشت در صورتی که استیجار برای سال اوّل باشـد باید حجّ نیابی را مقدّم بدارد و چنانچه استطاعت او تا سال بعد باقی بماند برای خودش در سال

بعد حجّ به جا آورد.

مسأله ۳۹: شرط است در استطاعت که مخارج عائله اش را تا برگشت از حجّ داشته باشد هر چند عائله واجب النّفقه او نباشند.

مسأله ۴۰: شرط است در استطاعت، رجوع به کفایت؛ یعنی بعد از برگشت از حج، تجارت یا زراعت یا صنعت یا منفعت ملک، مثل باغ و دکان داشته باشد به طوری که برای زندگانی به شدّت و حرج نیفتد و اگر قدرت بر کسب لایق به حالش هم داشته باشد کافی است و اگر بعد از مراجعت، نیاز به مثل زکات و خمس و سایر وجوه شرعیه داشته باشد باز هم کفایت می کند.

مسأله ۴۱: شرط است در وجوب حج، استطاعت بدنی و استطاعت از جهت باز بودن راه و استطاعت زمانی، پس بر مریضی که قدرت رفتن به حجّ ندارد یا بر او حرج و مشقّت زیاد دارد، واجب نیست، اگر بر او حجّ مستقر نشده باشد و بر کسی که راه برای او باز نیست یا وقت تنگ است؛ به طوری که نمی تواند به حجّ برسد نیز واجب نیست.

مسأله ۴۲: اگر با وجود شرایط استطاعت، حجّ را ترک کرد، حجّ بر او مستقر می شود و باید بعداً به هر نحو ممکن که می تواند به حجّ برود و لو به سختی و گرفتن مال از دیگران و اگر بمیرد باید حجّ او را از اصل ترکه خارج نمایند.

مسأله ۴۳: مستطیع باید خودش به حجّ برود و حجّ دیگری از طرف او کفایت نمی کند، مگر در مورد مریض یا پیر، به شرحی که بعداً بیان می شود.

مسأله ۴۴: کسی که خودش مستطیع است، نمی تواند از طرف دیگری برای حجّ نایب شود، یا حجّ استحبابی به جا آورد و اگر حجّ نیابی یا استحبابی به جا آورد در صورتی که عامد و عالم باشد، صحّت نیابتش خالی از اشکال نیست. امّا در صورت جهل یا غفلت ذمّه منوبٌ عنه برئ و فقط اجره المثل را مستحق است، نه اجره المسمّی را.

مسأله ۴۵: کسی که حجّ بر او مستقر شد و به جا نیاورد تا فوت شد، باید از ترکه اش برایش حجّ بدهند و حجّ میقاتی کفایت می کند و تا حجّ او را ندهند، ورثه نمی توانند

در ترکه تصرّف نماینـد، چه ترکه به قدر مصـرف حجّ باشد یا زیادتر، مگر آن که حجّ را به ذمّه بگیرند و لازم است در همان سالِ فوت، حـجّ را ادا نماینـد و تأخیر از آن جایز نیست، و چنانچه در آن سال استیجار ممکن نباشـد مگر از بلـد، لازم است از بلـد اجیر بگیرنـد و از اصـل ترکه خـارج می شود، و همچنین اگر در آن سـال از میقـات نتواننـد اجیر بگیرنـد مگر به زیادتر از اُجرت متعارف، لازم است اجیر بگیرند و تأخیر نیندازند، و اگر وصی یا وارث اهمال کنند و تأخیر بیندازند و ترکه از بین برود ضامنند، بلی اگر میّت ترکه نداشته باشد، بر وارث، حجّ او واجب نمی شود.

مسأله ۴۶: در صورتی که زن مسـتطیع باشد، اذن شوهر در حجّ او شرط نیست، و برای شوهر جایز نیست که زن خود را از حجّ واجب منع نمایـد، بلی، در صورتی که وقت وسـعت دارد، جایز است او را از رفتن در اوّل وقت منع نمایـد. و زنی که به طلاق رجعی طلاق داده شده و عدّه او تمام نشده است، مانند زن شوهردار است.

مسأله ۴۷: در وجوب حجّ بر زن، در صورتی که مأمون

بر نفس خود باشد، وجود محرمی شرط نیست، و در غیر این صورت لازم است کسی به همراه خود داشته باشد، هر چند که به اجرت باشد که با وجود او بر نفس خود مأمون باشد، و احتیاط واجب آن است که محرم خود را اگر موجود باشد همراه ببرد، و چنانچه متمکن از پرداخت اجرت نباشد، حجّ بر او واجب نخواهد بود.

مسائل متفرّقه استطاعت

مسأله ۴۸: اگر زنی شوهرش از دنیا برود و در حیات شوهرش استطاعت مالی نداشته باشد و بعد از مردن او و از ارث شوهر، استطاعت مالی پیدا کند، ولی از جهت مرض نتواند به حجّ برود در صورتی که مرض او به نحوی است که قدرت بر رفتن به حجّ ندارد، مستطیع نشده و حجّ بر او واجب نیست و همچنین اگر بعد از مردن شوهر، شغل یا زراعت یا صنعتی که بتواند بعد از برگشتن از حج، مثلاً یک سال زندگی خود را اداره کند، نداشته باشد، مستطیع

نمی شود، هر چند ارثی که برده برای رفتن به حجّ و برگشتن کافی باشد.

مسأله ۴۹: زنی که مهریه اش وافی برای مخارج حجّ هست و آن را از شوهر خود طلبکار است اگر شوهرش تمکن از ادا آن را ندارد، زن حقّ مطالبه ندارد و مستطیع نیست و اگر تمکن دارد و مطالبه آن برای زن مفسده ای ندارد با فرض این که شوهر نفقه و مخارج زندگی زن را می دهد لازم است زن، مهریه را مطالبه کند و به حجّ برود و چنانچه برای او مفسده دارد مثل این که ممکن است مطالبه به نزاع و طلاق منجر شود، مستطیع نشده است.

مسأله ۵۰: با وجوه شرعیّه مثل سهم امام و سهم سادات، شخص مستطیع می شود و اگر به مکه برود کفایت از حَجَّهالإسلام می کند.

مسأله ۵۱: اگر کسی منزل گران قیمتی دارد و در صورتی که آن را بفروشد و منزل ارزان تر بخرد و با تفاوت قیمت آن بتواند به حجّ برود، چنانچه منزلی که دارد زاید بر شئون او نباشد، لازم نیست آن را بفروشد و با این فرض

مستطیع نیست و اگر زاید بر شئون او باشد با وجود سایر شرایط مستطیع است.

مسأله ۵۲: کسی که از راه کسب یا غیر کسب مخارج رفتن و برگشتن حجّ را دارد و بعد از برگشتن از حجّ مقداری از مؤونه زندگی خود را از درآمد کسب مثل منبر و بقیّه را از شهریه ای که از وجوه شرعیّه است تأمین می کند اگر در راه اداره زندگی بعد از مراجعت از حجّ نیاز به شهریه داشته باشد مستطیع است.

مسأله ۵۳: اگر کسی زمین یا چیز دیگری را بفروشد که منزل مسکونی تهیّه کند در صورت نیاز به منزل مسکونی خواه ملکی باشد یا اجاره ای که مناسب با شأن او باشد مستطیع نمی شود هر چند پولی که بدست آورده برای مخارج حجّ کافی باشد.

مسأله ۵۴: اگر شخصی از سال های قبل مستطیع بوده و فعلاً مسافرت با هواپیما به جهت کسالت برای او مقدور نباشد و غیر از هواپیما وسیله دیگری برای او فراهم نباشد چنانچه امید خوب شدن داشته باشد نمی تواند نایب بگیرد

و بایـد در وقت تمکن به حـجّ برود و اگر متمکن نشد و نایب هم نگرفت تا فوت شد باید از ترکه او برای او حجّ بدهند و اگر از سال های قبل استطاعت نداشته در فرض مزبور مستطیع نشده است.

مسأله ۵۵: هر گـاه زنی بـا کسب می توانـد مخارج خویش را متکفّل شود و مخارج حجّش را نیز دارد و در صورت رفتن او به حج، شوهرش برای مخارج به زحمت می افتد اگر به زحمت افتادن شوهر، موجب حرج برای زن نباشد مستطیع است و باید به حجّ برود و به زحمت افتادن شوهر، مانع استطاعت زن نمی شود.

مسأله ۵۶: کسـی که در محلّ خودش مسـتطیع نیست، واجب نیست به حجّ برود هر چند اسـتطاعت حجّ میقاتی را داشـته باشد، ولی اگر رفت و وقـتی به میقـات رسـید اسـتطاعت حـجّ از آنجـا را بـا همه شـرایط دیگر داشت، مسـتطیع می شود و کفـایت از حَجَّهالإسلام می کند.

مسأله ۵۷: کسی که بعد از استطاعت مالی بدون تأخیر، سعی در رفتن به حجّ داشته و در قرعه کشی شرکت نموده و

از جهت این که قرعه به نامش اصابت نکرده نتوانسته به حجّ برود؛ در صورتی که طریق مشروع منحصر به این راه بوده، مستطیع نشده و حجّ بر او واجب نیست. ولی اگر مسامحه کرد و تأخیر نمود در صورتی که مطمئن باشد که اگر در مرحله قبل شرکت می کرد قرعه به نامش اصابت می کرد و در سال های بعد هم در قرعه کشی شرکت کرد حجّ بر او مستقر شده است هر چند قرعه به نام او اصابت نکند.

مسأله ۵۸: کسی که برای حجّ نیابتی، اجیر شده و بعد در همان سال استطاعت مالی پیدا کرده، چنانچه برای حجّ در آن سال اجیر شده باشد باید حجّ نیابتی را به جا آورد و اگر استطاعت او باقی ماند، حجّ خودش را در سال بعد انجام دهد.

مسأله ۵۹: در حصول استطاعت فرقی نیست بین این که در ماه های حجّ یعنی شوّال و ذیقعده و ذیحجّه مال پیدا کند یا قبل از آن، که عرفاً صدق موسم حجّ کند بنابراین اگر در ایّامی که صدق موسم حجّ کند استطاعت مالی پیدا شود و استطاعت بدنی و سایر شرایط موجود باشد،

نمی تواند خود را از استطاعت خارج کند، حتی در اوایل سال و قبل از ماه های حج.

مسأله ۶۰: خدمه کاروان ها که وارد جدّه می شوند اگر سایر شرایط استطاعت را دارند، از قبیل داشتن وسایل زندگی بالفعل یا بالقوّه و رجوع به کفایت، مثلاً ـ کار و صنعت و غیر آن که با آنها می توانند پس از مراجعت ادامه زندگی مناسب خود را بدهند، مستطیع هستند و باید حَجَّهالإسلام به جا آورند و کفایت از حجّ واجب آنان می کند، و چنانچه سایر شرایط را ندارند به مجرّد امکان حج، برای آنان استطاعت پیدا کردند باید حجّ واجب را به جا آورند، و حکم روحانی کاروان نیز همین است، ولی اگر بعد از مراجعت از مکه نیاز به شهریّه حوزه دارند مستطیع می شوند.

مسأله ۶۱: پزشکان یا کسان دیگری که با مأموریت به میقات آمده اند و در میقات جامع شرایط استطاعت هستند، واجب است حَجَّهالإسلام به جا آورند هر چند که لازم است مأموریت خود را نیز انجام دهند.

وصیّت به حج

مسأله ۶۲:کسی که حَجَّهالإسلام بر ذمّه اش می باشد و مرگش نزدیک شود، چنانچه مالی دارد که وافی به هزینه حجّ باشد، بر او لازم است ترتیبی دهد که اطمینان برایش حاصل شود که پس از مرگش حجّ را از طرف او انجام می دهند، اگرچه با وصیّت نمودن به حجّ در حضور شهود باشد، و اگر مالی نداشته باشد و احتمال دهد که شخصی مجاناً از طرفش انجام دهد، باز هم واجب است که وصیّت نماید.

مسأله ۶۳: اگر شخصی که حَجَّهالإسلام بر او مستقر شده باشد، بمیرد، واجب است حجّش را از اصل اموالش قضا نمایند، اگرچه وصیّت نکرده باشد، همچنین حجّش از اصل میراث خارج می شود در صورتی که وصیّت نموده ولی مقیّد به ثلث خود نکرده است، و اگر وصیّت نموده و مقیّد به ثلث هم نموده، در این صورت اگر ثلثش (یک سوم دارائیش) وافی به مخارج حجّ باشد، واجب است

حجّ را از ثلث اخراج نمایند، و بر سایر چیزهایی که به آنها وصیّت کرده مقدّم است، و اگر ثلث وافی به آن نباشد، لازم است کمبود را از اصل دارائیش تکمیل نمایند.

مسأله ۶۴: اگر کسی بمیرد و حَجَّهالإسلام بر ذمّه وی باشد و نزد شخصی ودیعه و امانتی داشته باشد، بعض علماء فرموده اند که اگر احتمال بدهد که چنانچه آن ودیعه را به ورثه اش برگرداند حجّ را به جا نخواهد آورد، در این صورت برای او جایز، بلکه واجب است که مال امانت را مصرف قضاء حجّ صاحب امانت نماید، به این که خود با مال مذکور از طرف او حجّ نماید، و یا این که کسی را اجیر این کار کند، و چنانچه چیزی از امانت زیاد آمد، زیادی را به ورثه او بدهد، ولی این حکم خالی از اشکال نیست.

مسأله ۶۵: کسی که بمیرد و حَجَّهالإسلام بر ذمّه وی باشد، و خمس و زکات نیز بر ذمّه داشته باشد، و دارایی او کفاف تمام این ها را ندهد، پس اگر مالی که خمس یا زکات به آن تعلّق گرفته موجود باشد، باید خمس و زکات را بر حجّ مقدّم بدارند و آنها را بپردازند، و اگر خود آن مال

موجود نباشد و خمس و زکات به ذمّه وی منتقل شده باشد، حجّ بر آنها مقدّم خواهد بود، و اگر دین و بدهی بر ذمّه میّت باشد، بعید نیست که دِین مقدّم بر حجّ باشد.

مسأله ۶۶: کسی که بمیرد و حَجّهالإسلام بر ذمّه وی باشد، برای ورثه جایز نیست تا زمانی که ذمّه او به حجّ مشغول است، به طوری در میراث تصرّف نمایند که منافی با قضاء حجّ میّت از میراث باشد یا کمتر از آن. بلی در صورتی که هزینه حجّ کمتر از میراث باشد، مانعی ندارد ورثه در مقدار زاید بر هزینه حجّ تصرّف نمایند، اگرچه با این تصرّف تلف شود.

مسأله ۶۷: کسی که بمیرد و حَجّهالإسلام بر ذمّه وی باشد، و میراث وی به مقدار هزینه حجّ نباشد، واجب است در صورتی که بدهی یا خمس یا زکات داشته باشد در آنها صرف شود، و اگر نداشته باشد میراث برای ورثه است، و بر ورثه واجب نیست کمبود هزینه حجّ را از مال خود تکمیل نمایند تا به وسیله آن حجّ او را انجام دهند.

نیابت در حج

مسأله ۶۸: در نایب اموری شرط است:

۱. بلوغ، بنابر احتیاط واجب یعنی بایـد بالغ باشـد پس حجّ بچّه نابالغ به جای دیگری در حَجَّهالإسـلام و حج های واجب دیگر کفـایت نمی کنـد هر چنـد بچّه ممیّز باشـد که خوب و بـد را تشـخیص دهـد بلکه نیابت بچّه در حـجّ مسـتحبّی با اذن ولیّ هم مشکل است صحیح باشد؛ حتّی اگر قائل به شرعی بودن عبادات بچّه باشیم.

۲. عقل

۳. ایمان

۴. وثوق و اطمینان به انجام دادن او، و امّا بعـد از اجراء عمل نایب، لازم است اطمینان به صـحّت آن ولو به اطمینان شـرعی که از راه اصالهالصّحَّه به دست می آید و در صورت شک در صِحّت، حکم به صِحّت می شود و استنابه صحیح است، اگر قبل از عمل، شک در صحّت آن نداشته باشد.

۵. معرفت نایب به افعال و احکام حجّ ولو با ارشاد

کسی در حال عمل.

۶. ذمّه نایب مشغول به حجّ واجبی در آن سال نباشد، پس در صورتی که عالم عامّه باشد، صحّت نیابتش خالی از اشکال نیست و امّا در صورت جهل و غفلت، حجّ منوبٌ عنه صحیح و ذمّه اش برئ می شود.

۷. معذور در ترک بعض افعال حجّ نباشد.

مسأله ۶۹: در منوبٌ عنه اموری شرط است:

۱. اسلام: پس نیابت از کافر صحیح نیست و بر وارث مسلمان واجب نیست نایب بگیرد اگر مورّثش مستطیع بود، و مرده و ناصبی «کسی که دشمن اهل بیت و ائمه علیهم السلام باشد» مانند کافر است، با این فرق که جایز است فرزند مؤمنش در حجّ به جای او نایب شود، یعنی حجّ را به نیابت و عوض او انجام دهد.

۲. در حجّ واجب شرط است که منوبٌ عنه فوت شده باشد یا اگر زنده است حجّ بر او مستقر شده و خودش از جهت مرضی که امید خوب شدن آن نیست یا از جهت پیری نتواند به حجّ برود و در حجّ استحبابی این شرط

نیست و در منوبٌ عنه بلوغ و عقل شرط نیست و مماثله بین نایب و منوبٌ عنه نیز شرط نیست و جایز است کسی که تاکنون به حجّ نرفته و مستطیع نیست برای دیگری نایب شود. بلی بنابر آنچه مشهور است نایب گرفتن صروره «کسی که سال اوّل حجّ او باشد» مکروه است به خصوص در صورتی که نایب زن و منوبٌ عنه مرد باشد و دو مورد مستثنی است و کراهت ندارد:

۱. آن موردی که منوبٌ عنه مرد و زنده باشد و نتواند حَجّهالإسلام را به جا آورد و نایب صروره و مرد باشد.

۲. منوبٌ عنه مرد ولی مرده باشد و نایب صروره و مرد باشد.

مسأله ۷۰: نایب باید در عمل قصد نیابت نماید و منوبٌ عنه در نیّت تعیین کند ولو اجمالاً شرط نیست اسم او را ذکر کند، گرچه مستحب است.

مسأله ۷۱: ذمّه منوبٌ عنه فارغ نمی شود مگر به این که نایب، عمل را صحیحاً انجام دهد. بلی اگر نایب بعد از احرام و دخول حرم بمیرد، از منوبٌ عنه مُجزی است و در

این جهت فرقی بین حَجّهالإسلام و غیر آن و بین نیابت به اجرت و نیابت تبرّعی نیست.

مسأله ۷۲: لباس احرام و پول قربانی در حجّ نیابی بر اجیر است، مگر در صورتی که شرط شده باشد که مستأجر بدهد و همچنین اگر اجیر موجبات کفّاره را انجام دهد کفّاره بر عهده خود او است نه مستأجر.

مسأله ۷۳: نایب در طواف نساء نیز باید قصد منوبٌ عنه نماید و احتیاط استحبابی آن است که به قصد ما فی الذمّه به جا آورد.

مسأله ۷۴: اگر نایب طواف نساء را صحیحاً انجام ندهد زن بر او حلال نمی شود و بر منوبٌ عنه چیزی نیست. در صورتی که نیابت در خصوص طواف نساء نباشد و الاّ برای منوبٌ عنه هم زن حلال نمی شود.

مسأله ۷۵: استیجار کسی که وقتش از اتمام حجّ تمتّع ضیق شده و وظیفه او عدول به اِفراد است؛ برای کسی که وظیفه او حجّ تمتّع است صحیح نیست، بلی اگر در سعه وقت او را اجیر کرد و بعد وقت ضیق شد باید عدول کند و

بنابر احتیاط از منوبٌ عنه مُجزی نیست. در صورتی که اجاره بر اعمال عمره و حجّ تمتّع بوده و اجیر استحقاق اجرت را نخواهد داشت بلی اگر اجاره بر تفریغ ذمّه منوبٌ عنه بوده به طور مطلق مستحقِّ اجرت خواهد بود.

مسأله ۷۶: در حجّ واجب نیابت یک نفر از چند نفر در یک سال جایز نیست، مگر در صورتی که حجّ بر دو نفر یا بیشتر به نحو شرکت واجب شده باشد؛ مثل این که دو نفر یا بیشتر نذر کنند که با شرکت یکدیگر کسی را برای حجّ اجیر نمایند. و در غیر واجب مانع ندارد.

مسأله ۷۷: کسی که حجّ بر او مستقر شده یعنی سال اوّل استطاعت، حجّ نرفته اگر به واسطه مرض یا پیری قدرت رفتن ندارد یا رفتن برای او حرج و مشقّت دارد، واجب است نایب بگیرد، در صورتی که امید خوب شدن و قدرت پیدا کردن نداشته باشد، واجب است فوراً نایب بگیرد و اگر مستقر نشده باشد بر او، اقوی عدم وجوب است.

مسأله ۷۸: بعد از آن که نایب عمل را به جا آورد، حجّ از معذور ساقط می شود، به شرط آن که عذر تا آخر عمر

باقی بمانـد. و لازم است بنابر احتیاط واجب خودش حجّ نماید اگر عذرش برطرف شود پس در اثناء اگر عذرش برطرف شود این وجوب به نحو اولویت است.

مسأله ۷۹: کسـی که حجّ بر او واجب باشد چه سال استطاعتش باشد و چه حجّ بر او مستقر شده باشد جایز نیست نیابت کند از غیر، و اگر نیابت کند صحّت نیابتش در فرض علم و عمد خالی از اشکال نیست، ولی در غیر این صورت ذمّه منوبٌ عنه بری ء می شود و مستحقِّ اجرهالمثل است نه مسمّی.

مسأله ۸۰: اگر اجیر برای حَجَّهالإسلام بعد از احرام بستن و داخل شدن در حرم بمیرد کفایت می کند از حجّ کسی که برای او به جا آورده است و لازم نیست حـجّ کردن برای او و اگر قبل از احرام یا بعد از آن و قبل از داخل شدن در حرم بمیرد باید دو مرتبه اجیر بگیرند. و همین حکم را دارد کسی که برای خودش به حجّ برود.

مسأله ۸۱: اگر کسی را برای حجّ اجیر کردند و قرار نگذاشتند که اجرت برای خصوص عمل باشد یا در مقابل

عمل و رفت و آمدها باشد، پس اگر قبل از داخل شدن در حرم مُرد در صورتی که معمولاً این مقدار مقدّمات داخل در اجاره باشد ظاهراً مستحقّ اجرت رفتن تا محلّ موت می باشد و همین طور اگر بعد از احرام و دخول حرم بمیرد مستحقّ تمام اجرت است اگر اجیر بر تفریغ ذمّه منوبٌ عنه شده باشد اگرچه حجّ از میّت ساقط می شود، و اگر بعض اعمال را به جا آورد که در عرف گفته شود که عمره و حجّ را به جا آورد، مستحقّ تمام اجرت است اگرچه بعض اعمال را که مضرّ به صحّت حجّ نیست و محتاج به اعاده نیست نسیاناً ترک کرده باشد.

مسأله ۸۲: کسی که به عنوان نیابت رفت به مکه و خودش حجّ واجب به جا نیاورده احتیاط آن است که بعد از عمل نیابت، برای خودش عمره مفرده به جا آورد و این احتیاط واجب نیست ولی خیلی مطلوب است.

مسأله ۸۳: کسی که اجیر شده برای حجّ تمتّع، می تواند اجیر دیگری شود برای طواف یا ذبح، یا سعی یا عمره مفرده بعد از عمل حج، چنانچه می تواند برای خودش

طواف و عمره مفرده به جا آورد.

مسأله ۸۴: کسی که عذر داشته باشد از بعض اعمال حج، نمی شود او را اجیر کرد برای حج، و اگر شخص معذور از بعض اعمال، تبرعاً از غیر، حجّ بکند اکتفا کردن به آن اشکال دارد. بلی اگر در به جا آوردن کارهایی که بر مُحرم حرام است معذور باشد به عذر کاری مثل این که مضطرّ به تظلیل (زیر سایه رفتن) باشد اجیر یا نایب شدن چنین شخصی عیبی ندارد.

حجّ استحبابی

مسأله ۸۵: مستحب است کسی که شرایط وجوب حجّ را ندارد از بلوغ و استطاعت و غیر آنها، در صورت امکان حجّ به جا آورد و همچنین بر کسی که حجّ واجبش را انجام داده است، مستحب است دو مرتبه به حجّ برود و مستحب است تکرار حجّ در هر سال، بلکه مکروه است پنج سال متوالی آن را ترک کند و مستحب است در وقت خارج شدن از مکه نیّت برگشتن نماید و مکروه است قصد

برنگشتن داشته باشد.

مسأله ۸۶: مستحب است از طرف خویشاوندان یا غیر آنها حجّ به جا آورد تبرعاً، چه زنده باشند یا مرده و همچنین از طرف معصومین و نیز طواف از طرف آنها و غیر آنها مستحب است، به شرط آن که در مکه نباشند یا معذور باشند.

مسأله ۸۷: کسی که زاد و راحله ندارد مستحب است قرض کند و به حجّ برود، در صورتی که می تواند قرض را ادا کند.

مسأله ۸۸: با مال حرام جایز نیست به حجّ برود و اگر مال او مشتبه است و علم به حرمت آن ندارد، می تواند آن را صرف کند.

مسأله ۸۹: بعد از فارغ شدن از حجّ استحبابی می تواند ثواب آن را به دیگری هدیه کند همچنان که در وقت شروع می تواند آن را نیّت کند.

مسأله ۹۰: کسی که مال ندارد تا با آن حجّ به جا آورد مستحب است ولو با اجاره دادن خودش و نیابت از دیگری به حجّ برود.

اقسام عمره

مسأله ۹۱: عمره هم مانند حجّ دو قسم است: واجب و مستحب. و بر کسی که شرایط استطاعت را داشته باشد یک مرتبه در عمر واجب می شود، و وجوب آن مانند حجّ فوری است و در وجوب آن استطاعت حجّ معتبر نیست بلکه اگر برای عمره مستطیع باشد واجب می شود، هر چند برای حجّ مستطیع نباشد هم چنان که عکس این هم همین طور است که اگر شخص برای حجّ استطاعت داشته باشد و برای عمره مستطیع نباشد باید حجّ به جا آورد ولی باید معلوم باشد که برای کسانی که از مکه دور هستند مثل ایرانیان که وظیفه آنها حجّ تمتّع است هیچ گاه استطاعت حجّ از استطاعت عمره و استطاعت عمره از استطاعت حجّ جدا نیست، چون حجّ تمتّع مرکب از هر دو عمل است به خلاف کسانی که در مکه یا قریب به آن هستند که وظیفه آنها حجّ و عمره مفرده است که نسبت به آنها استطاعت برای یکی از دو عمل تصوّر می شود.

مسأله ۹۲: واجب است بر کسی که می خواهد داخل مکه شود با احرام وارد شود و برای احرام باید نیّت عمره یا حجّ داشته باشد و اگر وقت حجّ نیست و می خواهد وارد مکه شود واجب است عمره مفرده انجام دهد و از این حکم کسانی که مقتضای شغلشان این است که زیاد وارد مکه می شوند و از آن خارج می شوند و یا کسی که بعد از تمام نمودن اعمال حجّ یا بعد از عمره مفرده از مکه خارج شده و پیش از گذشتن یک ماه مجدداً به مکه برگردد، استثناء شده است.

مسأله ۹۳: تکرار عمره مانند تکرار حجّ مستحب است و در مقدار فاصله بین دو عمره اختلاف فرموده اند و احوط آن است که در کمتر از ده روز به قصد رجاء به جا آورده شود.

اقسام حج

حجّ سه قسم است: «تمتّع»، «قِران» و «اِفراد».

تمتّع، وظیفه کسانی است که چهل و هشت میل ـ که شانزده فرسخ است ـ از مکه دور باشند.

قِران و اِفراد بر غیر آنها واجب می شود و این تفصیل در حَجَّهالإسلام است.

صورت حجّ اِفراد و عمره مفرده

مسأله ۹۴: صورت حجّ اِفراد که گاهی مورد ابتلای متمتّع می شود از این قرار است که: زن حائض یا کسی که به واسطه ضیق وقت نمی تواند عمره تمتّع را به جا آورد، باید حجّ اِفراد را قصد کند، و به همان احرام عمره تمتّع که عدول به اِفراد کرده و برود به عرفات و مثل سایر حجاج وقوف کند، و بعد از آن برود به مشعر و وقوف کند، بعد برود به مِنی و اعمال مِنی را به جا آورد مگر هدی را که واجب نیست بر او، بعد برود به مکه و طواف زیارت و

نماز و سعی و طواف نساء و نماز آن را به جا آورد، پس در این وقت از احرام خارج می شود، بعد از آن برگردد به مِنی برای بیتوته و اعمال احرام تشریق به همان نحو که سایر حجّاج به جا می آورند، پس صورت حجّ اِفراد در این جا عین صورت حجّ تمتّع است. با یک فرق که در حجّ تمتّع هدی باید ذبح کند ولی در اِفراد واجب نیست بلکه مستحب است.

مسأله ۹۵: صورت عمره مفرده - که باید کسی که حجّ تمتّع او بدل به حجّ اِفراد شد بعد از حجّ به جا آورد - آن است که خارج شود به ادنی الحل، و افضل آن است که از «جعرانه» یا «حدیبیه» یا «تنعیم» که از همه نزدیک تر به مکه است مُحرم شود، و بیاید به مکه و طواف کند و نماز آن را بخواند و سعی بین صفا و مروه بکند و تقصیر کند یا سر بتراشد و طواف نساء به جا آورد و نماز طواف بخواند.

مسأله ۹۶: عمره مفرده با عمره تمتّع که تفصیلاً خواهد آمد، در صورت فرق ندارد، مگر در چند چیز:

اوّل: آن که در عمره تمتّع باید تقصیر کند، یعنی از مو

یا ناخن خود باید بگیرد، و سر تراشیدن جایز نیست و در عمره مفرده مخیّر است بین سر تراشیدن و تقصیر.

دوّم: آن که در عمره تمتّع طواف نساء ندارد و در عمره مفرده دارد.

سوّم: آن که میقات عمره تمتّع یکی از مواقیت پنج گانه است که ذکر آن می آید.

و میقات عمره مفرده ادنی الحل است و بهتر این است که احرامش از یکی از این سه جا باشد: حدیبیه، جعرانه، تنعیم.

مسأله ۹۷: کیفیّت افعال حجّ اِفراد از احرام وقوفین و اعمال مِنی و اعمال مکه عین کیفیّت حجّ تمتّع است و در احکام مشترک هستند و کیفیّت افعال عمره تمتّع از احرام و طواف و سایر اعمال عین کیفیّت عمره مفرده است.

مسأله ۹۸: عمره تمتّع را اگر کسی به جا بیاورد کافی است از عمره مفرده.

مسأله ۹۹: کسی که وظیفه اش حجّ تمتّع است مثل اشخاصی که از مکه شانزده فرسنگ شرعی دور باشند اگر

استطاعت برای عمره داشته باشند و برای حجّ نداشته باشند عمره مفرده بر آنها واجب نیست، مثل اشخاصی که به نیابت حجّ می کنند، گرچه احتیاط آن است که به جا آورد.

مسأله ۱۰۰: کسی که مُحرم شده به اِحرام عمره مفرده حرام می شود بر او جمیع چیزهایی که در اِحرام تمتّع گفته شد و بعد از آن که تقصیر کرد یا سر تراشید همه چیز بر او حلال می شود مگر زن ها و بعد از آن که طواف نساء را با نمازش به جا آورد، زن هم بر او حلال می شود.

مسأله ۱۰۱: طواف نساء را در عمره مفرده باید بعد از تقصیر یا سر تراشی به جا آورد.

مسأله ۱۰۲: کسی که به احرام عمره مفرده وارد مکه شد اگر احرامش در ماه های حجّ بوده جایز است که آن را عمره تمتّع قرار دهد و دنبال آن حجّ تمتّع به جا آورد و در این صورت هدی بر او واجب می شود.

صورت حجّ تمتّع اجمالاً

بدان که حجّ تمتّع مرکب است از دو عمل: یکی «عمره تمتّع»، و دیگری «حجّ تمتّع» و عمره تمتّع مقدّم است بر حج.

عمره تمتّع مرکب است از پنج جزء:

اوّل: اِحرام.

دوّم: طواف کعبه.

سوّم: نماز طواف.

چهارم: سعی بین کوه صفا و مروه.

پنجم: تقصیر؛ یعنی گرفتن قدری از مو یا ناخن.

و چون مُحرم از این اعمال فارغ شد، آنچه بر او به واسطه احرام بستن حرام شده بود حلال می شود. به جز تراشیدن سر که بعد از گذشتن سی روز از عید فطر دیگر جایز نیست که اگر با علم و عمد این کار را بکند احتیاط این است که یک گوسفند کفّاره داده شود.

و حجّ تمتّع مرکب است از سیزده عمل:

اوّل: اِحرام بستن در مکه.

دوّم: وقوف به عرفات.

سوّم: وقوف به مشعر الحرام.

چهارم: انداختن سنگ ریزه به جمره عقبه در مِنی.

پنجم: قربانی در منی.

ششم: تراشیدن سر یا تقصیر کردن در منی.

هفتم: طواف زیارت در مکه.

هشتم: دو رکعت نماز طواف.

نهم: سعی بین صفا و مروه.

دهم: طواف نساء.

یازدهم: دو رکعت نماز طواف نساء.

دوازدهم: ماندن به مِنی، در شب یازدهم و شب دوازدهم، و شب سیزدهم برای بعضی از اشخاص.

سیزدهم: در روز یازدهم یا دوازدهم رمی جمرات، و اشخاصی که شب سیزدهم در مِنی ماندند، روز سیزدهم باید رَمیِ جمرات کنند.

آنچه ذکر شد صورت اجمالی این دو عمل است و تفصیل آنها بعداً ذکر می شود.

مسأله ۱۰۳: لازم نیست مکلّف این اعمال را قبل از ورود به عمره و حجّ بداند ولو اجمالاً، و کافی است که نیّت کند عمره تمتّع را، یعنی عبادتی را که خداونـد بر او واجب کرده، و همین طور حـجّ تمتّع را به نحوی که واجب است، و کیفیّت هر یک را از رساله در وقت عمل یاد بگیرد و عمل کند، ولی یاد گرفتن اجمالی آن بهتر و موافق احتیاط است.

محل احرام عمره تمتّع

مسأله ۱۰۴: بـدان که محـلّ احرام بسـتن برای عمره تمتّع که آن را میقـات می نامنـد مختلف می شود به اختلاـف راه هایی که حجاج از آنها به طرف مکه می روند، و آن پنج محل است:

اوّل: مسجد شجره است که آن را ذوالحلیفه می نامند و

آن میقات کسانی است که از مدینه منوّره به مکه می روند.

مسأله ۱۰۵: جایز است در صورت ضرورت اِحرام را از مسجد شجره تأخیر بیندازد تا میقات اهل شام.

مسأله ۱۰۶: در صورت امکان از درون مسجد شجره اِحرام بسته شود گرچه در بیرون مسجد به طوری که محاذی و برابر آن از طرف راست یا چپ احرام بسته شود کفایت می کند.

مسأله ۱۰۷: شخص جُنُب و حائض باید از محاذات مسجد شجره احرام ببندد گرچه اگر احراز کند که در حال عبور و بدون مکث می تواند در مسجدالحرام ببندد اشکال ندارد که در مسجد مُحرم شود.

مسأله ۱۰۸: اگر جُنُب به واسطه زیادی جمعیّت نتواند در حال عبور از مسجدالحرام ببندد، و آب برای غسل نباشد، و نتواند صبر کند تا آب پیدا شود باید تیمّم کند و داخل مسجد شود و احرام ببندد. در صورتی که در خارج از مسجد نخواسته باشد احرام ببندد.

مسأله ۱۰۹: اگر حائض نتواند تا وقت پاک شدن صبر

کند احتیاط آن است که نزدیک مسجد مُحرم شود.

دوّم: وادی عقیق است که اوائل آن را «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» می گویند که محل احرام عامّه است، و آن میقات کسانی است که از راه عراق و نجد به مکه می روند.

سوّم: قرن المنازل است و آن میقات کسانی است که از راه طائف حجّ می روند.

چهارم: یلملم است که اسم کوهی است، و آن میقات کسانی است که از راه یمن می روند.

پنجم: جُحفه است و آن میقات کسانی است که از راه شام می روند و همچنین کسانی که از مسجد شجره گذشته و مُحرم نشده اند.

مسأله ۱۱۰: اگر بیّنه شرعیّه قائم شد یعنی دو شاهد عادل شهادت دادند که فلان مکان میقات است، تفتیش و تحصیل علم لازم نیست. و اگر علم و بیّنه ممکن نشود باید اطمینان حاصل شود ولو به دادن خبر ثقه باشد.

مسأله ۱۱۱: هرگاه از راهی برود که به هیچ یک از

میقات ها عبورش نیفتد، باید از محاذات میقات احرام ببندد.

مسأله ۱۱۲: اگر عبور او طوری است که محاذات با دو میقات پیدا می کند لازم است از جایی که اوّل محاذات پیدا می کند احرام ببندد و تجدید نیّت در محاذات میقات بعدی واجب نیست.

مسأله ۱۱۳: کسانی که از محاذات غیر مسجد شجره عبور می کنند احتیاط مستحب آن است که قبل از رسیدن به محاذات، به نذر مُحرم شوند و بهتر آن است که در محاذات، تجدید احرام کنند.

مسأله ۱۱۴: اگر شخص مستطیع با علم و عمد احرام را از میقات تأخیر بیندازد و ممکن نشود برگردد به میقات به واسطه عذری و میقات دیگری در پیش نداشته باشد. در صورت امکان باید از حرم خارج شود و در خارج حرم احرام ببندد و اگر امکان ندارد در همان مکان که مستقر است مُحرم شود و اعمال را تمام کند و عمره را احتیاطاً دوباره قضا نماید.

مسأله ۱۱۵: شخصی که می خواهد از محاذی میقات مُحرم شود اگر محاذات را نداند باید از اهل اطّلاع مورد وثوق بپرسد، و قول مجتهد که اهل اطّلاع به آن مکان ها نیست اعتبار ندارد، و اگر نتواند محاذات را بفهمد قبل از رسیدن به محلّی که احتمال می دهد از محاذات گذشته است به نذر مُحرم شود، بلکه اگر از محل معیّنی پیش از رسیدن به محاذات، به نذر مُحرم شود احوط است.

مسأله ۱۱۶: کسانی که با هواپیما به حجّ می روند و می خواهند بعد از حجّ به مدینه مشرّف شوند باید به جحفه یا یکی از میقات ها رفته، از آنجا مُحرم شوند و اگر نتوانستند به جحفه یا به میقات دیگر بروند با نذر از جدّه مُحرم شوند، و بهتر آن است که در «جدّه» تجدید احرام کنند اگرچه لازم نیست.

مسأله ۱۱۷: مراد از محاذات آن است که کسی که می رود به طرف مکه به جایی برسد که میقات به طرف راست یا چپ او، به خطّ راست واقع شود، به طوری که اگر از آنجا بگذرد میقات متمایل به پشت او شود.

مسأله ۱۱۸: محاذات ثابت می شود به علم و به دو شاهد عادل، و اگر این ها عمل نشود اگر اطمینان حاصل شد ولو به خبر یک نفر ثقه یا قول کسانی که مطّلع به آن مکان ها هستند ظاهراً کافی است، بلکه از قول کسانی که اهل خبره هستند و از روی قواعد علمیّه محاذات را تعیین می کنند، اگر اطمینان حاصل شود کافی است.

مسأله ۱۱۹:کسی که به واسطه فراموشی یا ندانستن مسأله و عذر دیگر بدون احرام از میقات عبور کرد پس اگر امکان برگشتن به میقات داشت و به اعمال عمره می توانست با برگشتن برسد واجب است برگردد و از میقات احرام ببندد، چه داخل حرم شده باشد یا نه و اگر ممکن نیست به نحوی که گفته شد، پس اگر داخل حرم نشده از همان جا احرام ببندد، و احتیاط مستحب آن است که هر مقداری می تواند به طرف میقات برگردد و آن جا مُحرم شود، و اگر داخل حرم شده واجب است، اگر می تواند و به اعمال عمره می رسد از حرم خارج شود و محرم گردد، و اگر نمی تواند به نحوی که گفته شد همان جا مُحرم شود و

احتیاط مستحب آن است که هر قدر می تواند به طرف خارج حرم برگردد و آنجا مُحرم شود.

مسأله ۱۲۰: زن حائض اگر مسأله نمی دانست و عقیده داشت که نباید در میقات مُحرم شود و احرام نبست، حکمش همان است که در مسأله گفته شد.

مسأله ۱۲۱: جایز نیست احرام بستن پیش از رسیدن به میقات، و اگر احرام ببندد صحیح نیست ولی اگر نذر کند که از محلّی که پیش از میقات است احرام ببندد جایز است. و باید از همان جا مُحرم شود. مثلًا اگر نذر کرد که از «قم» مُحرم شود واجب است عمل کند، و بهتر آن است که به میقات یا محاذات میقات که رسید احرام را تجدید کند.

مسأله ۱۲۲: جایز نیست اختیاراً احرام را از میقات تأخیر بیندازد، بلکه باید از محاذات میقات بدون احرام عبور نکند، اگرچه میقات دیگری، بعد از آن باشد.

مسأله ۱۲۳: اگر از میقات بدون احرام عبور کرد واجب است درصورت امکان برگردد و از آن میقات محرم شود،

بلکه اگر میقات دیگری بعد از آن میقات باشد. باید برگردد به میقاتی که از آن گذشته و مُحرم شود.

مسائل متفرّقه میقات

مسأله ۱۲۴: در صورت امکان از درون مسجد شجره احرام بسته شود؛ گرچه در بیرون مسجد به طوری که محاذی و برابر آن از طرف راست یا چپ احرام بسته شود کفایت می کند و احتیاط مستحب آن است که در محل اصلی مسجد مُحرم شود اگرچه از مسجد مطلقاً جایز است، حتّی در قسمتی که مسجد توسعه پیدا کرده است.

مسأله ۱۲۵: اگر زن در میقات حائض باشد و یقین کند که نمی تواند عمره تمتّع را در وقت خود انجام دهد، باید در احرام نیّت ما فی الذّمه نماید که در این صورت هر کدام را به وظیفه عمل کند صحیح است.

مسأله ۱۲۶: کسانی که با هواپیما به جدّه می روند نمی توانند از جدّه یا حدیبیّه مُحرم شوند بلکه باید به یکی

از مواقیت مثل جحفه بروند و از آن جا مُحرم شوند و اگر از مدینه بروند باید از مسجد شجره مُحرم شوند و در این حکم فرقی بین این که قصد عمره تمتّع یا مفرده داشته باشند نیست و حدیبیّه میقات عمره مفرده است برای کسانی که در مکه هستند و یا کسی که بدون قصد دخول مکه از میقات عبور کرده که می تواند برای عمره مفرده از ادنی الحل مُحرم شود.

مسأله ۱۲۷: کسانی که میقات برای آنها مشخّص نیست نمی توانند به گفته راهنما (بلد) یا حمله دار که می گوید فلان محل میقات است مُحرم شوند مگر از گفته او اطمینان پیدا کنند و الاّ باید به عرف محل مراجعه نمایند.

مسأله ۱۲۸: در صورتی که ثابت نیست که رابغ محاذی جحفه است احرام از آن جایز نیست.

مسأله ۱۲۹: کسی که در غیر ماه های حجّ به مکه رفته و عمره مفرده به جا آورده و در مکه مانده تا ماه های حجّ برای احرام عمره تمتّع باید به یکی از مواقیت پنج گانه معروفه برود و نمی تواند از تنعیم مُحرم شود.

مسأله ۱۳۰: کسانی که برای عمره مفرده به مکه مشرف می شونـد و بایـد به یکی از مواقیت معروفه بروند، نمی تواننـد بدون احرام از میقات تجاوز کنند و در صورت تجاوز، واجب است به میقات برگردند و از آن جا مُحرم شوند و اگر کسـی نتوانست برگردد هر جا که هست مُحرم شود.

مسأله ۱۳۱:اگر شـخص در مکه باشد و بخواهد عمره تمتّع به جا آورد و به عللی از رفتن به میقات عمره تمتّع معذور باشد لازم است به خارج حرم به هر مقدار که ممکن است به طرف میقات برود و از آنجا مُحرم شود.

مسأله ۱۳۲: میقـات برای شـاغلین در جـدّه از ایرانیـان و غیر آنها در عمره تمتّع و عمره مفرده همان مواقیت معروفه است و نمی تواننـد از جـدّه یا ادنی الحل مُحرم شونـد، و اگر از روی جهل به مسأله در جای دیگر مُحرم شوند، احرام آنها صـحیح نیست و محرّمـات احرام بر آنهـا حرام نمی شـود چنـانچه در صورت علم و عمـد هم حکم همین است و در صورت جهـل، اگر بعـد از اعمال، مسأله را فهمیده اند صحّت عمل خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب آن

است که در صورت امکان عمره را اعاده نماید.

مسأله ۱۳۳: خدمه کاروان ها که می خواهند به مکه بروند و بعد از آن باید از مکه خارج شوند نباید عمره تمتّع انجام دهند. بلکه برای دخول مکه باید به یکی از مواقیت معروفه بروند و از آن جا برای عمره مفرده مُحرم شوند. و ادنی الحل از جمله میقات این اشخاص است در عمره مفرده و پس از انجام اعمال مفرده می توانند از مکه خارج شوند، و در صورت خارج شدن از مکه اگر فقط به جدّه بیایند برای ورود به مکه در مرتبه دوّم و سوّم و بعد از آن، احرام واجب نیست. اگر در همان ماه قمری مُحرم شده باشد، فرقی بین جدّه و مدینه نیست و باید بین دو عمره ده روز فاصله شود ولی اگر فاصله کمتر از ده روز است عمره دوّم را نیابی یا به قصد رجاء آورده شود و در هر صورت این اشخاص آخرین مرتبه ای که به مکه می روند باید به یکی از مواقیت معروفه، مثل مسجد شجره یا جحفه، بروند و از آن جا برای عمره تمتّع مُحرم شوند.

واجبات احرام

مسأله ۱۳۴: واجبات در وقت احرام سه چیز است:

اوّل: نیّت؛ یعنی انسان در حالی که می خواهد مُحرم شود به احرام عمره تمتّع، نیّت عمره تمتّع کند و لازم نیست تفصیلاً قصد کند ترک مُحرّماتی را که بر مُحرم پس از احرام، حرام می شود، گرچه قصد ترک آنها اجمالاً لازم است بلکه کسی که به قصد عمره تمتّع یا حجّ تمتّع لبّیک های واجب را گفت، مُحرم می شود چه قصد بکند احرام را یا نکند و چه قصد بکند ترک محرّمات را یا نکند. پس کسی که می داند ارتکاب می کند بعضی محرّمات را مثل زیر سایه رفتن در حال سفر، احرام او صحیح است ولی احتیاط آن است که قصد کند ترک محرّمات را و در نیّت چند چیز معتبر است:

۱. قصد قربت (نزدیکی به خدا)

۲. هم زمان بودن با شروع احرام

۳. تعیین نوع عمل در نیّت که عمره است یا حج، حجّ

تمتّع است یا غیر آن، برای خود است یا دیگری، حَجَّه الإسلام است که سال اوّل استطاعت بوده یا حجّ نذری یا حجّی که به سبب فاسد بودن حجّ قبل بر او واجب شده یا حجّ مستحبّی، پس اگر بدون تعیین نیّت احرام نمود احرامش باطل خواهد بود.

مسأله ۱۳۵: آنچه ذکر شد که لازم نیست قصد کند ترک محرّمات را تفصیلاً در غیر آن محرّماتی است که عمره یا حجّ را باطل می کند. مثل اکثر محرّمات، و امّا آنچه عمره یا حجّ را باطل می کند مثل نزدیکی با زن و استمناء در بعضی از صور که ذکر خواهد شد پس با قصد ارتکاب آن، احرام باطل است بلکه غیر ممکن است ولی قصد عارض بعد از احرام بدون ارتکاب اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۶: عمره و حجّ و اجزای آنها از عبادات است و باید با نیّت خالص برای اطاعت خداوند تعالی به جا آورد.

مسأله ۱۳۷: اگر عمره را به ریا یا غیر آن باطل کند اگر اعاده و جبران عمره میسّر نباشد احتیاط واجب آن است که

حجّ اِفراد به جا آورد و پس از آن عمره مفرده به جا آورد و در سال دیگر حجّ را اعاده کند.

مسأله ۱۳۸:اگر حجّ را به نیّت خالص به جا نیاورد و به ریا و غیر آن باطل کند باید سال دیگر عمره و حجّ را اعاده کند.

مسأله ۱۳۹: اگر بعضـی از ارکان عمره یا حـجّ را به نیّت خالص نیاورد و به ریا و غیر آن باطل کنـد و نتوانـد آن را جبران کند پس در عمره حکم بطلاـن عمره را دارد و در حـجّ حکم بطلاـن حـجّ را، ولی اگر محلّ جبران باقی است و جبران کرد عملش صحیح می شود، گرچه معصیت کار است.

مسأله ۱۴۰: اگر به واسـطه ندانسـتن مسأله یا جهت دیگر به جای نیّت عمره تمتّع، حجّ تمتّع را قصد کند پس اگر در نظرش آن است که همین عمل را که همه به جا می آورنـد او هم به جا آورد و گمان کرده جزء اول از دو جزء حـج، اسـمش حـجّ تمتّع است ظاهراً عمل او صحیح است و عمره تمتّع است و بهتر آن است که نیّت را تجدید کند.

مسأله ۱۴۱: اگر به واسطه ندانستن مسأله یا جهت دیگر گمان کند که حجّ تمتّع بر عمره تمتّع مقدّم است و نیّت حجّ تمتّع کند به عزم این که پس از احرام برود به عرفات و مشعر و حجّ به جا آورد و عمره را پس از آن به جا آورد، احرام او باطل است، و باید در میقات تجدید احرام کند، و اگر از میقات گذشته است باید در صورت امکان برگردد به میقات و مُحرم شود، و الّا از همان جا مُحرم شود، و اگر وارد حرم شده و ملتفت شد باید در صورت امکان از حرم خارج شود و مُحرم شود و الّا در همان جا مُحرم شود.

مسأله ۱۴۲: دوّم: تلبیه؛ یعنی لبّیک گفتن، و صورت آن بنابر اصحّ آن است که بگوید:

«لَبَّیکَ اللّهُمَّ لَبَّیک لَبَّیک لاشَریک لَک لَبَّیک»

و به این مقدار اگر اکتفا کند مُحرم شده و احرامش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پس از آن که چهار «لبّیک» را که گفته شده گفت، بگوید:

«اِنَّ الْحـَمْدَ وَالنِّعْمَهَ لَکَ وَالْمـُلْکَ لاشَرِیکَ لَکَ لَبَّیْک»

و اگر بخواهد احتیاط بیشتر بکند پس از گفتن آنچه

ذکر شد، بگوید:

«لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْک لَبَّیْک اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَهَ لَکَ وَالْمُلْکَ لاشَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ»

و مستحب است بعد از آن بگوید:

«لَبَّیْکَ ذَا الْمَعارِج لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ داعیاً اِلی دارِ السَّلام لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ غَفّارَ الذُّنُوبِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ اَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَا الْجَلالِ وَالْاِکْرام لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تُبْدِئُ وَالْمَعادُ اِلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تَسْتَغْنِیْ وَیُفْتَقَرُ اِلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ مَرْهُوباً وَمَرْغُوباً اِلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ اِلَهَ الْحَقِّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَا النَّعْماءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمیلِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ کَشّافَ الْکُرَبِ الْعِظامِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ یا کَریمُ لَبَّیْکَ».

و این جملات را نیز بگوید خوب است:

«لَبَّیْکَ أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ بِحَجَّهٍ وَعُمْرَهٍ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ وَهذِهِ عُمْرَهُ مُتْعَهٍ إِلَی الْحجّ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ أَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ تَمامُها وَبَلاغُها عَلَیْکَ»

مسأله ۱۴۳: واجب است صحیح گفتن قدر واجب از

لَبّیکَ را که گذشت، همان طور که صحیح گفتن تکبیرهالإحرام در نماز واجب است.

مسأله ۱۴۴: اگر تلبیه را به قدر واجب که ذکر شد، نداند باید آن را یاد بگیرد یا کسی او را در وقت گفتن تلقین کند، یعنی کلمه کلمه آن شخص بگوید و شخصی که می خواهد احرام ببندد دنبال او به طور صحیح بگوید.

مسأله ۱۴۵: اگر نتواند یاد بگیرد یا وقت یاد گرفتن نباشد و با تلقین هم نتواند بگوید احتیاط آن است که به هر نحو که می تواند بگوید، و ترجمه اش را هم بگوید و احوط آن است که علاوه بر آن نایب هم بگیرد.

مسأله ۱۴۶: اگر لَبّیکَ گفتن را فراموش کرد یا به واسطه ندانستن حکم نگفت، واجب است برگردد به میقات در صورت امکان و احرام ببندد و لَبّیکَ بگوید و اگر نتواند برگردد همان جا بگوید اگر داخل حرم نشده است، و اگر داخل حرم شده واجب است برگردد به خارج حرم و احرام ببندد و لبّیکَ بگوید، و اگر ممکن نیست همان جا مُحرم شود و لبّیکَ بگوید، و اگر بعد از گذشتن

وقت جبران، یادش آمد صحّت عمل بعید نیست.

مسأله ۱۴۷: اگر کسی لبّیک واجب را نگفت چه به واسطه عذری و چه بدون عذری چیزهایی که بر مُحرم حرام است بر او حرام نمی شود، و اگر آنچه در احرام موجب کفّاره می شود و به جا آورد کفّاره ندارد، و همچنین اگر لَبّیک را به ریا باطل کند.

مسأله ۱۴۸: اگر بعد از گفتن لبّیک واجب در میقات، فراموش کند که نیّت عمره تمتّع کرده یا نیّت حجّ تمتّع، بنا بگذارد که نیّت عمره تمتّع کرده، و عمره او صحیح است، و همچنین اگر بعد از لبّیک گفتن در روز هشتم که باید برای حجّ تمتّع بگوید، فراموش کرد که لبّیک را برای حجّ گفت یا برای عمره، بنا بگذارد که برای حجّ تمتّع گفته، حجّ او صحیح است و احتیاط مستحب در تجدید تلبیه است.

مسأله ۱۴۹: جایز نیست لبّیک واجب را از میقات تأخیر بیندازد، و اگر تأخیر انداخت باید به دستوری که در مسأله ۱۱۹ ذکر شد، عمل کند.

مسأله ۱۵۰: واجب در لبّیک بیش از یک مرتبه نیست، ولی مستحب است تکرار آن و زیاد گفتن آن هر چه می توانـد و برای هفتاد مرتبه گفتن ثواب زیادی ذکر شـده است. و لازم نیست آنچه را در حال احرام بستن گفته تکرار کنـد، بلکه کافی است بگوید «لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ» یا تکرار کند «لَبَّیْکَ» را فقط.

مسأله ۱۵۱: واجب است کسی که برای عمره تمتّع مُحرم شد وقتی چشمش به خانه های قدیم مکه افتاد تلبیه را قطع کند در هر نوع حجّ تـا ظهر روز عرفه و مراد از خـانه های مکه خانه هایی است که در زمانی که عمره به جا می آورد جزء مکه باشـد هر چند مکه بزرگ شود، و احتیاط واجب برای کسی که احرام حجّ بسته آن است که لبّیک را تا ظهر روز عرفه بیشتر نگوید.

مسأله ۱۵۲: سوّم: پوشیدن دو جامه احرام برای مردان که یکی «لُنگ» است و دیگری «رداء» که باید آن را به دوش بیندازد. و بنابر احتیاط واجب پوشیدن دو جامه احرام برای زنان نیز لازم است گرچه می تواند روی لباس ها

دوخته باشد و بعد از احرام دو جامه را بردارند. و احتیاط واجب آن است که این دو جامه را قبل از نیّت احرام و لبّیک گفتن بپوشد و اگر بعد از لبّیک پوشید، احتیاط آن است که لبّیک را دوباره بگوید.

مسأله ۱۵۳: لازم است که لُنگ، ناف و زانو را بپوشاند.

مسأله ۱۵۴:در پوشیدن دو جامه احرام ترتیب خاصّی معتبر نیست، بلکه به هر ترتیبی بپوشد مانع ندارد، فقط باید یکی را لُنگ قرار دهد به هر کیفیّتی که می خواهد، و یکی را رداء قرار دهد به هر کیفیّتی که می خواهد و لازم است رداء شانه ها را بپوشاند.

مسأله ۱۵۵: واجب است که در حال اختیار اکتفا نکند به یک جامه بلند که مقداری از آن را لُنگ کند و مقداری را رداء قرار دهد، بلکه باید دو جامه جدا باشند.

مسأله ۱۵۶: در پوشیدن جامه احرام احتیاط واجب آن است که نیّت کند و قصد امر الهی و اطاعت او کند و احتیاط مستحب آن است که در کندن جامه دوخته هم نیّت و قصد اطاعت کند.

مسأله ۱۵۷: شـرط است در این دو جامه که نماز در آنها صـحیح باشـد، پس کفایت نمی کند جامه حریر و غیر مأکول و جامه ای که نجس باشد به نجاستی که در نماز عفو از آن نشده باشد.

مسأله ۱۵۸: لازم است جامه ای را که لُنگ قرار می دهد نازک نباشد به طوری که بدن نما باشد و احتیاط واجب آن است که رداء هم بدن نما نباشد.

مسأله ۱۵۹: واجب است که لباس احرام زن حریر خالص نباشد، بلکه احتیاط آن است که تا آخر احرام حریر نپوشد.

مسأله ۱۶۰: دو جامه ای که ذکر شد که باید مُحرم بپوشد اختصاص به مردان ندارد و باید به احتیاط واجب زن آن دو جامه را در زمان احرام بپوشد گرچه روی لباس های دوخته انجام شود و بعد از تلبیه می تواند دو جامه را در بیاورد.

مسأله ۱۶۱: احتیاط واجب آن است که هر وقت در بین اعمال یا غیر آن در احوال احرام این دو جامه نجس شود،

تطهیر یا تبدیل نماید، و احوط استحبابی مبادرت به تطهیر بدن است در حال احرام اگر نجس شود.

مسأله ۱۶۲: اگر جامه احرام یا بدن را تطهیر نکند، کفّاره ندارد.

مسأله ۱۶۳: احتیاط آن است که جامه احرام از پوست و چرم و نمد نباشد. گرچه به آن جامه گفته شود.

مسأله ۱۶۴: لازم است که جامه احرام منسوج و بافتنی باشد و اگر مثل «نمد» مالیده باشد نمی توان با آن لباس، احرام بست؛ ولو به آن جامه گفته شود.

مسأله ۱۶۵: افضل آن است که مُحرم اگر جامه احرام را عوض کرده، وقتی که وارد مکه می شود برای طواف همان جامه ای را که در آن مُحرم شده است بپوشد، بلکه موافق احتیاط استحبابی است.

مسأله ۱۶۶: اگر مُحرم اضطرار پیدا کند به پوشیدن قبا یا پیراهن برای سردی هوا یا غیر آن می تواند قبا و پیراهن بپوشد، ولی باید قبا را پایین و بالا کند و به دوش بیندازد و دست از آستین آن بیرون نیاورد، و احوط آن است که پشت

و رو نیز بکنـد، و پیراهن را نیز بایـد به دوش بینـدازد و نپوشـد، و اگر اضـطرار رفع نمی شود مگر به پوشـیدن قبا و پیراهن، می تواند بپوشد ولی بنابر احتیاط واجب کفّاره هم بدهد.

مسأله ۱۶۷: لازم نیست جامه احرام را همیشه در بر داشـته باشد، بلکه جایز است آنها را عوض کند و برای شسـتن بیرون بیاورد و برای حمّام رفتن آنها را بِکَنَد بلکه جایز است برای حاجت هر دو را بیرون بیاورد و لخت شود.

مسأله ۱۶۸: شـخص مُحرم می تواند از دو جامه احرام بیشتر بپوشد، مثل دو سه رداء و دو سه لنگ برای حفظ از سرما یا غَرَض دیگر.

مسأله ۱۶۹: اگر لباس احرام را عمداً نپوشد یا لباس دوخته در حالی که می خواهد مُحرم شود بپوشد معصـیت کرده است، ولی به احرام او ضرر نمی رساند و احرامش صحیح است، و اگر از روی عذر باشد، معصیت هم نکرده، و احرامش صحیح است.

مسأله ۱۷۰: احوط آن است که رداء را گره نزند بلکه همچنین است در لُنگ که گره زده نشود چه به گردن باشد

و یا غیر آن و اگر از روی جهل یا نسیان گره زد احتیاط آن است که فوراً باز کند ولی به احرامش ضرر نمی رساند و چیزی هم بر او نیست و سنگ در جامه احرام گذاشتن و با نخ بستن نیز جایز است.

مسأله ۱۷۱: شرط نیست در احرام بستن پاک بودن از حدث اصغر و اکبر، پس جایز است در حال جنابت و حیض و نفاس مُحرم شود، بلکه غسل احرام برای حائض و نفساء مستحب است.

مسأله ۱۷۲: اگر پیراهن بپوشد بعد از آن که مُحرم شد لازم است که پیراهن را شکاف دهد و از پایین بیرون آورد، ولی اگر در پیراهن مُحرم شود لازم نیست شکاف دهد و از پایین بیرون آورد و همین قدر لازم است آن را بکند و لباس احرام بپوشد، و در هر دو صورت احرامش صحیح است.

مسأله ۱۷۳:اگر فراموش کند، احرام را و به خاطرش نیاید مگر بعد از اتمام همه واجبات و نتواند جبران کند احتیاط در بطلان عمره او است پس در صورت امکان اعاده نماید ولی اگر اعمال حجّ را هم تمام کرد و یادش آمد عملش صحیح است.

مستحبّات احرام

مسأله ۱۷۴: مستحبّات احرام چند چیز است:

۱. آن که قبلاً بدن خود را پاکیزه نموده و ناخن و شارب خود را بگیرد و موی زیر بغل و عانه را با نوره ازاله نماید.

۲. کسی که قصد حجّ دارد از اوّل ماه ذی القعده و شخصی که قاصد عمره مفرده است احوط آن است که پیش از یک ماه موی سر و ریش را کوتاه نکند.

۳. آن که پیش از احرام در میقات غسل احرام بنماید و این غسل از زن حائض و نفساء نیز صحیح است و اگر عذر از غسل کردن دارد رجاءً بدل از غسل تیمّم نماید. و تقدیم این غسل به خصوص در صورتی که خوف آن باشد که در میقات آب یافت نشود جایز است و در صورت تقدیم اگر در میقات آب یافت شد مستحب است غسل را اعاده بنماید و بعد از این غسل اگر مکلّف لباسی را پوشید یا چیزی را خورد که بر مُحرم حرام است باز هم اعاده

مستحب است و اگر مکلّف در روز غسل نمود از غسل تا آخر شب آینـده کفایت می کند و همچنین اگر غسل در شب نمود تا آخر روز آینده کافی است ولی اگر بعد از غسل و پیش از احرام به حدث اصغر محدث شد غسل را اعاده نماید.

۴. آن که در پارچه سفید مُحرم شود و جامه احرام هم از پنبه باشد.

۵. آن که احرام را به ترتیب ذیل ببنـدد در صورت تمکن بعـد از فریضه ظهر، و در صورت عـدم تمکن بعد از فریضه دیگر، و در صورت عـدم تمکن از آن بعـد از شـش یا دو رکعت نماز نافله، در رکعت اوّل پس از حمد سوره توحید، و در رکعت دوّم سوره جحـد را بخوانـد، و شـش رکعت افضل است و بعد از نماز حمد و ثنای الهی را به جا آورد و بر پیغمبر و آل او صـلوات بفرستد آن گاه بگوید:

«اللّهُمَّ إنِّی أسْألُک أن تَجْعَلَنِی مِمَّنِ اسْتَجابَ لَک وَآمَنَ بِوَعْدِک وَاتَّبَعَ أمْرَک فَإنِّی عَبْدُک وَفی قَبْضَتِک لا أوْقی إلاّ ما وَقَیتَ وَلا آخُذُ إلاّ ما أعْطَیْتَ وَقَدْ ذَکرْتَ الْحجّ فَأسْألُک أنْ تَعْزِمَ لِی عَلیْهِ عَلی کتابِک

وَسُنَّهِ نَبِیِّک صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَآلِه وَتُقَوِّینِی عَلَیَّ مَا ضَعُفْتَ وَ تُسَلِّمَ لِی مَنَاسکی فی یُسْرٍ مِنْکَ وَعَافِیهٍ وَاجْعَلْنِی مِنْ وَفْدِکَ الَّذی رَضِیتَ وَارْتَضَیْتَ وَسَمَّیْتَ وَکَتَبْتَ، اللّهُمَّ إنِّی خَرَجْتُ مِنْ شُقَّهٍ بَعیدَهٍ وَأنْفَقْتَ مَا لِی ابْتِغَاءَ مَرْضاتِکَ اللّهُمَّ فَتَمِّمْ لِی حَجَّتِی وَعُمْرَتِی، اللّهُمَّ إنِّی اُرِیدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَهِ إلَی الْحجّ عَلی کِتَابِکَ وَسُنَّهِ نَبِیِّکَ صَلَوَاتُکَ عَلَیهِ وَآلِهِ، فَإن عَرَضَ لِی عَارِضٌ یَحْبِسُنِی فَخَلِّنِی حَیْثُ حَبَسْتَنِی بِقَدَرِکَ الَّذِی قَدَّرْتَ عَلَیَّ اللّهُمَّ إنْ لَمْ تَکُنْ حَجَّهً فَعُمْرَهً، أحْرَمَ لَکَ شَعْرِی وَبَشَرِی وَلَحْمِی وَدَمِی وَعِظَامی وَمُخِّی وَعَصَبِی مِنَ النِّساء وَالثِّیاب وَالطِّیبِ أبْتَغِی بِذَلِک وَجْهَکَ وَالدّارَ الآخِرَهَ.»

۶. هنگام پوشیدن دو جامه احرام بگوید:

«اَلْحَمْدُ للّهِ الَّذِی رَزَقَنِی ما اُوَارِی بِهِ عَوْرَتِی وَاُؤَدِّی فِیْهِ فَرْضِی وَأعْبُدُ فِیهِ رَبِّی وَأنْتَهِی فِیهِ إلی مَا أمَرَنِی، اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِی قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِی وَأردتُهُ فَأعَانَنِی وَقَبِلَنِی وَلَمْ یَقْطَع بِی وَوَجْهَهُ أرَدْتُ فَسَلَّمَنِی فَهُوَ حِصْنِی وَکَهْفِی وَحِرْزِی وَظَهْرِی وَمَلاذی وَرَجَائِی وَمَنْجَایَ وَذُخْرِی وَعُدَّتِی فی شِدَّتِی وَرَخَائِی»

۷. آن که تلبیه ها را در حال احرام به صورت تلفّظ

تکرار کنـد و به اخطار یا مجرد داعی نفسانی اکتفا ننمایـد و برای مردان مسـتحب است تلبیه را بلنـد بگویند خصوصاً در موارد آینده:

الف. وقت برخاستن از خواب.

ب. بعد از هر نماز واجب و مستحب.

ج. وقت رسیدن به سواره.

د. هنگام بالا رفتن از تل یا سرازیر شدن از آن.

ه. وقت سوار شدن یا پیاده شدن.

و. آخر شب.

ز. اوقات سحر.

زن حائض و نفساء نیز این تلبیه ها را بگویند.

و شـخص متمتّع تلبیه گفتن او در عمره مسـتمر خواهـد بود تـا آن که خـانه هـای مکه را ببینـد و امّا تلبیه حـجّ تا ظهر روز عرفه مستمر است.

مکروهات احرام

مسأله ۱۷۵: مکروهات احرام چند چیز است:

۱. احرام در جامه سیاه، و أفضل احرام در جامه سفید است.

۲. خوابیدن مُحرم بر رخت و بالش زرد رنگ.

۳. احرام بستن در جامه چرکین و اگر جامه در حال احرام چرک شود بهتر آن است که مکلّف مادامی که در حال احرام است آن را نشوید.

۴. احرام بستن در جامه راه راه.

۵. استعمال حنا پیش از احرام در صورتی که اثر آن تا حال احرام باقی بماند.

۶. حمّام رفتن و احوط آن است که مُحرم بدن خود را با کیسه و مثل آن نساید.

۷. احوط ترک لبّیک گفتن مُحرم است در جواب کسی که او را صدا نماید.

محرّمات احرام

اوّل: شکار صحرایی که وحشی باشد، مگر در صورتی که ترس داشته باشد از آزار آن.

مسأله ۱۷۶: خوردن گوشت شکار بر مُحرم حرام است اگرچه شکارش پیش از احرام باشد. چه خودش شکار کند یا غیر خودش، چه مُحرم شکار کند یا غیر مُحرم.

مسأله ۱۷۷: نشان دادن شکار به شکارچی حرام است و همین طور اعانت او به هر نحوی حرام است.

مسأله ۱۷۸: اگر مُحرمی صید را ذبح کند در حکم میته خواهد بود و خوردنش بر مُحرم و مُحِلّ حرام است و همچنین است شکاری را که مُحِلّ او را در حرم ذبح نموده.

مسأله ۱۷۹: شکار دریایی مانع ندارد و مقصود از دریایی آن است که فقط در آب زندگی کند و امّا حیوانی که در صحرا و دریا هر دو زندگی کند ملحق به صحرایی می باشد.

مسأله ۱۸۰: ذبح و خوردن حیوانات اهلی مثل مرغ خانگی و گاو و گوسفند و شتر مانع ندارد.

مسأله ۱۸۱: پرندگان، جزء شکار صحرایی می باشند و ملخ نیز در حکم شکار صحرایی است.

مسأله ۱۸۲: احتیاط واجب آن است که زنبور را نکشد اگر قصد اذیّت او را نداشته باشد.

مسأله ۱۸۳: نگه داشتن صید حرام است چه خودش شکارش کرده یا دیگری، چه در حرم صورت گرفته باشد یا در بیرون.

مسأله ۱۸۴: اگر پرنده ای که نزد او است «پَر» در نیاورده یا پر او را چیده اند واجب است آن را حفظ کند تا پر در آورد و آن را رها کند، بلکه بعید نیست که حفظ بچّه صید واجب باشد. مثل آهو برّه تا بزرگ شود و آن را رها کند.

مسأله ۱۸۵: هر شکاری که حرام است، جوجه و تخم آن نیز حرام است.

بدان که در شکار احکام بسیاری است و چون محل

حاجت چندان نیست از بیان آنها خودداری شد.

دوّم: جماع کردن با زن، و بوسیدن و دست بازی کردن و نگاه به شهوت. بنابر اظهر تلذّذ از صدا و سخن گفتن با او اشکال ندارد گرچه احوط ترک آن است.

مسأله ۱۸۶: اگر کسی در احرام عمره تمتّع، از روی علم و عمد با زن چه در قُبُل و چه در دُبُر و یا با مرد جماع کند چنانچه پس از فراغت از سعی باشد عمره اش باطل نمی شود و کفّاره بر او واجب است بلکه چنین است اگر پیش از سعی باشد زیرا بطلان عمره اش محل اشکال است و احتیاط واجب آن است که اگر این عمل پیش از سعی واقع شد عمره را تمام کند و آن را دو مرتبه به جا آورد، و اگر وقت تنگ است حجّ اِفراد به جا آورد و بعد از آن عمره مفرده به جا آورد، و احتیاط واجب آن است که سال دیگر حجّ را اعاده کند.

مسأله ۱۸۷: اگر در عمره تمتّع این عمل را از روی علم و عمد پس از سعی مرتکب شود کفّاره بر او واجب می شود و کفّاره بنابر احتیاط واجب یک شتر است. در صورت

عجز یک گاو و در صورت عجز یک گوسفند است ولی اگر این عمل در عمره مفرده قبل از سعی واقع شده عمره باطل می شود و احتیاطاً آن را تمام کند و واجب است تا یک ماه در مکه توقّف نماید سپس به یکی از مواقیت رفته و از آن جا برای عمره دوم مُحرم شود ولی اگر این عمل در عمره بعد از سعی باشد، عمره فاسد نمی شود و فقط کفّاره دارد که اشاره شد.

مسأله ۱۸۸: اگر در احرام حجّ این عمل را از روی علم و عمد به جا آورد اگر قبل از وقوف به عرفات بوده حجّ او فاسد است مسلماً، و اگر بعد از وقوف به عرفات و قبل از وقوف به مشعرالحرام بوده، حجّ او فاسد است بنابر اقوی، اگر هر دو راضی به این عمل بودند و الاّ اگر زن مجبور بوده حجّش صحیح و بر مرد دو کفّاره واجب می شود و کفّاره یک شتر است در صورت تمکن و قدرت و الاّ یک گاو و اگر عاجز است یک گوسفند برای هر کدام و واجب است بین آن مرد و آن زن از جای وقوع این عمل در این حجّ و حجّی که بعداً اعاده خواهند کرد جدایی باشد تا آن

که پس از وقوفین به آن محل برسند.

مسأله ۱۸۹: در این دو صورت که حجّ فاسد شد باید حجّ را تمام کند و در سال دیگر نیز حجّ به جا آورد.

مسأله ۱۹۰: اگر این عمل بعد از وقوف به عرفات و مشعر واقع شد دو صورت دارد:

یکی آن که قبل از تجاوز از نصف طواف نساء مرتکب شده: در این صورت حجّ او صحیح است و فقط باید کفّاره بدهد.

دوّم آن که بعد از تجاوز از نصف طواف نساء مرتکب شده: یعنی بعد از شروع به دور پنجم باشد، پس حجّ او صحیح است و کفّاره هم ندارد ولی احوط دادن کفّاره است.

مسأله ۱۹۱:اگر زنی را از روی شهوت ببوسد و مَنی از او خارج شود، کفّاره آن یک شتر است و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر مَنی از او خارج نشود و اگر بدون شهوت ببوسد کفّاره آن یک گوسفند است.

مسأله ۱۹۲: اگر عمداً نگاه کند به غیر زن خود و مَنی از

او خارج شود اقوی آن است که اگر می تواند یک شتر کفّاره بدهد و اگر نمی تواند یک گاو و اگر آن را هم نمی تواند یک گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۱۹۳: اگر مُحرم نگاه کند به زن خود از روی شهوت و مَنی از او خارج شود اقوی آن است که یک شتر کفّاره بدهد ولی اگر از روی شهوت نباشد یا با شهوت باشد ولی مَنی بیرون نیاید کفّاره ندارد.

مسأله ۱۹۴: اگر کسی با شهوت زن خود را لمس کند و انزالش نشود یک گوسفند کفّاره آن است و اگر انزالش شود اقوی آن است که یک شتر کفّاره بدهد اگرچه کفایت گوسفند، خالی از قوّت نیست.

مسأله ۱۹۵: هر یک از این امور که موجب کفّاره است اگر با جهل به مسأله یا از روی غفلت یا از روی نسیان واقع شود، به عمره و حجّ او ضرر نمی رساند و بر شخص کفّاره نیست.

مسأله ۱۹۶: اگر مردی با زن خود که مُحرم است از روی اجبار جماع کند بر زن چیزی نیست و مرد باید علاوه

بر کفّاره خود کفّاره زن را هم بدهـد، واگر زن از روی رضایت جماع دهـد کفّاره بر خود اوست، و مرد باید کفّاره خودش را بدهد و کفّاره ای که باید بدهند گذشت.

سوّم: زنی را برای خود یا غیر خود عقد کند، چه آن غیر، احرام بسته باشد یا نبسته باشد و مُحِلّ باشد.

مسأله ۱۹۷: جایز نیست شخص مُحرم برای عقد شاهد شود، گرچه آن عقد برای غیر مُحرم باشد.

مسأله ۱۹۸: احتیاط واجب آن است که زمانی که مُحرم نیست، بر عقـد شـهادت ندهد، اگرچه شاهد عقد شده باشد، با این که جایز بودن آن خالی از قوّت نیست.

مسأله ۱۹۹: اقوی آن است که خواستگاری کردن در حال احرام جایز است و احتیاط واجب در ترک است.

مسأله ۲۰۰: رجوع کردن به زنی که طلاق رجعی داده است مانع ندارد.

مسأله ۲۰۱: اگر زنی را در حال احرام برای خود عقد کند با علم به مسأله، آن زن بر او حرام دائمی می شود.

مسأله ۲۰۲: اگر زنی را با جهل به مسأله برای خود عقد

کنـد، عقـدی که کرده است باطـل است؛ ولی حرام دائمی نمی شود، ولی احتیـاط واجب آن است که اگر بـا او نزدیکی کرده آن زن را نگیرد.

مسأله ۲۰۳: ظاهراً فرقی بین زن عقدی و صیغه ای نیست در احکامی که ذکر شد.

مسأله ۲۰۴: اگر زن احرام بسـته باشـد و مردی که مُحرم نیست او را عقد کند، در صورتی که با او نزدیکی نکرده باشد احتیاط آن است که او را طلاق دهد و در صورت علم به مسأله او را طلاق دهد و با او هیچ وقت ازدواج نکند.

مسأله ۲۰۵: اگر کسی زنی را برای مُحرمی عقد کند و مُحرم دخول کند پس اگر هر سه عالم به حکم باشند بر هر یک از آنها یک شتر کفّاره است، و اگر دخول نکنـد کفّاره نیست، و در این حکم فرقی نیست بین آن که زن عاقـد مُحِلّ باشد یا مُحرم، و اگر بعضی از آنها حکم را می دانند و بعضی نمی دانند بر آن که می داند کفّاره است.

مسأله ۲۰۶: چهارم استمناء یعنی طلب بیرون آمدن مَنی با دست یا غیر آن هر چند به خیال باشد یا به بازی کردن با

زن خود یا کس دیگری به هر نحو که باشد، پس اگر مَنی خارج شود کفّاره آن یک شتر است و در جایی که جماع موجب بطلان است استمناء با دست که موجب انزال شود حکم او را در فساد حجّ و عمره دارد که تفصیلش در جماع گذشت. ولی در استمناء به غیر دست و بازی اعاده حجّ و عمره بنابر احتیاط واجب است.

پنجم: استعمال عطریّات است از قبیل مُشک و زعفران و کافور و عود و عنبر، بلکه مطلق عطر هر قسم که باشد و احوط اجتناب از هر بوی خوشی است.

مسأله ۲۰۷: مالیدن عطر بر بدن و لباس جایز نیست و همین طور پوشیدن لباسی که بوی عطر می دهد اگرچه قبلاً به آن عطر مالیده شده باشد.

مسأله ۲۰۸: خوردن چیزی که در آن چیزی است، که بوی خوش می دهد، مثل زعفران، جایز نیست.

مسأله ۲۰۹: اگر به پوشیدن لباس یا خوردن غذایی که بوی خوش می دهد، اضطرار پیدا کند احتیاط واجب آن است دماغ خود را بگیرد که بوی خوش به آن نرسد.

مسأله ۲۱۰: باید از تمام گل ها یا سبزی هایی که بوی خوش می دهند اجتناب کند.

مسأله ۲۱۱: اقوی آن است که از «دارچین» و «زنجبیل» و «هل» و امثال آنها اجتناب کند.

مسأله ۲۱۲: از میوه های خوشبو از قبیل سیب و بِهْ اجتناب لازم نیست و خوردن آنها مانع ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که بوییدن آنها را ترک کند.

مسأله ۲۱۳: اقوی حرمت گرفتن دماغ است از بوی بد، ولی فرار کردن از بوی بد به تند رفتن عیب ندارد.

مسأله ۲۱۴: خرید و فروش عطریّات اشکال ندارد ولی نباید آنها را برای امتحان بو کند یا استعمال کند.

مسأله ۲۱۵: کفّاره خوردن چیزهایی که بوی خوش می دهد یک گوسفند است، احتیاط واجب آن است که برای استعمال بوی خوش هم یک گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۲۱۶: مشهور آن است که استعمال خلوق کعبه که با آن کعبه را خوش بو می کنند حرام نیست، ولی چون معلوم نیست که خلوق چیست احتیاط مستحب آن است که

اجتناب کند از بوی خوشی که در کعبه است.

مسأله ۲۱۷: اگر بوی خوش را مکرّر استعمال کرد در وقت واحد، بعید نیست یک گوسفند کفایت کند، ولی احتیاط واجب تعدّد است، و اگر در اوقات متعدّده استعمال کرد احتیاط ترک نشود، و اگر بعد از استعمال کفّاره داد و باز استعمال کرد واجب است که باز کفّاره بدهد.

ششم: پوشیدن چیز دوخته مثل پیراهن و زیرجامه و قبا و امثال آنها.

مسأله ۲۱۸: چیزهایی که شبیه به دوخته است مثل پیراهن هایی که با چرخ یا با دست می بافند یا چیزهایی را که با نمد به شکل بالاپوش می مالند مثل کلیجه و پستک و کلاه و غیر آن پوشیدن آنها بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

مسأله ۲۱۹: احوط اجتناب از مطلق دوخته است هرچند کم باشد، مثل کمربند دوخته و شب کلاه.

مسأله ۲۲۰: همیانی را که در آن پول می گذارند اشکال

ندارد به کمر ببندد هرچند دوخته باشد، و بهتر آن است که قسمی کند که بی گره باشد.

مسأله ۲۲۱: فتق بند اگر دوخته باشد برای ضرورت جایز است ببندد، ولی احتیاط آن است که کفّاره بدهد.

مسأله ۲۲۲: اگر به لباس دوخته احتیاج پیدا کرد جایز است بپوشد، ولی بنابر احتیاط واجب کفّاره باید بدهد.

مسأله ۲۲۳: گره زدن لباس احرام جایز است ولی احتیاط واجب در گره نزدن است، و احتیاط واجب آن است که لُنگ را به گردن گره نزنند.

مسأله ۲۲۴: جایز است که لباس احرام را اگر رداء باشد با سوزن یا چیز دیگر بعضی را به بعضی وصل کند، گرچه احتیاط در ترک است. ولی در لُنگ احوط ترک است.

مسأله ۲۲۵: برای زن ها جایز است که هر قدر می خواهند لباس دوخته بپوشند و کفّاره ندارد، ولی برای آنها پوشیدن «قفازین» جایز نیست و آن چیزی بوده که زن های عرب در آن پنبه می گذاشتند و برای حفظ از سرما دست می کردند.

مسأله ۲۲۶: کفّاره پوشیدن لباس دوخته، یک گوسفند است.

مسأله ۲۲۷: اگر مُحرم چند قسم لباس دوخته بپوشد مثل پیراهن و قبا و عبا برای هر یک باید کفّاره بدهد و احتیاط واجب آن است که اگر آنها را توی هم کرد و یک دفعه پوشید باید برای هر یک کفّاره بدهد.

مسأله ۲۲۸: اگر از روی اضطرار لباس های متعدّد پوشید، کفّاره ساقط نمی شود.

مسأله ۲۲۹: اگر یک قسم لباس بپوشد، مثل پیراهن و کفّاره بدهد و باز پیراهن دیگر بپوشد یا آن را که پوشیده بکند و باز بپوشد؛ باید برای دفعه دیگر نیز کفّاره بدهد.

مسأله ۲۳۰: احتیاط واجب آن است که اگر چند لباس از یک نوع بپوشد مثل چند قبا یا چند پیراهن چه در مجلس واحد یا در مجالس عدیده برای هر یک کفّاره بدهد.

مسأله ۲۳۱: هفتم: سرمه کشیدن، به سیاهی که در آن زینت باشد و بنابر احتیاط واجب هر چند قصد زینت نکند

اجتناب شود و احتیاط واجب اجتناب از مطق سرمه است که در آن زینت باشد و قصد زینت هم بکند بلکه اگر بوی خوش داشته باشد بنابر اقوی حرام است.

مسأله ۲۳۲: حرام بودن سرمه کشیدن، به زن اختصاص ندارد و برای مرد نیز حرام است.

مسأله ۲۳۳: بنابر احتیاط واجب کفّاره سرمه کشیدن یک گوسفند است و در صورت داشتن بوی خوش کفّاره دیگری لازم است که آن هم یک گوسفند است.

مسأله ۲۳۴: در صورتی که به سرمه کشیدن احتیاج داشته باشد مانعی ندارد.

هشتم: نگاه کردن در آینه.

مسأله ۲۳۵: در این حکم فرقی بین زن و مرد نیست. اگر به جهت زینت باشد ولی نگاه کردن جهت دیدن راه مثل شوفر و غیر آن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۳۶: نگاه کردن به اجسام صاف صیقل داده شده که عکس در آن پیداست و نگاه کردن در آب صاف اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۷: عینك زدن اگر زینت نباشد، اشکال ندارد. ولی اگر زینت محسوب شود جایز نیست.

مسأله ۲۳۸: در نظر کردن به آینه کفّاره نیست ولی مستحب است که بعد از نگاه کردن لبّیك بگوید.

مسأله ۲۳۹: اگر در اطاقی که ساکن است آینه باشد و بداند که گاهی چشم او سهواً به آینه می افتد اشکال ندارد، ولی احتیاط آن است که آن را بردارد یا چیزی روی آن بیندازد.

مسأله ۲۴۰: احتیاط مستحب آن است که به آینه نگاه نکند اگرچه برای زینت نباشد.

نهم: پوشیدن موزه و چکمه و گیوه و جوراب و هرچه تمام روی پا را می گیرد.

مسأله ۲۴۱: این حکم اختصاص به مردان دارد و برای زن مانع ندارد.

مسأله ۲۴۲: اگر مرد محتاج شود به پوشیدن چیزی که روی پا را می گیرد احتیاط واجب آن است که روی آن را شکاف دهد.

مسأله ۲۴۳: در پوشیدن آنچه روی پا را می گیرد. بنابر احتیاط واجب کفّاره اش یک گوسفند است.

دهم: فسوق است.

مسأله ۲۴۴: فسوق اختصاص به دروغ گفتن ندارد بلکه فحش دادن و فخر به دیگران در صورتی که مشتمل بر اهانت و توهین به آنها باشد نیز فسوق است، و برای فسوق کفّاره نیست، فقط باید استغفار کند، و مستحب است چیزی کفّاره بدهد و اگر گاو ذبح کند بهتر است.

یازدهم: جدال است و آن گفتن «لا والله» و «بلی والله» است.

مسأله ۲۴۵: آن که گفتن کلمه «لا» و کلمه «بلی» و در سایر لغات مرادف آن مثل «نه» و «آری» دخالتی در جدال ندارد، بلکه قسَم خوردن در مقام اثبات مطلب یا ردّ غیر، جدال است.

مسأله ۲۴۶: قسَم اگر به لفظ «اللّه» باشد یا مرادف آن مثل «خدا» در زبان فارسی، جدال است و امّا قسَم به هر کس به غیر خدا ملحق به جدال نیست.

مسأله ۲۴۷: احتیاط واجب الحاق سایر اسماء الله است به لفظ جلاله، پس اگر کسی قسَم بخورد به رحمان و رحیم و خالق سماوات و ارض، به احتیاط واجب جدال محسوب می شود.

مسأله ۲۴۸: در مقام ضرورت برای اثبات حقّی یا ابطال باطلی یا اظهار محبّت و تعظیم، جایز است قسَم بخورد به جلاله و غیر آن. نه قسم خوردن بیهوده مثل این که بگوید: تو را به خدا این کار را نکن.

مسأله ۲۴۹: اگر در جدال راستگو باشد، در کمتر از سه مرتبه چیزی بر او نیست مگر استغفار، و در سه مرتبه کفّاره باید بدهد، و کفّاره آن یک گوسفند است.

مسأله ۲۵۰: اگر در جدال دروغگو باشد، واجب است در یک مرتبه یک گوسفند کفّاره بدهد و در دو مرتبه یک گاو و در سه مرتبه یک شتر، بلکه خالی از قوّت نیست.

مسأله ۲۵۱: اگر در جدال به دروغ در دفعه اوّل یک گوسفند کفّاره ذبح کرد اگر بعد از آن جدال کند به دروغ باید در مرتبه دوّم، گاو کفّاره بدهد.

مسأله ۲۵۲: اگر در جدال، به دروغ دو مرتبه جدال کرد و یک گاو برای کفّاره ذبح کرد، و بعد یک مرتبه دیگر به دروغ جدال کرد، احتیاطاً یک شتر کفّاره است. و اگر بعد از ذبح شتر دوباره دروغ گفت و جدال کرد احتیاطاً یک شتر و یک گوسفند کفّاره آن است.

مسأله ۲۵۳: اگر به راست جدال کرد بیشتر از سه مرتبه هرچند باشد یک گوسفند کفّاره است مگر آن که بعد از سه مرتبه کفّاره بدهد، در این صورت اگر سه مرتبه دیگر جدال کند به راست باید یک گوسفند ذبح کند.

مسأله ۲۵۴: اگر به دروغ ده مرتبه یا بیشتر جدال کند بعید نیست در هر سه مرتبه کفّاره به ترتیب تکرار شود مگر آن که پس از سه مرتبه یا زیادتر کفّاره را ذبح کند که در این صورت در دفعه اوّل گوسفند و در دفعه دوّم گاو و در دفعه سوّم شتر است.

دوازدهم: کشتن جانورانی که در بدن یا لباس ساکن می شوند مثل شپش و کک و کنه که در بدن حیوان است.

مسأله ۲۵۵: انداختن شپش و کک از بدن جایز نیست.

مسأله ۲۵۶: نقـل کردن آن از مکـانی که محفوظ است به جایی که از آن ساقط شود و بیفتـد جایز نیست و واجب است آن را نقل ندهند به محلّی که در معرض افتادن است.

مسأله ۲۵۷: احتیاط واجب آن است که آن را از محلی به محل دیگر از بدن نقل ندهند، اگر مکان اوّل محفوظ تر باشد.

مسأله ۲۵۸: برای کشتن یا انتقال دادن حیوانات ساکن در بدن به احتیاط واجب یک کف از طعام صدقه به فقیر بدهد.

سیزدهم: انگشتر به دست کردن به جهت زینت و اگر برای استحباب باشد مانع ندارد.

مسأله ۲۵۹: اگر انگشتر به دست کند نه برای زینت و نه برای استحباب، مثل آن که برای خاصیتی به دست کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۰: واجب آن است که مُحرم «حنا» نبندد اگر به آن زینت گفته شود ولو به قصد زینت هم نکرده باشد.

مسأله ۲۶۱: اگر قبل از احرام «حنا» ببندد چه به قصد

زینت باشد یا نباشد و چه اثرش تا زمان احرام بماند یا نماند، مانع ندارد. ولی احتیاط خوب است.

مسأله ۲۶۲: بنابر احتیاط، کفّاره انگشتر به دست کردن و حنا بستن یک گوسفند است.

چهاردهم: پوشیدن زیور برای زن به جهت زینت است.

مسأله ۲۶۳: اگر زیور زینت باشد، پوشیدن آن برای بانوان مُحرم حرام است. هر چند قصد تزیین نداشته باشد.

مسأله ۲۶۴: لازم نیست زیورهایی را که به پوشیدن آنها قبل از احرام عادت داشته، برای احرام بیرون بیاورد.

مسأله ۲۶۵: زیورهایی را که به پوشیدن آنها عادت داشته نباید به مرد نشان دهد، حتّی شوهر خود.

مسأله ۲۶۶: پوشیدن زیور حرام است ولی کفّاره ندارد.

پانزدهم: مالیدن روغن به بدن است.

مسأله ۲۶۷: روغن مالیدن به بدن برای مُحرم حرام است، اگرچه بوی خوش در آن نباشد.

مسأله ۲۶۸: جایز نیست پیش از احرام روغنی که بوی

خوش در آن است استعمال کند، اگر تا وقت احرام اثرش باقی می ماند.

مسأله ۲۶۹: اگر از روی اضطرار و احتیاج روغن بمالد عیبی ندارد.

مسأله ۲۷۰: خوردن روغن مانع ندارد، البته اگر در آن بوی خوشی مثل زعفران نباشد.

مسأله ۲۷۱: اگر در روغن بوی خوش نباشد، مالیدن آن کفّاره دارد و کفّاره آن در صورت علم و عمد یک گوسفند و در صورت جهل اطعام یک فقیر است، ولی اگر از روی اضطرار مجبور شود که بدن خود را روغن مالی کند واجب است یک گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۲۷۲: اگر در روغن بوی خوش باشد، کفّاره آن یک گوسفند است، اگرچه از روی اضطرار باشد.

شانزدهم: ازاله مو است از بدن خود یا غیر خود، چه مُحرم باشد چه مُحِلّ.

مسأله ۲۷۳: در حرمت ازاله مو میان کم و زیاد فرقی نیست، بلکه ازاله یک مو نیز حرام است.

مسأله ۲۷۴: ازاله مو اگر از روی ضرورت باشد عیب ندارد. مثل زیادی شپش و درد سر و موی چشم که اذیّت می کند.

مسأله ۲۷۵: اگر در وقت غسل یا وضو مویی بدون قصد کنده شود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۶: در ازاله مو فرقی نیست بین تراشیدن یا نوره مالیدن یا کندن یا قیچی کردن و غیر آن.

مسأله ۲۷۷: کفّاره سر تراشیدن اگر به جهت ضرورت باشد، دوازده «مُد» طعام است که باید به شش مسکین بدهد، یا سه روز، روزه بگیرد، یا یک گوسفند قربانی کند. و«مُد» تقریباً یک چارک (ده سیر) است.

مسأله ۲۷۸: اگر تراشیدن از روی ضرورت نباشد واجب است که یک گوسفند کفّاره بدهد، بلکه تعیّن گوسفند در این صورت بعید نیست.

مسأله ۲۷۹: اگر از زیر هر دو بغل خود ازاله مو کند برای کفّاره باید یک گوسفند ذبح کند، بلکه احتیاط آن است که اگر از زیر یک بغل هم ازاله مو کند، یک گوسفند

کفّاره بدهد.

مسأله ۲۸۰: واجب است اگر موی سر یا ریش را بکند، یک مشت طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۲۸۱: اگر دست بکشد به سر یا ریش خود و یک مو یا بیشتر بیفتد، باید یک مشت طعام صدقه بدهد.

هفدهم: پوشاندن مرد است سرخود را به هر چه او را بپوشاند.

مسأله ۲۸۲: واجب است که سر را به چیزهایی غیر پوششی هم نپوشاند، مثل گل و حنا و دوا و پوشال و غیر این ها.

مسأله ۲۸۳: احتیاط واجب آن است که چیزی بر سر نگذارد، مثل بار برای حمل که سر به آن پوشیده شود.

مسأله ۲۸۴: جایز است به بعض بدن خود، سر را بپوشاند، مثل آن که دست ها را روی سر بگذارد، ولی احتیاط در ترک آن است.

مسأله ۲۸۵: جایز نیست بنابر احتیاط سر را زیر آب کند و همچنین زیر مایع دیگری مثل گلاب و سرکه و غیر آن.

مسأله ۲۸۶: در حکم سر است بعض سر، پس نباید بعض سر را هم بپوشاند و نه زیر آب یا مایع دیگری کند.

مسأله ۲۸۷: گوش ها ظاهراً از سر محسوب است پس نباید آنها را پوشانید.

مسأله ۲۸۸: پوشاندن رو، برای مردان مانع ندارد و از سر محسوب نیست، پس در وقت خواب مانعی از پوشاندن آن نیست.

مسأله ۲۸۹: گذاشتن بند خیک آب بر سر از حکم پوشش استثناء شده و مانع ندارد.

مسأله ۲۹۰: دستمالی را که برای سردرد به سر می بندند عیب ندارد.

مسأله ۲۹۱: گذاشتن سر روی بالش برای خوابیدن مانع ندارد.

مسأله ۲۹۲: اگر پارچه ای را روی کمانی بیندازند به نحوی که بالای سر باشد و سر را زیر آن کند، برای حفظ از پشه مانع ندارد، و همچنین رفتن در پشه بند اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۳: زیر دوش حمّام رفتن برای مُحرم مانع

ندارد، ولی زیر آبشاری که سر را فرو گیرد جایز نیست.

مسأله ۲۹۴: اگر سر را شست نباید با حوله و دستمال خشک کند و بعض سر هم در حکم همه است.

مسأله ۲۹۵: در وقت خوابیدن مرد نباید سر خود را بپوشاند، اگر بدون التفات پوشانید باید فوراً آن را باز کند، و همین طور اگر از روی فراموشی پوشانید، واجب است فوراً سر را باز کند، و مستحب است تلبیه بگوید بلکه گفتن آن احوط است.

مسأله ۲۹۶: اگر سر را بپوشاند به نحوی از أنحاء، کفّاره آن بنابر احتیاط یک گوسفند است، و احتیاط واجب برای پوشاندن بعض سر کفّاره است.

مسأله ۲۹۷: احتیاط واجب آن است که اگر مکرر سر را پوشانید، مکرر کفّاره بدهد، یعنی برای هر دفعه یک گوسفند کفّاره بدهد، به خصوص اگر در چند مجلس باشد.

مسأله ۲۹۸: اگر سر را پوشانید و گوسفند را برای کفّاره ذبح کرد و باز سر را پوشانید احتیاط واجب کفّاره دادن

دوباره است.

مسأله ۲۹۹: کفّاره در صورتی واجب است که از روی علم به مسأله و عمد سر را بپوشاند، پس اگر از روی ندانستن مسأله یا غفلت و سهو و نسیان بپوشاند، کفّاره ندارد.

هیجدهم: پوشانیدن زن است روی خود را با نقاب و روبند و برقع.

مسأله ۳۰۰: پوشانیدنِ رو با هر چیز حرام است. اگرچه چیزهای غیر متعارف باشد، مثل پوشال و گل و چیزهای دیگر. و همچنین است پوشانیدنِ رو با بادبزن و غیر آن.

مسأله ۳۰۱: بعضِ رو، در حکم تمام آن است، بنابر احتیاط نباید آن را بپوشاند.

مسأله ۳۰۲: اگر دست های خود را روی صورت بگذارد مانع ندارد.

مسأله ۳۰۳: اگر روی خود را برای خوابیدن روی بالش بگذارد مانع ندارد.

مسأله ۳۰۴: واجب است برای نماز سر را بپوشاند، و

مقدمتاً برای پوشاندن سر کمی از اطرافِ رو را بپوشاند، ولی احتیاط واجب آن است که بعد از نماز فوراً آن را باز کند.

مسأله ۳۰۵: جایز است برای رو گرفتن از نامحرم چادر یا جامه را که به سر افکنده پایین بیندازد تا محاذی بینی، بلکه چانه حتّی در صورت احتیاج تا گردن و چیزی بر عهده او نیست.

مسأله ۳۰۶: بهتر آن است که آن چیز را که در موقع حاجت از سر پایین می اندازد با دست یا چیز دیگر دور از رو نگه دارد، که به صورت نچسبد، بلکه این کار احوط است.

مسأله ۳۰۷: برای دور نگه نداشتن جامه از صورت، به احتیاط واجب کفّاره لازم است.

مسأله ۳۰۸: در نقاب انداختن و پوشاندن رو به هر نحو که باشد، به احتیاط واجب کفّاره لازم است.

نوزدهم: سایه قرار دادن مرد بالای سر خود.

مسأله ۳۰۹: برای مردان سایه قراردادن جایز نیست و

برای زن ها و بچّه ها جایز است و کفّاره هم ندارد.

مسأله ۳۱۰: حرام بودن سایه قرار دادن بالای سر مختص به حال منزل طی کردن است و امّا در حالی که در محلی منزل کرد، در مِنی باشد یا غیر آن، زیر سایه رفتن مانع ندارد، و با چتر و مثل آن سایه بر سر قرار دادن مانع ندارد اگرچه در حال راه رفتن باشد، پس مانع ندارد که در مِنی از چادر خود تا محلی که ذبح می کنند یا در محلّی که رمی جمرات می کنند با چتر برود، گرچه احتیاط مستحب ترک آن در حال راه رفتن است.

مسأله ۳۱۱: در حرام بودن سایه قرار دادن در وقت طی کردن منزل فرقی وجود ندارد بین آن که در محملی باشد که روپوش دارد یا در اتومبیل سر پوشیده باشد یا در هواپیما باشد یا زیر سقف کشتی باشد.

مسأله ۳۱۲: احوط بلکه اظهر آن است که در وقت طی منزل به پهلوی محمل یا هر چیزی که بالای سر او نباشد استظلال نکند.

مسأله ۳۱۳: کسانی که از تهران یا جای دیگر

می خواهند با هواپیما به مکه مشرف شوند، اگر برای احرام بستن از تهران نذر کنند، نذر آنها صحیح است و باید مُحرم شوند، و اگر راه دیگری جز هواپیما نباشد باید بروند به حج، ولی برای زیر سقف بودن در حال طی منزل، باید کفّاره بدهند.

مسأله ۳۱۴: کسی که نذر کرد از تهران یا جای دیگر مُحرم شود باید مُحرم شود، و حتی الامکان باید از راهی برود که در طی منزل زیر سایه قرار نگیرد، و اگر راهی نباشد که زیر سقف قرار نگیرد باید به جهت آن که زیر سقف قرار می گیرد کفّاره بدهد و از جهت نذر معصیت کار نیست.

مسأله ۳۱۵: کسانی که می خواهند با هواپیما به مکّه بروند لازم است با هواپیما به مدینه بروند و از آن جا در مسجد شجره مُحرم شوند و با اتومبیلی که سقف ندارد به مکّه بروند و یا آن که بروند جدّه به قصد رفتن به جحفه و در صورت امکان بروند به جحفه و از آن جا مُحرم شوند و با اتومبیل بی روپوش بروند به مکّه معظمه و اگر رفتن به

میقات امکان نداشت با نذر مُحرم شوند.

مسأله ۳۱۶: نشستن در زیر سقف در حال طی مسیر در شب، بنابر احتیاط واجب ترک گردد.

مسأله ۳۱۷: بالای سر قرار دادن سایه برای شخص پیاده جایز نیست و همین طور برای سواره بنابر احتیاط جایز نیست.

مسأله ۳۱۸: کسانی که کشتی سوار می شوند، نباید در حال احرام زیر سقف آن بروند، ولی ظاهراً در کنار دیوار کشتی که سایه است، نشستن جایز است.

مسأله ۳۱۹: استظلال در وقت طی منزل برای عذری مثل شدّت گرما یا شدت سرما یا بارندگی جایز است، ولی باید کفّاره بدهد.

مسأله ۳۲۰: کفّاره سایه قرار دادن در حال طی منزل یک گوسفند است، چه با عذر سایه افکنده باشد چه با اختیار.

مسأله ۳۲۱: اقوی کفایت یک گوسفند است در احرام عمره، هر چند بیش از یک مرتبه سایه قرار داده باشد؛ و

یک گوسفند است در احرام حج، هر چند بیش از یک مرتبه استظلال کرده باشد، اگرچه احوط در تکرار این است که عوض هر روز یک کفّاره بدهد.

بیستم: بیرون آوردن خون از بدن خود است.

مسأله ۳۲۲: بیرون آوردن خون از بدن دیگری مثل حجامت کردن او یا کشیدن دندان او حرام نیست.

مسأله ۳۲۳: جایز نیست به مثل خراشیدن بدن خون از آن بیرون آورد، و همین طور بنابر احتیاط به مسواک نمودن خون از بن دندان ها بیرون آورد.

مسأله ۳۲۴: جایز است در حال احتیاج خون بگیرد به حجامت و غیر آن، و همین طور خون دمل را بیرون آوردن در حال احتیاج و جرب را خاریدن در صورتی که موجب آزار است، اگرچه از آن خون درآید.

مسأله ۳۲۵: کفّاره خون از بدن در آوردن بنابر احتیاط یک گوسفند است.

بیست و یکم: ناخن گرفتن.

مسأله ۳۲۶: جایز نیست بعض ناخن را هم بگیرد مگر

آن که موجب آزار شود، مثل آن که بعض آن افتاده باشد و بعض دیگر موجب آزار او باشد.

مسأله ۳۲۷: جایز نیست ناخن پا را هم بگیرد چنانچه جایز نیست ناخن دست را بگیرد.

مسأله ۳۲۸: بین آلات ناخن گیری فرقی نیست که قیچی باشد یا چاقو و یا ناخن گیر یا با دندان یا سوهان یا غیره ازاله ناخن کند، واجب آن است که به هیچ وجه ازاله ناخن نکند، حتّی با سوهان و دندان.

مسأله ۳۲۹: اگر انگشت زیادی داشته باشد، گرفتن ناخنِ آن جایز نیست و همچنین اگر دست زیادی داشته باشد احتیاط واجب آن است که ناخن آن را نگیرد.

مسأله ۳۳۰: اگر یک ناخن از دست یا پا بگیرد یک مد طعام باید کفّاره بدهد، و برای هر ناخن دست تا به ده نرسیده، باید یک مد طعام بدهد، و همچنین در ناخن های پا.

مسأله ۳۳۱: اگر تمام ناخن دست ها و پاها را در یک مجلس بگیرد یک گوسفند کفّاره آن است.

مسأله ۳۳۲: اگر ناخن دست ها را تماماً بگیرد و در یک مجلس یا چند مجلس و در محل دیگر یا چند محل دیگر ناخن پاها را بگیرد دو گوسفند کفّاره آن است.

مسأله ۳۳۳: اگر تمام ناخن دست ها را بگیرد و ناخن پاها را کمتر از ده ناخن بگیرد، یک گوسفند برای ناخن دست و برای هر یک از ناخن های پا یک مد طعام باید بدهد و همچنین است اگر ناخن پاها را تماماً بگیرد و ناخن دست ها را کمتر از ده ناخن بگیرد.

مسأله ۳۳۴: اگر پنج ناخن از پا و پنج ناخن از دست بگیرد، برای هر یک باید یک مد طعام کفّاره بدهد، و همچنین است اگر کمتر از ده ناخن در هر یک از دست و پا بگیرد، برای هر یک باید کفّاره بدهد.

مسأله ۳۳۵: اگر بیشتر از ده ناخن داشته باشد و تمام آنها را بگیرد باید یک گوسفند بدهد، و احتیاط واجب آن است که برای ناخن زیادی از ده تا کفّاره بدهد، برای هر یک، یک مد.

مسأله ۳۳۶: اگر کسی که بیشتر از ده ناخن دارد ده

ناخن اصلی را بگیرد، واجب آن است که یک گوسفند بدهد، و اگر بعضی از ناخن های اصلی را و بعضی از ناخن های زیادی را بگیرد برای ناخن های اصلی یک مد بدهد و برای زیادی ها احتیاط واجب آن است که کفّاره بدهد.

مسأله ۳۳۷: اگر تمام ناخن های دست را گرفت و کفّاره آن را داد و بعد در همان مجلس ناخن های پا را تماماً گرفت باید یک گوسفند دیگر کفّاره بدهد.

مسأله ۳۳۸: اگر کسی کمتر از ده ناخن داشت و تمام آنها را گرفت، باید برای هر یک، یک مد طعام بدهد، و احتیاط واجب آن است که یک گوسفند ذبح کند.

مسأله ۳۳۹: اگر محتاج شد به گرفتن ناخن، احتیاط واجب آن است که کفّاره به همان نحو که ذکر شد بدهد.

مسأله ۳۴۰: احتیاط مستحب آن است که دندان را نکند هر چند خون نیاید و احتیاط مستحب آن است که یک گوسفند کفّاره بدهد.

بیست و دوّم: کندن درخت یا گیاه و یا بریدن آنها که در حرم روییده باشد.

مسأله ۳۴۱: پس از آن که مُحرم مالک منزل شد، اگر گیاه یا درختی در منزل او روییده باشد، در صورتی جایز است آن را بکند که خودش کاشته باشد.

مسأله ۳۴۲: پس از آن که مُحرم مالک منزل شد، اگر درختی در منزل او روییده باشد، در صورتی که خودش آن را نکاشته باشد، احتیاط واجب آن است که آن را قطع نکند.

مسأله ۳۴۳: پس از آن که مُحرم مالک منزل شد، اگر گیاهی در منزل او روییده باشد، در صورتی که خودش آن را نکاشته باشد، احتیاط واجب آن است که آن را نکند.

مسأله ۳۴۴: اگر منزلی خریده باشد که دارای درخت و گیاه است نباید آنها را قطع کند.

مسأله ۳۴۵: درخت های میوه و درخت خرما از این حکم بیرون است و می تواند آنها را قطع کند، و در گیاه ها (اذخر) که گیاه معروفی است از حکم مستثنی است و قطع

کردن آن مانع ندارد.

مسأله ۳۴۶: اگر درختی را بکند که کندنش جایز نیست، احتیاط آن است که اگر بزرگ باشد یک گاو و اگر کوچک باشد یک گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۳۴۷: اگر قسمتی از درخت را قطع کند اقوی آن است که قیمت آن را کفّاره بدهد.

مسأله ۳۴۸: در قطع گیاه ها کفّاره نیست به جز استغفار.

مسأله ۳۴۹: جایز است که شتر خود را بگذارد که علف بخورد، ولی خودش برای او قطع نکند.

مسأله ۳۵۰: آنچه ذکر شد از قطع درخت و گیاه حرم مختص به مُحرم نیست بلکه برای همه کس ثابت است.

مسأله ۳۵۱: اگر به نحو متعارف راه برود و گیاهی از راه رفتن او قطع شود اشکالی ندارد.

بیست و سوّم: سلاح برداشتن.

مسأله ۳۵۲: حرام است حمل سلاح مثل شمشیر و نیزه و تفنگ و هر چه از آلات جنگ باشد مگر برای ضرورت بلکه حَمل آلات دفاع مثل کلاه خود و زره و سپر که

بعضـی ها آن را سلاح گفته اند ترک حمل آن مطابق احتیاط است و مکروه است سلاح را همراه بردارد در صورتی که به تن او نباشد اگر ظاهر باشد و احوط ترک آن است.

مسائل متفرّقه محرّمات احرام

مسأله ۳۵۳: اگر حاجی در حال احرام برای سردرد دستمالی به دور سر ببندد اگرچه تمام سر را بگیرد کفّاره ندارد.

مسأله ۳۵۴: آنچه در حال احرام حرام است، سایه بر سـر قرار دادن است. بنابراین اگر ماشـین از زیر پل هایی که در مسـیر واقع شده برود و به ناچار مُحرمین از زیر پل ها عبور کنند یا در محل پمپ بنزین در زیر سـقف متوقّف شوند و مُحرمین زیر سـقف قرار گیرند اشکالی پیدا نمی شود و کفّاره ندارد.

مسأله ۳۵۵: شخصی که با ماشین مسقّف رانندگی می کند باید در هر احرام یک گوسفند کفّاره بدهد و با

تکرار پیاده و سوار شدن، کفّاره تکرار نمی شود و همچنین است در سایر موارد سایه بر سر قرار دادن.

مسأله ۳۵۶: پوشیدن نعلینی که بندهای عریضی داشته باشد ولی تمام روی پا را نگیرد، در حال احرام مانعی ندارد.

مسأله ۳۵۷: در شب استظلال هست، پس بنابر احتیاط واجب جایز نیست مُحرم در شب با ماشین سقف دار به مکه برود و حکم هوای ابری مانند شب است.

مسأله ۳۵۸: جایز است از جاهای دور مثل تهران با نذر مُحرم شود، ولی اگر زیر سقف سفر می کند باید کفّاره بدهد.

مسأله ۳۵۹: تزریق آمپول در حال احرام مانع ندارد ولی اگر موجب بیرون آمدن خون از بدن می شود تزریق نکند مگر در مورد حاجت و ضرورت.

مسأله ۳۶۰: در حرام بودن سایه بر سر قرار دادن فرق است بین سایه ای که با شخص حرکت کند مثل چتر و ماشین مسقّف و سایه ثابت مثل پل و تونل و غیره، بنابراین

سایه ثابت حکم سایه متحرّک را ندارد پس رفتن ماشین های سرباز زیر پل ها و تونل ها موجب اشکال نمی شود و فرقی بین اجبار و اختیار نیست ولی بر عبور از زیر پل هایی که در جاده ها هست صادق نیست.

مسأله ۳۶۱: کسی که حجّش را باطل کند، اگر حجّ فاسد شده را به اتمام رسانده از احرام خارج شده وگرنه در احرام باقی است.

مسأله ۳۶۲: بعد از آن که مُحرم به منزل رسید ولو در محلّه های جدید مکه که از مسجدالحرام دور هستند می تواند برای رفتن به مسجدالحرام در ماشین های مسقّف سوار شود یا زیر سایه برود.

مستحبّات دخول مکه معظّمه

مسأله ۳۶۳: برای دخول مکه معظّمه نیز مستحب است مکلّف غسل نماید. و هنگامی که وارد مکه می شود با حالت تواضع وارد شود، و کسی که از راه مدینه برود و از بالای مکه داخل شده وقت بیرون آمدن از پایین آن بیرون آید.

آداب دخول مسجد الحرام

مسأله ۳۶۴: مستحب است مکلّف برای دخول مسجدالحرام غسل نماید. و همچنین مستحب است با پای برهنه و با حالت سکینه و وقار وارد شود و هنگام ورود از در «بنی شیبه» وارد شود و گفته اند که باب بنی شیبه در حال کنونی مقابل باب السلام است، بنابراین نیکو این است که شخص از باب السلام وارد شده و مستقیماً بیاید تا از ستون ها بگذرد.

و مستحب است بر در مسجدالحرام ایستاده بگوید:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، بِسْمِ الله وَبِاللهِ وَمَا شَاءَ اللهُ اَلسَّلامُ عَلَی أنبِیَاءِ اللهِ وَرُسُلِه، اَلسَّلامُ عَلَی رَسُولِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَی إبْرَاهِیمَ خَلِیلِ اللهِ، وَالْحَمدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِین.»

و در روایت دیگر وارد است که نزد در مسجد بگوید:

«بِسمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَإلَی اللهِ وَمَا شَاءَ اللهُ وَعَلی مِلَّهِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وخَیرُ الْاَسمَاءِ لِلّهِ، وَالْحَمدُ لِلّهِ وَالسَّلامُ عَلَی رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَی مُحَمَّدِ بْنِ عَبدِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ

وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلی اَنبِیاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ، اَلسَّلامُ عَلی إبْراهیمَ خَلیلِ اللهِ الرَّحْمنِ اَلسَّلامُ عَلَی الْمُرسَلِینَ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَعَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحِینَ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحمَّد وَبارِکْ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ کَما صَلَّیْتَ وَبارَکْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلی اِبرَاهِیمَ وَآلِ اِبرَاهِیمَ إنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ اللّهُمَّ صَلِّ عَلی اِبرَاهِیمَ خَلیلِکَ وَعَلی اَنبِیائِکَ وَرُسُلِکَ وَسَلِّمْ عَلَیْهِم، وَسَلامٌ عَلَی الْمُرسَلِینَ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ اللّهُمَّ افْتَحْ لِی اَبْوَابَ رَحْمَتِکَ وَاسْتَعْمِلْنِی فِی طَاعَتِکَ وَمَرْضَاتِکَ وَاحْفَظْنِی بِحِفْظِ الْاِیمَانِ أبَداً مَا اَبْقَیْتَنی جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِکَ، اَلْحَمدُ لِلّهِ الَّذِی جَعَلَنِی مِن وَفْدِهِ وَزُوّارِهِ وَجَعَلَنِی مِمَّنْ یَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ، وَجَعَلنِی مِمَّن یُناجِیهِ اللّهُمَّ اِنِّی عَبْدُکَ وَزَائِرُکَ فِی بَیْتِکَ وَعَلی کُلِّ مَأتِیٍّ حَقٌّ لِمَنْ اَتَاهُ وَزَارَهُ وَأنْتَ خَیْرُ مَأتِیٍّ وَأکْرَمُ مَزُورٍ فَأسألُکَ یَا اللهُ یَا رَحْمنُ بِأنَّکَ أنْتَ اللهُ لَا إلَهَ إلاّ أنْتَ وَحْدَکَ لَا شَرِیکَ لَکَ بِأنّکَ وَاحِدٌ أحدٌ صَمَدٌ لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ (لَکَ خ ل) کُفُواً أحَدٌ، وَأنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَرَسُولُکَ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَعَلی اَهْلِ بَیْتِهِ یَا جَوَادُ یَا کَرِیمُ یَا مَاجِدُ یَا جَبّارُ یَا کَرِیمُ أسْألُکَ اَنْ تَجْعَل تُحْفَتَکَ اِیّایَ بِزِیَارَتِی اِیّاکَ

اَوَّلَ شَیْءٍ تُعْطِینِی فَکَاکَ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ».

پس سه مرتبه می گوید:

«اللّهُمَّ فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ».

پس می گوید:

«وَأوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ الطَیِّبِ وَادْرَأ عَنِّی شَرَّ شَیاطِینَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

پس داخل مسجدالحرام شود و رو به کعبه دست ها را بلند نموده و بگوید:

«اللّهُمَّ اِنِّی أسْألُکَ فِی مَقامِی هذا وَفِی اَوّلِ مَناسِکی أنْ تَقَبَّلَ تَوْبَتِی وَأنْ تَتَجاوَزَ عَنْ خَطِیئَتِی وَأنْ تَضَعَ عَنِّی وِزْرِی، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی بَلَّغَنِی بَیْتَهُ الْحَرامَ اللّهُمَّ إنِّی اَشْهَدُ أنَّ هذا بَیْتُکَ الْحَرامُ الَّذِی جَعَلْتَهُ مَثابَهً لِلنَّاسِ وَأمْناً مُبارَکاً وَهُدیً لِلعالَمِینَ اللّهُمَّ إنِّی عَبْدُکَ وَالْبَلَدُ بَلَدُکَ وَالْبَیْتُ بَیْتُکَ جِئْتُ أطْلُبُ رَحْمَتَکَ وَأؤُمُّ طاعَتَکَ مُطِیعاً لِأمْرِکَ راضِیاً بِقَدَرِکَ أَسْأَلُکَ مَسْألَهَ الْفَقِیرِ اِلَیْکَ الْخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ اللّهُمَّ افْتَحْ لِی اَبْوابَ رَحمَتِکَ وَاسْتَعْمِلْنِی بِطاعَتِکَ وَمَرْضاتِکَ».

بعد خطاب می کند به سوی کعبه و می گوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی عَظَّمَکِ وَشَرَّفَکِ وَکَرَّمَکِ وَجعَلَکِ مَثابَةً لِلنّاسِ وَأمْناً مُبارَکاً وَهُدیً لِلْعالَمینَ».

و مستحب است وقتی که محاذی حجرالأسود شد بگوید:

«اَشْهَدُ أنْ لا الَهَ اِلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَأنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللهِ وَکَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَاللّاتِ وَالْعُزّی وَبِعِبادَةِ الشَّیْطانِ وَبِعِبادَةِ کُلِّ نِدٍّ یُدْعی مِنْ دُونِ اللهِ».

و هنگامی که نظرش به حجرالأسود افتاد متوجه به سوی او شود و بگوید:

«اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَما کُنّا لِنَهتَدِیَ لَوْلا أنْ هَدانا اللهُ سُبْحانَ اللهِ وَالْحمدُ لِلّهِ وَلا إلهَ الّا اللهُ وَاللهُ اَکبَرُ، اَللهُ اَکبَرُ مِنْ خَلقِهِ وَاللهُ اَکبَرُ مِمّا أخْشی وَأحذَرُ، لا إلهَ الّا اللّهُ وَحدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَیُمِیتُ وَیُحْیِی وَهُوَ حَیٌّ لایَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبارِک عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ کَأفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وَبارَکْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلی اِبراهِیمَ وَآلِ

اِبراهِیـمَ اِنَّکَ حَمِیـدٌ مَجِیـدٌ، وَسَـلامٌ عَلی جَمِیـعِ النَّبِیِّینَ وَالْمُرسَـلِینَ وَالْحَمـدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ اللّهُمَّ اِنِّی اُومِنُ بِوَعْـدِکَ وَاُصَـدِّقُ رُسُلَکَ وَاتَّبِعُ کِتابَکَ».

طواف واجب و بعضی از احکام آن

کسـی که مُحرم شـد به احرام عمره تمتّع و وارد مکه معظّمه شد اوّل چیزی که از اعمال عمره بر او واجب است آن است که به دور خانه کعبه، برای عمره تمتّع طواف کند.

مسأله ۳۶۵: طـواف عبـارت است از هفت مرتبه دور خـانه کعبه گردیـدن، به نحوی که خواهـد آمـد. و هر دوری را شوط می گویند، پس طواف عبارت از هفت شوط است.

مسأله ۳۶۶: طواف از ارکان عمره است و کسی که آن را از روی عمد ترک کند تا وقتی که وقت آن فوت شود عمره او باطل است، چه عالم به مسأله باشد و چه جاهل باشد.

مسأله ۳۶۷: چنین کسی که عمره خود را باطل کرد

احوط آن است که حجّ اِفراد به جا آورد و به قصد اعم از حجّ و عمره مفرده تمام کند و پس از آن عمره به جا آورد و حجّ را در سال بعد اعاده کند.

مسأله ۳۶۸: وقت فوت طواف وقتی است که اگر بخواهد آن را با بقیّه اعمال عمره به جا آورد نتواند درک مسمّای وقوف اختیاری به عرفات کند.

مسأله ۳۶۹: اگر از روی سهو طواف را ترک کرده لازم است آن را هر وقت که باشد به جا آورد و اگر برگشته به محل خود و نتواند برگردد به مکه یا برگشتن مشقّت داشته باشد باید شخص مورد اطمینانی را نایب بگیرد.

مسأله ۳۷۰: اگر پیش از آن که طواف به جا آورد سعی را به جا آورده احتیاط واجب آن است که بعد از طواف سعی را هم به جا آورد و اگر نماز طواف را به جا آورده باید آن را هم بعد از طواف اعاده کند.

مسأله ۳۷۱: اگر شخص مُحرم به واسطه مرض خودش قدرت نداشته باشد که طواف کند و تا وقت تنگ شود قدرت حاصل نکند، اگر ممکن است خود او را به یک

نحو ببرنـد و طواف دهنـد اگرچه به صورت به دوش گرفتن یـا بر تخت گذاشـتن باشـد و اگر ممکن نشود بایـد برای او نـایب بگیرند.

مسأله ۳۷۲: شـخص مریض را که طواف می دهنـد باید مراعات شـرایط و احکام طواف را به مقداری که برای او ممکن اسـت بکنند.

واجبات طواف

واجبات طواف دو قسم است:

قسم اوّل: چیزهایی که شرط طواف است و آن پنج امر است:

اوّل: نیّت است یعنی باید طواف را با قصد خالص برای خدا به جا آورد.

مسأله ۳۷۳: نیّت را لازم نیست به زبان بیاورد و لازم نیست به قلب بگذرانـد بلکه همان که بنا دارد این عمل را به جا آورد و با این بنا به جا آورد کفایت می کند و به

عبـارت دیگر نیّت در عبـادت و کارهای دیگر در این جهت فرق نـدارد پس همان طور که انسان با قصـد آب می خورد و راه می رود عبادت را اگر همان طور به جا آورد، با نیّت به جا آورده.

مسأله ۳۷۴: بایـد عبادت را برای اطاعت خدا به جا آورد و در این جهت با کارهای دیگر فرق پیدا می کند. پس باید طواف را برای اطاعت خدا به جا آورد.

مسأله ۳۷۵: اگر در به جا آوردن طواف یا سایر اعمال عمره و حـجّ که عبادی است ریا کند، باطل است. یعنی برای نشان دادن و به رخ دیگری کشـیدن و عمـل خود را خوب جلوه دادن به جـا آورد و همچنین هر چه را این طور به جا آورده باطل است و در این جا معصیت خدا را هم کرده است.

مسأله ۳۷۶: ریا بعد از عمل و تمام کردن طواف یا دیگر اعمال باعث بطلان عمل نمی شود.

مسأله ۳۷۷: این که برای خدا یا برای اطاعت امر خدا یا برای ترس از جهنم یا برای رسیدن به بهشت و ثواب به

جا بیاورد، در صحیح بودن عمل کفایت می کند.

مسأله ۳۷۸: اگر در عملی که برای خدا به جا می آورد، رضای دیگری را هم شرکت دهد و خالص برای خدا نباشد عمل باطل است.

دوّم: آن است که طاهر باشد از حدث اکبر مثل جنابت و حیض و نفاس و از حدث اصغر یعنی باید با وضو باشد.

مسأله ۳۷۹: طهارت از حدث اکبر و اصغر در طواف واجب شرط است، چه طواف عمره باشد یا طواف حجّ یا طواف نساء، حتّی در عمره و حجّ مستحب که پس از احرام بستن، واجب است آن را تمام کند، طهارت شرط است.

مسأله ۳۸۰: طهارت از حدث اکبر و اصغر در طواف مستحبّی شرط نیست، ولی کسی که جنب یا حائض است، جایز نیست در مسجدالحرام وارد شود ولی اگر غفلتاً یا نسیاناً طواف مستحب کرد صحیح است.

مسأله ۳۸۱: طواف - یعنی هفت دور اطراف خانه کعبه گردیدن - مستحب است و بلکه هر چه شخص بتواند

طواف کند خوب است و در این طواف طهارت شرط نیست.

مسأله ۳۸۲: اگر شخصی که حدث اکبر یا اصغر داشته، طواف واجب کند باطل است، چه از روی عمد یا از روی غفلت یا نسیان یا ندانستن مسأله باشد.

مسأله ۳۸۳: اگر در اثنای طواف حدث عارض شود، اگر پس از تمام شدن دور چهارم است و بدون اختیار باشد باید طواف را قطع کند و طهارت تحصیل کند و از همان جا که طواف را قطع کرده ادامه دهد و طواف را تمام کند.

مسأله ۳۸۴: اگر در فرض سابق پیش از تمام شدن دور چهارم و پیش از رسیدن به نصف باشد، در این صورت طواف باطل است و باید اعاده شود و اگر بعد از نصف و پیش از تمام شدن دور چهارم یا بعد از تمام شدن دور چهارم باشد ولی اختیاری بوده، احوط در این دو صورت این است که طواف خود را پس از طهارت از جایی که قطع نموده ادامه دهد و تمام کند، سپس اعاده نماید و به جای این احتیاط اگر این کار را بکند کافی است که پس

از قطع طواف و طهارت یک طواف کامل جدید به جا آورد به این معنی که قصدش این باشد که طوافی را که به جا می آورد چنانچه تمامش بر ذمّه بوده به این طواف، ذمّه او فارغ شود وگرنه مقداری از آن به جای کمبود طواف سابق و باقیمانده لغو باشد و در این حکم فرقی بین حدث اصغر و اکبر نیست.

مسأله ۳۸۵: اگر در اثناء طواف حدث اکبر مثل جنابت یا حیض عارض شود فوراً از مسجدالحرام بیرون رود پس اگر پیش از تمامی دور چهارم بود، پس از غسل طواف را اعاده کند.

مسأله ۳۸۶: اگر عذر داشته باشد از وضو و غسل و نتواند صبر کند تا عذرش برطرف شود. واجب است تیمّم بدل از وضو یا بدل از غسل کند.

مسأله ۳۸۷: اگر تیمّم بدل از غسل کرد و حدث اصغر عارض شد، برای حدث اکبر لازم نیست تیمّم کند بلکه برای حدث اصغر باید تیمّم کند و تا حدث اکبر برای او حاصل نشده و عذرش باقی است همان تیمّم اوّل کافی

است ولی احتیاط مستحب آن است که تیمّم بدل از غسل هم بکند.

مسأله ۳۸۸: احتیـاط واجب آن است که اگر امیـد دارد که عـذرش از وضو یـا غسل مرتفع شود، تا وقتی که وقت تنگ شود یا امیدش قطع شود، صبر کند.

مسأله ۳۸۹: اگر با وضو بوده و شک کنـد که حـدث عارض شده است یا نه، بنا را بر وضو داشـتن بگذارد و لازم نیست وضـو بگیرد و همچنین است اگر از حدث اکبر پاک بود و شک کند که حدث عارض شده.

مسأله ۳۹۰: اگر محدث به حدث اصـغر یا اکبر بوده و شک کند که وضو گرفته یا نه یا این که غسل کرده یا نه، باید در فرض اوّل وضو بگیرد و در فرض دوّم غسل کند.

مسأله ۳۹۱: اگر بعـد از تمام شـدن طواف شک کند که با وضو آن را بجا آورده یا نه یا این که شک کند با غسل آن را به جا آورده یا نه، طواف او صحیح است ولی برای اعمال بعد باید طهارت تحصیل کند.

مسأله ۳۹۲: اگر در اثناء طواف شک کند که وضو

داشته یا نه، اگر بعد از اتمام دور چهارم است طواف را رها کند و وضو بگیرد و از همان جا تتمه طواف را به جا آورد و احتیاطاً طواف را اعاده نماید، البته این احتیاط ترک نشود بهتر است، همچنان که احتیاط بعدی هم وجوب ندارد ولی ترک نشود بهتر است و اگر قبل از تمام شدن دور چهارم است احتیاط آن است که طواف را تمام کند و اعاده کند.

مسأله ۳۹۳: در تمام صورت هایی که در شک گفته شد بنابر طهارت بگذارد یا طوافش صحیح است، بهتر آن است که تجدید وضو کند و رجاءً غسل به جا آورد چون ممکن است که بعداً معلوم شود وضو یا غسل نداشته و اشکال پیدا می شود.

مسأله ۳۹۴: اگر در اثناء طواف شک کند که غسل جنابت یا حیض یا نفاس کرده است یا نه، باید فوراً از مسجدالحرام بیرون برود، اگر شوط چهارم را تمام کرده بوده و شک کرده، بعد از غسل برگردد و تتمّه را به جا آورد و الاّ بعد از غسل اعاده کند طواف را به نحوی که در مسأله

۳۸۴ توضیح داده شد و احتیاط آن است که در صورت اوّل نیز اعاده کند.

مسأله ۳۹۵: اگر آب یـا چیزی که به آن تیمم کردن جایز است، موجود نباشـد، حکم آن حکم غیر متمکن از طواف است پس با مأیوس بودن از پیدا شدن یکی از آن دو، باید نایب بگیرد.

و احتیـاط واجب آن است که اگر جنب و حائض و نفساء و مسـتحاضه کثیره و متوسّـطه نیست، خودش نیز طواف کنـد و چون مسـتحاضه بـدون به جا آوردن غسل هایی که بر او لازم است نمی تواند وارد مسـجدالحرام شود و طواف کند پس به احتیاطی که در غیر جنب و حائض و نفساء گفته شـد بایـد عمل کنـد، البته فرض آن که در مسـجدالحرام امکان تیمّم نباشد بسـیار بعید است زیرا با سنگ های کف مسجدالحرام می توان تیمّم کرد.

سوّم: طهارت بدن و لباس از نجاست.

مسأله ۳۹۶: احتیاط واجب آن است که از نجاساتی که در نماز عفو شده مثل خون کمتر از درهم اجتناب کند و

احتیاط مستحب آن است که از جامه ای که با آن نتوان نماز خواند مثل عرق چین و جوراب حتّی انگشتر نجس اجتناب نماید.

مسأله ۳۹۷: در خون قروح و جروح اگر تطهیر آن مشقّت داشته باشد، لازم نیست که تطهیر کند.

مسأله ۳۹۸: در خون قروح و جروح تا آن اندازه ای که می شود تطهیر کرد و لباس را عوض کرد، احتیاط واجب آن است که تطهیر کند یا جامه را عوض کند.

مسأله ۳۹۹: احتیاط آن است که اگر می تواند طواف را تأخیر بیندازد تا بشود بی مشقّت تطهیر کرد، امّا به شرطی تأخیر بیندازد که وقت تنگ نشود.

مسأله ۴۰۰: اگر طواف کند و بعد از آن که از طواف فارغ شد، علم پیدا کند به نجاست در حال طواف، اظهر آن است که طوافش صحیح است.

مسأله ۴۰۱: اگر شک داشته باشد که لباسش یا بدنش نجس است، می تواند با آن حال طواف کند و صحیح است چه بداند که قبل از این پاک بوده یا نداند، ولی اگر بداند

که قبلاً نجس بوده و نداند که تطهیر شده است، نمی توان با آن حال طواف کند، بلکه باید اوّل تطهیر کند و سپس طواف کند.

مسأله ۴۰۲: اگر در بین طواف نجاستی به بدن یا لباس او عارض شود، اگر جامه پاکی داشته باشد، همان جا جامه را عوض کند و اگر جامه ندارد یا بدنش نجس شده و نمی تواند در آن جا تطهیر کند، اگر این حادثه بعد از تمام شدن شوط چهارم بوده، طواف را قطع نموده و پس از تطهیر، باقیمانده طواف را به جا آورد ولی اگر قبل از تمام شدن شوط چهارم بوده یک طواف به قصد اتمام و یا تمام انجام دهد.

مسأله ۴۰۳: اگر در بین طواف نجاستی در بدن یا لباس خود ببیند و احتمال بدهد که در این حال نجاست حاصل شده؛ حکم این حالت در مسأله قبل توضیح داده شد.

مسأله ۴۰۴: اگر در بین طواف علم پیدا کند که نجاست به بدن یا لباس او از اوّل بوده، بعد از تطهیر بدن یا لباس، یک طواف کامل به نیّت تمام و یا اتمام انجام دهد.

مسأله ۴۰۵: اگر نجاست را فراموش کند و طواف کند، اظهر وجوب اعاده است و همین طور است اگر در بین طواف یادش بیاید.

چهارم: ختنه کردن است در حقّ مردان و این شرط در زن ها نیست و احوط بلکه اظهر این است که بچّه ممیّز که خوب و بد را تشخیص می دهد اگر شخصاً مُحرم شود، باید ختنه کرده باشد بلکه اگر بچّه ممیّز نباشد یا احرامش را ولیّش ببندد اعتبار ختان در او بعید نیست بلکه حکم به اعتبارش احوط است.

مسأله ۴۰۶: اگر بچّه را که ختنه نشده وادار به احرام کنند یا او را مُحرم کنند احرام او صحیح است ولی طواف او صحیح نیست. پس اگر مُحرم به احرام حجّ شود، چون طواف نساء او باطل است، بنابر اقوی حلال شدن زن بر او مشکل می شود، مگر آن که او را ختنه کنند و طواف دهند یا خودش بعد از ختنه شدن طواف کند یا آن که نایب برای او بگیرند تا طواف کند.

مسأله ۴۰۷: اگر بچّه ختنه کرده به دنیا بیاد طواف او

صحیح است.

پنجم: ستر عورت است، بنابر احتیاط اگر بدون ساتر عورت طواف کند باطل است و در آن اباحه معتبر است پس با ساتر غصبی طواف صحیح نیست بلکه با لباس غصبی غیر ساتر نیز بنابر احتیاط واجب و احتیاط آن است که مراعات شرایط لباس نمازگذار را بنمایند.

مسأله ۴۰۸: واجب آن است که مراعات موالات عرفیّه را در طواف بنماید، یعنی در بین دوره های طواف آن قدر طول ندهد که از صورت یک طواف خارج شود.

قسم دوّم: چیزهایی است که گفته اند داخل در حقیقت طواف است، اگر چه بعضی از آنها نیز برای طواف شرط است ولی در عمل فرقی نمی کند و آن هفت چیز است:

اوّل: آن که طواف را از حجرالأسود شروع کند.

مسأله ۴۰۹: در ابتدا کردن به حجرالأسود احوط آن است که قبل از حجرالأسود ایستاده و نیّت کند که طواف را از جایی که محاذات واقعی محقّق می شود به جا می آورم

و زیاده بر آن از باب مقدّمه علمیّه باشد.

مسأله ۴۱۰: آنچه واجب است آن است که انسان یقین کند که طواف را از حجرالأسود شروع کرده و به آن ختم کند و لذا برای شروع از حجرالأسود قبل از خط محاذات نیّت نماید.

مسأله ۴۱۱: از هر جای حجرالأسود که شروع کرد باید در دور هفتم به همان جا ختم کند پس اگر از اوّلش شروع کرد باید به اوّلش ختم شود و همچنین اگر از وسط یا آخر شروع کرد باید به همان جا ختم شود.

مسأله ۴۱۲: در طواف باید همان طوری که همه مسلمین طواف می کنند از محاذات «حجرالأسود» بدون دقّت های صاحبان وسوسه شروع کنند و در دورهای دیگر بدون توقّف دور بزنند تا هفت دور تمام شود.

مسأله ۴۱۳: گاهی دیده می شود که بعضی از اشخاص در هر دوری که می زنند می ایستند و عقب و جلو می روند که محاذات درست کنند و این موجب اشکال است و گاهی حرام است.

دوّم: ختم نمودن هر دور به حجرالأسود است و این حاصل می شود به این که بدون توقّف هفت دور را ختم کند، و در دور هفتم احتیاطاً قدری از حجرالأسود بگذرد و آن را ختم کند و زیادی را از باب مقدّمه علمیّه حساب کند، لازم نیست در هر دوری بایستد و باز شروع کند و کارِ جُهّال را نباید بکنند.

سوّم: آن که در طواف کردن، خانه کعبه در طرف چپ طواف کننده واقع شود.

مسأله ۴۱۴: لازم نیست در تمام حالات طواف، خانه را حقیقتاً به شانه چپ قرار دهد، بلکه باید در موقع دور زدن به حجر اسماعیل علیه السلام و در نبش های خانه خدا مواظب باشد که به چپ یا راست منحرف نگردد.

مسأله ۴۱۵: در موقع رسیدن به گوشه های خانه باید مواظب باشد، شانه از محاذات کعبه به چپ یا راست منحرف نگردد.

مسأله ۴۱۶: گاهی دیده می شود که بعضی از اشخاص برای احتیاط دیگری را وادار می کنند که او را طواف دهد

و خودِ طواف کننده اختیار را از خود سلب می کند و به دست دیگری می دهد و تکیه به دست او می دهد و او را آن شخص دیگر با فشار دور می دهد، این طواف باطل است و اگر طواف نساء را این طور به جا آورد زن ها یا مردها بر او حرام خواهند بود.

مسأله ۴۱۷: احتیاط به این که خانه در تمام حالات طواف حقیقتاً به طرف چپ باشد، گرچه خیلی ضعیف است و قابل اعتناء نیست و باید اشخاص جاهل و اهل وسوسه از آن احتراز کنند و به همان ترتیب که سایرین دور می زنند بزنند ولی اگر شخص عاقل عالمی بخواهد احتیاط کند و قدری شانه را چپ کند در موقع رسیدن به حجر اسماعیل یا ارکان کعبه به طوری که خلاف متعارف و موجب انگشت نمایی نشود مانع ندارد.

مسأله ۴۱۸: اگر به واسطه مزاحمت طواف کنندگان مقداری از دور زدن به خلاف متعارف شد مثل آن که روی طواف کننده به کعبه واقع شد یا پشتش واقع شد و یا عقب طواف کرد، باید آن مقدار را جبران کند و از سر بگیرد.

مسأله ۴۱۹: اگر به واسطه کثرت جمعیت انسان را بـدون اختیار خود بردند و دور دادند کفایت نمی کند. ولی اگر عرفاً سلب اختیار نشده باشد اشکالی ندارد.

مسأله ۴۲۰: در طواف کردن هر طور برود مانع نـدارد، می تواند آهسته برود و می تواند تند برود و می تواند بدود و می تواند سواره طواف کند یا با دوچرخه طواف کند. ولی بهتر آن است که به طور میانه روی برود.

چهارم: داخل کردن حجر اسماعیل علیه السلام در طواف است و حجر اسماعیل۷ محلّی است که متّصل به خانه کعبه است و باید طواف کننده دور حجر اسماعیل۷ نیز بگردد.

مسأله ۴۲۱: اگر دور حجر اسماعیل علیه السلام نگردید و از داخل آن طواف کرد طوافش باطل است و باید اعاده کند.

مسأله ۴۲۲: اگر عمداً این کار را بکند حکم ابطال عمدی طواف را دارد که گذشت.

مسأله ۴۲۳: اگر سهواً این کار را بکند حکم ابطال

سهوی را دارد.

مسأله ۴۲۴: اگر در بعضـی از دورها حجر اسـماعیل علیه السـلام را داخل در دور زدن نکرد، واجب آن است که آن دور را از سر بگیرد و بهتر آن است که طواف را تمام کند و سپس اعاده نماید.

مسأله ۴۲۵: اگر کسـی در بعضـی از دورهـا از روی دیوار حجر اسـماعیل علیه السـلام برود، واجب است که آن دور را از سـر بگیرد و بهتر است که طواف را تمام کند و سپس اعاده نماید.

پنجم: بودن طواف بین خانه کعبه و مقام حضـرت ابراهیم علیه السلام است از همه طرف در صورت تمکن و قدرت و الاّ پشت مقام ابراهیم علیه السلام هم اشکال ندارد.

مسأله ۴۲۶: مراد از این که طواف بین کعبه و مقام باشد آن است که ملاحظه شود مسافتی را که میان خانه و مقام ابراهیم است و در همه طرف خانه کعبه طواف کننده نباید از آن مقدار دورتر باشد، (و ما بین مقام و خانه چنانچه

گفته اند تقریباً بیست و شش ذراع و نصف است) پس اگر ممکن است در همه طرف باید همین قدر بیشتر دور نباشد والّا مانع ندارد.

مسأله ۴۲۷: اگر شخص از پشت مقام ابراهیم علیه السلام طواف کند که مقام ابراهیم علیه السلام هم داخل در طوافش شود اگر رعایتش ممکن بود و رعایت نکرد طوافش باطل است و باید اعاده کند و الّا طوافش صحیح است.

مسأله ۴۲۸: اگر بعضی از دورها را از پشت مقام طواف کند، در صورتی که تمکن داشت و مراعات نکرد باید آن دور را با اعاده همان جزء تمام کند و احوط آن است که طواف را هم اعاده کند، اگرچه ظاهراً اعاده لازم نباشد، بلکه بعید نیست اعاده همان جزء کفایت کند.

مسأله ۴۲۹: چون در طرف حجر اسماعیل علیه السلام محل طواف تنگ می شود زیرا که مقدار حجر از آن کاسته می شود و چنانچه گفته اند تقریباً شش ذراع و نیم برای محل طواف باقی می ماند باید در طواف از آن جانب بیشتر از شش ذراع و نیم نشود.

مسأله ۴۳۰: اگر از جـانب حجر اسـماعیل علیه السـلام بیشتر از شـش ذراع و نیم در دور زدن دور شـده، در صورتی که تمکن داشته و مراعات نکرد، اظهر آن است که آن جزء را اعاده کند و از مطاف دور بزنند.

ششم: خروج طواف کننده از خانه و آنچه از آن محسوب می شود.

مسأله ۴۳۱: در اطراف دیوار خـانه یـک پیش آمـدگی است که آن را «شـاذروان» گوینـد و آن جزء خـانه کعبه است و طواف کننده باید آن را هم داخل قرار دهد.

مسأله ۴۳۲: اگر کسـی در بعضـی از احوال به واسـطه کثرت جمعیّت یا غیر آن بالای شاذروان برود و دور بزنـد آن مقـدار که دور زده باطل است و باید اعاده کند.

مسأله ۴۳۳: دست به دیوار خانه کعبه گذاشـتن در آن جایی که شاذروان است، بنابر احتیاط واجب جایز نیست و اگر دست زد باید همان قسمت را اعاده کند.

مسأله ۴۳۴: در حال طواف دست گذاشتن روی دیوار حجر اسماعیل علیه السلام بنابر احتیاط واجب جایز نیست و اگر

دست زد باید همان قسمت را اعاده کند.

هفتم: آن که هفت شوط یعنی هفت دفعه دور بزند نه کمتر و نه زیادتر.

مسأله ۴۳۵: اگر از روی عمد طواف کننده از اوّل قصد کند کمتر از هفت دور و یا بیشتر به جا آورد، طوافش باطل است اگرچه به هفت دور تمام کند و احتیاط واجب آن است که اگر از روی ندانستن حکم بلکه از روی سهو و غفلت باشد طواف را اعاده کند.

مسأله ۴۳۶: اگر در اثناء طواف از قصد هفت دور به جا آوردن، برگردد به قصد زیادتر یا کمتر به جا آوردن، از آن جا که این قصد را کرده و هر چه به این عمل کرده باطل است و باید اعاده کند و اگر با این قصد زیادتر به جا آورد، اصل طواف باطل می شود.

مسأله ۴۳۷: اگر از اوّل قصد کند که هشت دور به جا آورد ولی قصدش آن باشد که هفت دور آن طواف واجب باشد و یک دور قدم زدن دور خانه برای تبرّک یا مقصد دیگر باشد، طواف او صحیح است.

مسأله ۴۳۸: اگر گمان کند که یک دور نیز مستحب است همان طور که هفت دور مستحب است و قصد کند که هفت دور واجب را به جا بیاورد و یک دور مستحب هم دنبال آن به جا بیاورد، طواف او صحیح است.

مسأله ۴۳۹: اگر بعد از طواف واجب که هفت دور است به خیال آن که یک دور مستحبّی نیز جداگانه است هشت دور به جا آورد، طوافش صحیح است.

مسأله ۴۴۰: اگر از روی عمد کم کند از طواف واجب چه یک دور یا کمتر یا بیشتر از یک دور، واجب است آن را تمام کند، اگر قبل از فوت موالات باشد و اگر نکند حکمش حکم کسی است که طواف را عمداً ترک کرده -که در مسائل فصل چهارم گذشت - بنابر اظهر و حکم جاهل به مساله حکم عالم است.

مسأله ۴۴۱: اگر بعد از کم کردن از طواف کارهای بسیاری کند که موالات فوت شود، حکمش حکم قطع طواف است که می آید.

مسأله ۴۴۲: اگر بعد از تجاوز از نصف سهواً از طواف

کم کنـد و پیش از فـوت موالاـت یـادش آمـد و از مطـاف بیرون نرفته باشـد، کمبود را به جـا آورد و طوافش صـحیح است و چنانچه پس از فوت موالات یا بیرون رفتن از مطاف یادش بیایـد و مقدار فراموش شده یک شوط باشد، یک شوط به جا آورد و طوافش صـحیح است و چنانچه شـخصاً نتوانـد کمبود را انجام دهـد، هر چند به جهت این باشد که پس از بازگشت به وطن یادش بیاید، باید دیگری را نایب بگیرد که شوط را به جا آورد.

مسأله ۴۴۳: اگر سهواً کم کرده و تجاوز از نصف نکرده، چنانچه مقدار فراموش شده، بیش از یک و کمتر از چهار شوط باشد بایستی برگشـته و کمبود را شـخصاً به جا آورد و بهتر است که پس از به جا آوردن، کمبود طواف را اعاده نماید و اگر مقدار فراموش شده چهار یا بیش از چهار شوط باشد، احوط اتمام، سپس اعاده است.

مسأله ۴۴۴: اگر متـذکر نشـود که طواف را نـاقص کرده است مگر بعـد از مراجعت به وطن خود، احتیـاط واجب آن است که خودش برگردد و اگر نتوانست یا مراجعت مشکل

بود، در هر دو صورت اگر نقصان در حدّ باطل بودن طواف باشد و عدم توجّهش از جهت جهل به مسأله بوده، باید یک شتر به عنوان هدی کفّاره بدهد و نایب هم بگیرد.

مسأله ۴۴۵: در طواف واجب، قِران جایز نیست و موجب بطلان طواف می شود، یعنی جایز نیست طواف واجب را با طواف دیگر دنبال هم آورد، بدون آن که بین دو طواف، نماز طواف فاصله شود و در طواف مستحب مکروه است.

مسأله ۴۴۶: اگر دوری را بر طواف زیاد کند چه کمتر چه بیشتر از یک دور و قصدش آن باشد که زیاده را جزء طواف دیگر قرار دهد داخل در قِرانِ میان دو طواف است و حرام است، ولی در صورتی باطل می شود که در دوّمی هفت دور آورده شود.

مسأله ۴۴۷: در فرض سابق اگر از اوّل قصد داشته یا در اثناء طواف قصد زیاده کرده باشد، واجب است که طواف اوّل را اعاده کند و اگر بعد از تمام شدن، قصد به جا آوردن طواف دیگر برای او حادث شد و به دنبال طواف اوّل

زیاده را آورد، اگر طواف دوّم کامل آورده شد احتیاط واجب اعاده است.

مسأله ۴۴۸: اگر بر هفت دور سهواً زیاد کند و زیاده کمتر از یک دور باشد، آن را قطع کند و طوافش صحیح است و اگر زیاده یک دور یا زیادتر است، احوط آن است که هفت دور دیگر را تمام کند، به قصد قربت بدون تعیین مستحب یا واجب و دو رکعت نماز قبل از سعی و دو رکعت بعد از سعی بخواند و دو رکعت اوّل را برای فریضه قرار دهد بدون آن که تعیین کند برای طواف اوّل است یا طواف دوّم.

مسأله ۴۴۹: قطع بدون عذر طواف نافله جایز است و اقوی کراهت قطع طواف واجب است بدون عذر و به مجرّد خواهش نفس و احوط قطع نکردن آن است، به این معنی که قطع نکند به طوری که ترک بقیّه را کند تا موالات عرفیّه به هم بخورد.

مسأله ۴۵۰: اگر بدون عذر طواف را قطع کرد، اگر بعد از شوط سوم بوده، احتیاط آن است که یک طواف کامل

به قصد اعم از تمام یا اتمام به جا آورد و اعاده مستحب است.

مسأله ۴۵۱: اگر طواف را قطع کند و منافی به جا نیاورده باشد، اگر برگردد و تمام کند طواف صحیح است.

مسأله ۴۵۲: اگر بین طواف عذری برای اتمام آن پیدا شد مثل مرض یا حیض یا حدث بی اختیار، اگر بعد از تمام شدن چهار دور بود، احتیاط این است که برای باقیمانده نایب گرفته و شخصاً بعد از زوال، بنابر احتیاط باقیمانده را به جا آورد و به احتیاط مستحب طواف را اعاده نماید و اگر قبل از آن بوده طواف را اعاده کند.

مسأله ۴۵۳: اگر شخصی که با عذر طواف را قطع کرده، نتوانست به جا آورد تا آن که وقت تنگ شد، اگر ممکن است او را حمل کنند و طواف دهند و اگر ممکن نیست اگر قطع بعد از شوط چهارم بوده بقیّه را نایب به جا بیاورد و الاّ باید طواف را نایب از سر بگیرد.

مسأله ۴۵۴: اگر مشغول طواف است و وقت نماز واجب تنگ شود، واجب است طواف را رها کند و نماز

بخواند و اگر بعد از چهار دور رها کرد، از همان جا طواف را تمام کند و الاّ اعاده کند.

مسأله ۴۵۵: جایز است بلکه مستحب است، طواف را برای رسیدن به نماز جماعت یا رسیدن به وقت فضیلت نماز واجب قطع کند و از هر جا قطع کرد بعد از نماز از همان جا اتمام کند و احتیاط آن است که به دستور مسأله قبل عمل کند و سزاوار نیست این احتیاط ترک شود.

مسأله ۴۵۶: اگر بعد از تمام شدن طواف و انصراف از آن شک کند که آیا طواف را زیادتر از هفت دور به جا آورده یا نه، یا شک کند کمتر به جا آورده یا نه، اعتناء نکند و طوافش صحیح است، ولی در صورت دوم خالی از اشکال نیست، اگر محل شک به فوت موالات نگذشته باشد احتیاط ترک نشود.

مسأله ۴۵۷: اگر بعد از طواف شک کند که آن را صحیح به جا آورده یا نه مثلاً احتمال بدهد که از طرف راست طواف کرده یا محدث بوده یا از داخل حِجر اسماعیل علیه السلام طواف کرده، اعتنا نکند و طوافش صحیح

است اگرچه باز در محل طواف باشد و از آن جا منصرف نشده یا مشغول کارهای دیگر نشده باشد در صورتی که بدون زیاده و نقیصه هفت دور بودن معلوم باشد.

مسأله ۴۵۸: اگر در آخر دور که به حجرالأسود ختم شد، شک کند که هفت دور زده یا هشت دور یا زیادتر، اعتناء نکند و طوافش صحیح است.

مسأله ۴۵۹: اگر قبل از رسیدن به حجرالأسود و تمام شدن دور شک کند که آنچه را دور می زند دور هفتم است یا هشتم، طوافش باطل است و احوط این است که به قصد رجاء تمامش نموده ونمازش را خوانده سپس طواف و نماز را اعاده نماید.

مسأله ۴۶۰: اگر در آخر دور یا اثناء آن، میان شش و هفت شک کند طوافش باطل است و همچنین هر جا نقیصه در کار باشد، طواف باطل است.

مسأله ۴۶۱: اگر در طواف مستحب در عدد دورها شک کند بنا را بر اقل بگذارد و طوافش صحیح است.

مسأله ۴۶۲: شخص کثیرالشّک در عدد دورها اعتناء به شکش نکند و احتیاط آن است که کسی را وادار کند که عدد را حفظ کند.

مسأله ۴۶۳: گمان در عدد دورها اعتبار ندارد و حکم شک را دارد.

مسأله ۴۶۴: اگر مشغول سعی بین صفا و مروه شد و یادش آمد که طواف به جا نیاورده، باید رها کند و طواف کند و پس از آن سعی را اعاده کند.

مسأله ۴۶۵: اگر در حال سعی یادش آمد که طواف را ناقص به جا آورده باید بگردد و طواف را از همان جا که ناقص کرده تکمیل کند و برگردد تتمّه سعی را به جا آورد و طواف و سعیش صحیح است، ولی احتیاط واجب آن است که اگر کمتر از چهار دور به جا آورده، طواف را تمام کند و اعاده نماید و همچنین اگر سعی را کمتر از چهار بار انجام داده تمام کند و اعاده نماید.

مسأله ۴۶۶: اگر سهواً یا غفلتاً یا جهلاً طواف را بی وضو به جا آورد طوافش باطل است و همین طور است اگر با حال جنابت یا حیض یا نفاس به جا آورد.

مسأله ۴۶۷: اگر کسی مریض یا طفلی را حمل کند و طواف دهد و خودش نیز قصد طواف کند، طواف هر دو صحیح است.

مسأله ۴۶۸: در حال طواف تکلّم کردن و خنده نمودن و

شعر خواندن اشکال ندارد، ولی کراهت دارد و مستحب است در حال طواف مشغول دعا و ذکر خدا و تلاوت قرآن باشد.

مسأله ۴۶۹: واجب نیست در حال طواف روی طواف کننده طرف جلو باشد، بلکه جایز است به یمین و یسار نگاه کند و صفحه صورت را برگرداند، بلکه به عقب نگاه کند و می تواند طواف را رها کند و خانه را ببوسد و برگردد از همان جا اتمام کند.

مسأله ۴۷۰: جایز است در بین طواف برای رفع خستگی و استراحت بنشیند، یا دراز بکشد و بعد از همان جا اتمام کند، ولی نباید آن قدر طول دهد که موالات عرفیّه به هم بخورد و اگر آن قدر نشست، احتیاط آن است که اتمام کند و اعاده نماید، خصوصاً اگر قبل از شوط چهارم باشد.

مسائل متفرّقه طواف

مسأله ۴۷۱: در طواف در مقابل حجر اسماعیل علیه السلام باید طوری حرکت کند که طواف بیت صادق باشد و به نحو متعارف باشد و مخفی نماند که حجر اسماعیل علیه السلام از بیت نیست هر چند باید در خارج آن طواف کرد.

مسأله ۴۷۲: در صورت امکان ولو در وقت خلوت باید طواف در حدّ بین مقام ابراهیم علیه السلام و خانه که مسافت بیست و شش ذراع و نیم است باشد و دورتر از آن حد کفایت نمی کند و در صورت عدم امکان ولو در وقت خلوت، طواف در خارج حد مزبور با مراعات الأقرب فالأقرب مانع ندارد.

مسأله ۴۷۳: هرگاه در طواف خانه خدا مثلاً در چند قدم از طواف اشکالی پیش آمد، مثل این که او را بی اختیار بردند همان چند قدم را باید از سر بگیرد و اگر از حجرالأسود به قصد طواف شروع کند، اشکال دارد.

مسأله ۴۷۴: اگر در طواف بی اختیار او را ببرند، اعاده

آن مقـدار لازم است و بایـد طواف را صـحیح انجام دهـد و خودش به اختیار طواف کنـد و چنانچه ممکن نیست باید در وقت خلوت طواف نمایـد ولی بایـد دانست که منظور از بی اختیار شـدن این نیست که در اثر فشار جمعیّت تنـدتر برود بلکه در این صورت اگر قدمه را به اختیار خود بر می دارد ضرر ندارد و طوافش صحیح است.

مسأله ۴۷۵: اگر در حال طواف در اثر فشار و ازدحام جمعیّت پشت به خانه شود و قسـمتی از طواف به این صورت انجام گیرد یا در اثر فشار، جمعیّت شـخص را مقداری جلو ببرند، باید مقداری از طواف که پشت به خانه یا بدون اختیار بوده اعاده شود و اگر نمی توانـد برگردد بـا جمعیّت بـدون قصـدِ طواف برود تـا جـایی که بایـد از آن جـا طواف را اعاده کنـد برسـد و از آنجا تدارک نماید.

مسأله ۴۷۶: اگر حاجی در حال طواف، پولی که خمسش را نداده همراه داشته باشد، طوافش اشکال پیدا نمی کند.

مسأله ۴۷۷: اگر کسی پس از انجام اعمال حجّ تمتّع فهمید که در طواف عمره یا حج، چند شوط از هفت شوط

را از داخل حجر اسماعیل علیه السلام دور زده، اگر اشتباه بعد از شوط چهارم بوده باید برود اصلاح کند و سپس اعاده نماید با قصد این که باقیمانده را تمام یا اتمام انجام دهد و اگر اشتباه در قبل از شوط چهارم بوده، اگر در عمره تمتّع بوده، به واسطه باطل شدن طواف عمره باطل و مبدّل به حجّ اِفراد می شود ولی اگر در حجّ باشد می تواند تا در مکه هست طواف را دوباره انجام دهد و اعمال بعد از طواف مثل نماز و سعی را دوباره انجام دهد و اگر از مکه رفته، برگردد و اگر به هیچ وجه ممکن نیست، نایب بگیرد.

مسأله ۴۷۸: زنی که در غیر ایّام عادت لک دیده و به اعتقاد پاکی طواف و نماز را انجام داده و شب بعد خون دیده با شرایط حیض، اگر یقین کند که بعد از دیدن لک خون در باطن فرج بوده و قطع نشده حیض بوده است و طواف و نمازش صحیح نیست و باید اعاده کند و اگر در عمره تمتّع بوده و وقت ندارد، عمره مبدّل به حجّ اِفراد می شود و پس از حجّ عمره دوباره انجام دهد اگر شک دارد یا یقین کند که خون قطع شده، حیض نبوده است و اعمالش صحیح است.

آداب و مستحبّات طواف

مسأله ۴۷۹: در حال طواف مستحب است بگويد:

«اللّهُمَّ إنِّی أسْألُكَ باسْمِكَ الَّذِی يُمْشی بِهِ عَلی ظُلَلِ الْماءِ كَمَا يُمْشی بِهِ عَلی جُدَدِ الْأَرْضِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِی يَهْتَزُّ لَهُ عَرْشُكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِی تَهْتَزُّ لَهُ اَقْدامُ مَلائِكَتِكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِی دَعاكَ بِهِ مُوسی مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَأَلْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِی غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَاَخَّرَ وَاَتْمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ اَنْ تَفْعَلْ بی كذا وَكذا».

و به جای كذا و كذا حاجت خود را بطلبد.

و نيز مستحب است در حال طواف بگويد:

«اللّهُمَّ اِنِّی إلَيْكَ فَقِيرٌ وَإنِّی خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ فَلا تُغَيِّرْ جِسْمِی وَلا تُبَدِّلْ اِسْمِی».

و صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله بفرستد، به خصوص وقتی كه به در خانه كعبه می رسد و اين دعا را بخواند:

«سائِلُکَ فَقِیرُکَ مِسْکِینُکَ بِبابِکَ فَتَصَدَّقْ عَلَیْهِ بِالْجَنَّهِ اللّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَالْحَرَمُ حَرَمُکَ وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ وَهذا مَقَامُ الْعَائِذِ بِکَ الْمُسْتَجِیرِ بِکَ مِنَ النَّارِ فَاعْتِقْنِی وَوَالِدَیَّ وَاَهْلِی وَوُلْدِی وَإِخْوانِی الْمُؤْمِنِینَ مِنَ النَّارِ یا جَوادُ یَا کریمُ».

و وقتی که به حجر اسماعیل علیه السلام رسید رو به ناودان و سر را بلند کند و بگوید:

«اللّهُمَّ ادْخِلنِی الْجَنَّهَ وَاَجِرْنِی مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِکَ وَعافِنِی مِنَ السُّقْمِ وَاَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الجِنِّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ»

و چون از حجر بگذرد و به پشت کعبه برسد، بگوید:

«یا ذَا الْمَنِّ وَالطَّولِ یا ذَا الْجُودِ وَالْکَرَمِ إنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی وَتَقَبَّلْهُ مِنِّی إنَّکَ أنتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ»

و چون به رکن یمانی برسد دست بردارد و بگوید:

«یا اللهُ یا وَلِیَّ الْعافِیَهِ وَخالِقَ الْعافِیَهِ وَرازِقَ الْعافِیَهِ وَالْمُنْعِمُ بِالْعافِیَهِ وَالْمَنّانُ بِالْعافِیَهِ وَالْمُتَفَضِّلُ بِالْعافِیَهِ عَلَیَّ وَعَلی جَمِیعِ خَلْقِکَ یا رَحْمنَ الدُّنْیا وَالآخِرَهِ وَرَحِیمَهُما صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنا

الْعافِيَهَ وَدوامَ العافِيَهِ وَتَمامَ الْعافِيَهِ وَشُكْرَ الْعافِيَهِ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ یا أرْحَمَ الرَّاحِمِینَ»

پس سر به جانب کعبه بالا کند و بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی شَرَّفَکِ وَعَظَّمَکِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی بَعثَ مُحَمَّداً نَبِیّاً وَجَعَلَ عَلیّاً اِمَاماً أللّهُمَّ اهْدِ لَهُ خِیارَ خَلْقِکَ وَ جَنِّبْهُ شِرارَ خَلْقِکَ».

و چون میان رکن یمانی و حجرالأسود برسد بگوید:

«رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَفِی الآخِرَهِ حَسَنَهً وَقِنا عَذابَ النَّارِ».

و در شوط هفتم وقتی که به مستجار رسید، مستحب است دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و روی خود را به دیوار کعبه بچسباند و بگوید:

«أللّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ وَهَذا مَکانُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ».

پس به گناهان خود اعتراف نموده و از خداوند عالم آمرزش آن را بطلبد، که ان شاء الله تعالی مستجاب خواهد شد.

بعد بگوید:

«أللّهُمَّ مِن قِبَلِکَ الرَّوْحُ وَالْفَرَجُ وَالْعافِیَهُ أللّهُمَّ إنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی وَاغْفِر لِی ما اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنِّی وَخَفِیَ عَلی خَلْقِکَ أسْتَجِیرُ بِاللهِ مِنَ النّارِ».

و آنچه خواهد دعا کند و رکن یمانی را استلام کند و به نزد حجرالأسود آمده و طواف خود را تمام نموده و بگوید:

«أللّهُمَّ قَنِّعْنی بِما رَزَقْتَنِی وَبارِک لِی فِیما آتَیْتَنی».

و برای طواف کننده مستحب است در هر شوط ارکان خانه کعبه و حجرالأسود را استلام نماید و در وقت استلام حجر بگوید:

«أللّهُمَّ أمانَتی أدَّیْتُها وَمِیثاقی تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِی بِالْمُوافاهِ».

نماز طواف

مسأله ۴۸۰: واجب است بعد از تمام شدن طواف عمره دو رکعت نماز بخواند مثل نماز صبح.

مسأله ۴۸۱: می تواند نماز طواف را با هر سوره ای که خواست بخواند مگر سوره های سجده و مستحب است در رکعت اوّل بعد از حمد، سوره «قل هو الله احد» را بخواند و در رکعت دوّم سوره «قل یا ایّها الکافرون» را بخواند.

مسأله ۴۸۲: جایز است نماز طواف را مثل نماز صبح بلند یا مثل نماز ظهر آهسته بخواند.

مسأله ۴۸۳: شک در رکعات نماز طواف موجب بطلان نماز است و باید اعاده کند و بعید نیست اعتبار ظنّ در رکعات و ظنّ در افعال مانند ظنّ در رکعات است گرچه احتیاط در ظنّ در افعال مستحب است و در احکام، این نماز با نماز یومیّه مساوی است.

مسأله ۴۸۴: بایستی بعد از طواف مبادرت به نماز کند به نحوی که در عرف نگویند، بین طواف و نماز فاصله

شده است.

مسأله ۴۸۵: واجب است که این نماز نزد مقام ابراهیم علیه السلام واقع شود و احتیاط واجب آن است که پشت مقام به جا آورد، تا سنگی که مقام است بین او و خانه کعبه واقع شود و بهتر آن است که هر چه ممکن باشد نزدیک تر بایستد ولی نه به طوری که مزاحم سایرین باشد.

مسأله ۴۸۶: اگر به واسطه زیادی جمعیّت نتوانست پشت مقام بایستد، به طوری که گفته شود نزد مقام نماز می خواند به واسطه دوری زیاد در یکی از دو جانب به جا آورد در جایی که گفته شود نزد مقام نماز می خواند.

مسأله ۴۸۷: اگر ممکن نشد در دو جانب نزد مقام نماز را به جا آورد، در هر جای مسجدالحرام که باشد، گرچه رعایت پشت مقام هر چه دورتر هم باشد بهتر است ولی در کل مسجدالحرام جایز است و احتیاج به اعاده هم نیست.

مسأله ۴۸۸: جایز است نماز طواف مستحب را در هر جای مسجدالحرام که بخواهد به جا آورد، اگرچه در حال اختیار بلکه گفته اند که آن را می توان عمداً ترک کند.

مسأله ۴۸۹: اگر کسی نماز طواف واجب را فراموش کند، باید هر وقت که یادش آمد در مقام ابراهیم علیه السلام به جا آورد و به همان دستوری که در مساله ۴۸۴ به بعد ذکر شده است عمل نماید.

مسأله ۴۹۰: اگر نماز طواف را فراموش کند و در بین سعی صفا و مروه یادش بیاید از همان جا سعی را رها کند و برگردد دو رکعت نماز را بخواند بعد از آن سعی را از همان جا تمام کند.

مسأله ۴۹۱: شخصی که نماز را فراموش کرده و سایر اعمال را که بعد از نماز باید عمل کند عمل کرده، اعاده آنها ظاهراً لازم نباشد، اگرچه احتیاط استحبابی در اعاده است.

مسأله ۴۹۲: اگر برگشتن به مسجدالحرام مشکل باشد، برای شخصی که نماز را فراموش کرده، احوط و اولی رجوع به حرم است اگر آسان باشد و اگر برگشتن آسان نباشد باید هر جا یادش آمد نماز را به جا آورد، اگرچه در شهر دیگر باشد.

مسأله ۴۹۳: اگر کسی این نماز را به جا نیاورد و بمیرد، بر پسر بزرگ او واجب است که آن را قضا کند، به نحوی که در کتاب «صلاه» تفصیل داده شده است.

مسأله ۴۹۴: جاهل به مسأله در احکامی که برای ناسی ذکر شد، با او شریک است.

مسأله ۴۹۵: واجب است بر هر مکلّفی که نماز خود را یاد بگیرد و قرائت و ذکرهای واجب را پیش کسی درست کند، تا تکلیف الهی را به طور صحیح به جا آورد، خصوصاً کسی که می خواهد به حجّ برود باید نماز را تصحیح کند، چون بعضی گفته اند اگر نماز او درست نباشد، عمره او باطل است و همچنین حجّ نیز باطل است، پس علاوه بر آن که به این قول، از حَجَّهالإسلام برائت ذمّه پیدا نمی کند، ممکن است چیزهایی که در احرام بر او حرام شده بود مثل زن و چیزهایی که گذشت بر او حلال نشود.

مسأله ۴۹۶: اگر شخصی نتوانست قرائت یا ذکرهای واجب را یاد بگیرد، باید نماز را به هر ترتیبی که می تواند خودش به جا آورد و کافی است و اگر ممکن است کسی را

بگمارد که نماز را به او تلقین کند و احتیاط آن است که در مقام ابراهیم علیه السلام به شخص عادلی اقتدا کند و اگر خودش خوانده باشد نایب هم بگیرد.

مسأله ۴۹۷: نماز طواف را در همه اوقات می شود خواند، مگر آن که مزاحمت کند با وقت نماز واجب، که اگر نماز طواف بخواند، موجب فوت یومیّه شود، پس باید اوّل نماز یومیّه را بخواند.

مسأله ۴۹۸: اگر کسی از روی بی مبالاتی، در یاد گرفتن قرائت و ذکر واجب نماز مسامحه کرد، تا وقت تنگ شد، نماز را به هر نحو که می تواند باید بخواند و صحیح است ولی معصیت کار است و احتیاط آن است که به دستور مسأله ۴۹۵ عمل کند و اگر ممکن است کسی را وادار کند که به او تلقین کند و نایب هم بگیرد.

مسأله ۴۹۹: نماز طواف استحبابی لازم نیست در نزد مقام ابراهیم علیه السلام باشد، بلکه در هر جای مسجدالحرام جایز است، به خصوص در موقع ازدحام مناسب است مراعات سایر حجّاج را بنماید.

مستحبّات نماز طواف

مسأله ۵۰۰: در نماز طواف، مستحب است بعد از حمد در رکعت اوّل سوره توحید و در رکعت دوّم سوره جحد «قل یا ایّها الکافرون» را بخواند و پس از نماز، حمد و ثنای الهی را به جا آورده و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و از خداوند عالم طلب قبول نماید و بگوید.

«أَللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنّی وَلا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنّی. الْحَمْدُ لِلّهِ بِمَحامِدِهِ کُلِّها عَلی نَعْمائِهِ کُلِّها حَتّی یَنْتَهِیَ الْحَمْدُ إِلی ما یُحِبُّ وَیَرْضی، أَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنّی وَطَهِّرْ قَلْبی وَزَکِّ عَمَلی.»

و در روایت دیگر است:

«أَللّهُمَّ ارْحَمْنِی بِطاعَتی إِیّاکَ وَطاعَةِ رَسُولِکَ أَللّهُمَّ جَنِّبْنی أَنْ أَتَعَدّی حُدُودَکَ وَاجْعَلْنی مِمَّنْ یُحِبُّکَ وَیُحِبُّ رَسُولَکَ وَمَلائِکَتَکَ وَعِبادَکَ الصّالِحینَ».

و در بعضی از روایات است که حضرت صادق علیه السلام بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می گفت:

«سَجَدَ لَکَ وَجهی تَعَبُّداً وَرِقّاً لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ حَقّاً حَقّاً الأَوَّلُ قَبْلَ کُلِّ شَیْءٍ وَالْآخِرُ بَعْدَ کُلِّ شَیْءٍ وَهَا أَنَا ذا بَیْنَ یَدَیْکَ نَاصِیَتی بِیَدِکَ فَاغْفِر لی إِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظیمَ غَیرُکَ فَاغْفِرْ لی فَإِنِّی مُقِرٌّ بِذُنُوبی عَلیٰ نَفسی وَلا یَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظیمَ غَیْرُکَ».

و بعد از سجده، روی مبارک آن حضرت از گریه چنین بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

سعی و بعض احکام آن

مسأله ۵۰۱: واجب است بعد از به جا آوردن نماز طواف، سعی کند بین صفا و مروه، که دو کوه معروف اند.

مسأله ۵۰۲: مراد از «سعی» آن است که از کوه صفا برود به مروه و از مروه برگردد به صفا.

مسأله ۵۰۳: واجب است سعی بین صفا و مروه هفت مرتبه باشد که به هر مرتبه شوط گویند؛ به این معنا که از صفا به مروه رفتن یک شوط است و از مروه به صفا برگشتن نیز یک شوط است.

مسأله ۵۰۴: واجب است اوّل از صفا شروع کند و باید در دور هفتم به مروه ختم شود، و اگر از مروه شروع کند، هر وقت فهمید باید اعاده کند و اگر در بین سعی بفهمد، باید از سر بگیرد و از صفا شروع کند.

مسأله ۵۰۵: احتیاط آن است که ابتدا کند از جزء اوّل صفا و از آنجا شروع به سعی کند و در صورتی که روی کوه برود و همان طور به نحو متعارف سعی کند، کفایت می کند.

مسأله ۵۰۶: بر سعی کننده بین صفا و مروه جایز است که سواره و بر روی محمل باشد، چه در حال اختیار و چه با عذر ولی راه رفتن افضل است.

مسأله ۵۰۷: طهارت از حَدث و خَبث و ستر عَورت در سعی معتبر نیست، گرچه احوط مراعات طهارت از حدث است.

مسأله ۵۰۸: واجب است سعی را بعد از طواف و نماز آن به جا آورد و اگر عمداً پیش از آنها به جا آورد باید بعد از طواف و نماز، آن را اعاده کند.

مسأله ۵۰۹: اگر از روی فراموشی سعی را مقدّم بدارد بر طواف، اقوی آن است که آن را اعاده کند و همچنین است اگر از روی ندانستن مسأله، مقدّم بدارد.

مسأله ۵۱۰: واجب است رفتن و برگشتن از راه متعارف باشد، پس اگر از راه غیر متعارف به صفا یا مروه برود، سعیش باطل است.

مسأله ۵۱۱: اگر بین صفا و مروه را دو یا چند طبقه کنند و تمام طبقات بین دو کوه باشد، از هر طبقه جایز است سعی کند گرچه احتیاط واجب سعی از همان راهی است که از اوّل متعارف بوده.

مسأله ۵۱۲: اگر طبقه زیر زمینی درست شد و کوه صفا و مروه ریشه دار بود و سعی بین آن دو واقع شد، علی الظّاهر صحیح است و احتیاط وجوبی سعی از طبقه روی زمینی است.

مسأله ۵۱۳: واجب است در وقت رفتن به طرف مروه، متوجّه به آن جا و وقت رفتن رو به صفا متوجّه به آن باشد. پس اگر عقب عقب برود یا پهلو را به طرف صفا یا مروه

کند و برود باطل است، ولی نگاه کردن به چپ و راست بلکه گاهی به پشت سر اشکال ندارد.

مسأله ۵۱۴: جایز است به جهت استراحت و رفع خستگی، نشستن یا خوابیدن بر صفا یا مروه و همین طور جایز است نشستن یا خوابیدن بین آنها برای رفع خستگی و لازم نیست عذری داشته باشد بنابر اقوی در فرض اوّل ولی در دومی تا عذری نداشته باشد، احتیاط در ترک است.

مسأله ۵۱۵: جایز است تأخیر سعی از طواف و نماز آن، برای رفع خستگی یا تخفیف گرمی هوا و جایز است بدون عذر تا شب تأخیر بیندازد، گرچه احتیاط در تأخیر نینداختن است.

مسأله ۵۱۶: جایز نیست تأخیر انداختن تا فردا بدون عذر؛ از قبیل مرض.

مسأله ۵۱۷: سعی از عبادات است و باید آن را با نیّت خالص برای فرمان خدای تعالی به جا بیاورد.

مسأله ۵۱۸: سعی مثل طواف رکن است و حکم ترک آن از روی عمد یا سهو چنان است که در طواف گذشت.

مسأله ۵۱۹: زیاد کردن در سعی بر هفت مرتبه از روی عمد، موجب باطل شدن آن است، به تفصیلی که در طواف گذشت.

مسأله ۵۲۰: اگر از روی فراموشی زیاد کند بر سعی؛ چه کمتر از یک مرتبه یا بیشتر، سعی او صحیح است و بهتر آن است که زاید را رها کند، اگر زاید به یک شوط نرسیده باشد و الاّ اتمامش به سعی کامل استحباب دارد، نهایهالأمر در بیش از یک شوط، اگر اضافه را می خواهد بیاورد، به قصد رجاء عیبی ندارد.

مسأله ۵۲۱: اگر سعی را سهواً کم نماید، واجب است که اگر قبل از شوط چهارم است، شخصاً یک سعی کامل به قصد اعم از تمام یا اتمام به جا آورد و اگر مشقّت دارد و خود نمی تواند انجام دهد، نایب بگیرد و اگر بعد از شوط چهارم است، می تواند خود و یا نایبش یک سعی کامل به نیّت اعم، از تمام یا اتمام به جا آورد.

مسأله ۵۲۲: اگر کمتر از یک مرتبه سعی کرد و بقیّه را فراموش کرد به جا بیاورد، احتیاط واجب آن است که سعی

را از سر بگیرد و اگر بعد از تمام کردن یک مرتبه یا بیشتر، فراموش کرد، به دستور مسأله قبل عمل نماید.

مسأله ۵۲۳: با تمام کردن سعی، حلال نمی شود آنچه به واسطه احرام بر او حرام شده بود.

مسأله ۵۲۴: اگر فراموش کرد بعض سعی را در عمره تمتّع، پس به گمان این که اعمال عمره تمام شده، از احرام خارج شد و بعد از آن نزدیکی با زنان کرد، واجب است برگردد و سعی را تمام کند و اظهر آن است که یک گاو برای کفّاره ذبح کند.

مسأله ۵۲۵: اگر فراموش کرد بعض سعی را در عمره تمتّع و تقصیر کرد و بعد از آن نزدیکی با زنان کرد، احتیاط واجب آن است که به دستور مسأله سابق عمل کند، بلکه احتیاط واجب آن است که در این دو حکم سعی در غیر عمره تمتّع را نیز ملحق به تمتّع کند در کفّاره و اتمام.

مسأله ۵۲۶: اگر بعد از تقصیر، در عدد رفت و آمدها شک کند، اعتنا نکند و اگر شک کند بعد از آن که از عمل فارغ شد و منصرف شد، اظهر آن است که به این

شک اعتنا کند.

مسأله ۵۲۷: اگر بعد از فارغ شدن از سعی یا از هر دوری شک در دُرست به جا آوردن آن کند، اعتنا نکند و سعیش صحیح است و همین طور اگر در بین رفت و آمد، شک در صحیح به جا آوردن جزء پیش کند، اعتنا نکند.

مسأله ۵۲۸: اگر در مروه شک کند که هفت دفعه رفت و آمد کرده یا زیادتر؛ مثل این که شک کند بین هفت و نُه، اعتنا نکند و اگر قبل از رسیدن به مروه شک کند که این دور هفتم است یا کمتر، ظاهراً سعی او باطل است و همچنین است هر شکی که به کمتر از هفت تعلّق بگیرد؛ مثل شک بین یک و سه یا دو و چهار و هکذا.

مسأله ۵۲۹: اگر طواف را در روزی به جا آورد و روز بعد شک کرد که سعی کرده است یا نه، احتیاط واجب در آوردن طواف و نماز آن قبل از سعی است، مگر آنکه بعد از تقصیر شک کند که در این صورت لازم نیست سعی کند.

مسائل متفرّقه

مسأله ۵۳۰: کسی که می دانسته باید هفت مرتبه بین صفا و مروه سعی کند و با همین نیّت از صفا شروع کرده ولی رفت و برگشت را یک مرتبه حساب کرده و در نتیجه چهارده مرتبه سعی نموده، احتیاط آن است که سعی را اعاده کند، اگرچه اقوی و کفایت همان سعی است.

مسأله ۵۳۱: کسی که بعد از ظهر، طواف و نماز را به جا می آورد و سعی را شب انجام می دهد، اگر بدون تأخیر عرفی، سعی در شب واقع شود مانع ندارد و احتیاط واجب آن است که تا شب تأخیر نیندازد.

مسأله ۵۳۲: سعی در طبقه فوقانی چون محرز نیست که بین صفا و مروه است، جایز نیست.

مستحبّات سعی

مسأله ۵۳۳: مستحب است بعد از فراغ از نماز طواف و پیش از سعی به نزد چاه زمزم رفته و یک یا دو دلو آب بکشد و آن را بیاشامد و به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید:

«أللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً وَرِزْقاً وَاسِعاً وَشِفاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ».

پس از آن به نزد حجرالأسود بیاید، و مستحب است از دری که محاذی حجرالأسود است به سوی صفا متوجّه شود و با آرامی دل و بدن، بالای صفا رفته و به خانه کعبه نظر کند و به رکنی که حجرالأسود در او است رو نماید و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و نعمت های الهی را به خاطر بیاورد، آن گاه این اذکار را بگوید:

«اللهُ اَكبر» هفت مرتبه.

«أَلْحَمْدُ للهِ» هفت مرتبه.

«لا إِلَهَ الاّ الله» هفت مرتبه.

«لا إلَه الاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيى وَيُميتُ وَهُوَ حَىٌّ لا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلى کُلِّ شَىْ ءٍ قَديرٌ» سه مرتبه.

سپس صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بگويد:

«اللهُ اَکْبَرُ عَلى ما هَدانا وَالْحَمْدُ للهِ عَلى ما أبْلانَا وَالْحَمْدُ للهِ الْحَىِّ الْقَيُّومِ وَالْحَمْدُ للهِ الْحَىِّ الدّائِمِ» سه مرتبه.

پس بگويد:

«أشْهَدُ أنْ لا إلَهَ إلاّ اللهِ وأشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لا نَعْبُدُ اِلا ايَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَو کَرَهَ الْمُشْرِکُون» سه مرتبه.

پس بگويد:

«أللّهُمَّ إنّى أسْألُکَ الْعَفْوَ وَالْعافِيَهَ وَالْيَقِينَ فِى الدُّنيا وَالْآخِرَهِ» سه مرتبه.

پس بگويد:

«أللّهُمَّ آتِنا فى الدُّنْيا حَسَنَهً وَفِى الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَقِنا عَذابَ النَّارِ» سه مرتبه.

پس بگوید:

«اللهُ اَكْبر» صد مرتبه.

«لا إلَهَ إلّا للهِ» صد مرتبه.

«أَلْحَمْدُ للهِ» صد مرتبه.

«سُبْحانَ اللهِ» صد مرتبه.

پس بگوید:

«لا إلَهَ إلّا اللهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَغَلَبَ الاَحْزابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ، أللّهُمَّ بارِكْ لى فِى الْمَوْتِ وَفيما بَعْدَ الْمَوتِ، أللّهُمَّ اِنّى أعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَهِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ أللّهُمَّ أظِلَّنى فى ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لا ظِلَّ اِلّا ظِلُّكَ».

و بسیار تکرار کند سپردن دین و نفس و اهل و مال خود را به خداوند عالم.

پس بگوید:

«أسْتَوْدِعُ اللهَ الرَّحْمنَ الرَّحِيمَ الَّذِى لا تَضِيْعَ وَدائِعُهُ دينِى وَنَفْسى وَأهْلِى، أللّهُمَّ اسْتَعْمِلْنى عَلى كِتابِكَ وَسُنَّهِ نَبِيِّكَ وَتَوَفَّنى عَلى مِلَّتِهِ وَأعِذْنى مِنَ الْفِتنَهِ».

پس بگوید:

«اللهُ اَکْبر» سه مرتبه.

پس دعای سابق را دو مرتبه تکرار کنـد، پس یک بار تکبیر بگوید و باز دعا را اعاده نماید و اگر تمام این عمل را نتواند انجام دهد، هر قدر که می تواند بخواند.

و مستحب است که رو به کعبه نماید و این دعا را بخواند:

«اللّهُمَّ اغْفِرْ لِی کُلَّ ذَنبٍ أذْنَبْتُهُ قَطُّ فَإن عُـدتُ فَعُـدْ عَلیَّ بِالْمَغْفِرَهِ فَإنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ، اللّهُمَّ أَفعَلْ بِی مَا أَنْتَ أَهلُهُ فَإنَّکَ إن تَفْعَلْ بِی مَا أَنْتَ أَهلُهُ تَرحَمَنِی وَإن تُعَـذِّبْنی فَأَنْتَ غَنِیٌّ عَن عَذابِی وَأَنَا مُحتَاجٌ إلِی رَحمَتِک. فَیَا مَنْ أَنَا مُحتَاجٌ إلِی رَحمَتِهِ ارْحَمنِی اللّهُمَّ لا تَفْعَلْ بِی مَا أَنَا أَهلُهُ فَإنَّکَ إن تَفْعَلْ بِی مَا أَنَا أَهلُهُ تُعَـذِّبْنِی وَلَم تَظْلِمنِی أَصْـبَحتُ أَتَّقی عَدْلَکَ وَلا أَخافُ جَورَکَ فَیَا مَن هُو عَدلٌ لا یَجُورُ اِرْحَمْنِی».

پس بگوید:

«یَا مَن لا یَخیبُ سائِلُهُ وَلا یَنفَدُ نائِلُهُ صَلِّ عَلیَ مُحمَّدٍ وَآلِ محمَّدٍ، وَأَجِرنی مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِک».

و در حدیث شریف وارد شده است هر کس که بخواهد مال او زیاد شود ایستادن بر صفا را طول دهد و هنگامی که از صفا پایین می آید بر پلّه چهارم بایستد و متوجّه خانه کعبه شود و بگوید:

«اللّهُمَّ اِنّی أَعُوذُ بِکَ مِن عَذابِ القَبرِ وَفِتنَتِهِ وَغُربَتِهِ وَوَحشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضِیقِهِ وَضَنکِهِ اللّهُمَّ أَظِلَّنی فی ظِلِّ عَرشِکَ یومَ لا ظِلَّ الا ظِلُّکَ»

پس از پلّه چهارم پایین رود و احرام را از روی کمر خود بردارد و بگوید:

«یَا رَبَّ الْعَفوِ یَا مَنْ أَمَر بِالْعَفوِ یَا مَن هُو أَولیٰ بِالْعَفوِ، یَا مَن یُثِیبُ عَلَی الْعَفوِ، اَلْعَفوَ اَلْعَفوَ اَلْعَفوَ یَا جَوادُ یَا کَرِیمُ یَا قَرِیبُ یَا بَعِیدُ، اُرْدُدْ عَلیَّ نِعْمَتَکَ وَاسْتَعْمِلْنِی بِطَاعَتِکَ وَمَرضَاتِکَ».

و مستحب است پیاده سعی نماید و از صفا تا مناره میانه راه رود و از آن جا تا جایی که محل بازار عطّاران است مانند شتر تند رود و اگر سوار باشد این حد را فی الجمله تند نماید و از آن جا تا به مروه نیز میانه رود و در

وقت برگشتن نیز به همان ترتیب مراجعت نماید و برای زن ها هروله نیست و مستحب است در هنگامی که می رسد به مناره میانه بگوید:

«بِسم اللهِ وَبِاللهِ، وَاللهُ اَکبَرُ، وَصَلی الله عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَأهلِ بَیتِهِ، اللّهُمَّ اغْفِر وَارْحَم وَتَجاوُزَ عَمَّا تَعْلَم اِنَّکَ أَنتَ الأَعَزُّ الْأَجَلُّ الْأَکرَمُ، وَاهْدِنی لِلَّتِی هِی أَقْوَمُ اللّهُمَّ اَنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ، فَضَاعِفْهُ لِی وَتَقَبَّلْهُ مِنّی، اللّهُمَّ لَکَ سَعْیی، وَبِکَ حَولِی وَقُوَّتِی تَقَبَّلْ مِنّی عَمَلِی یَا مَن یَقَبَّلُ عمل المتّقین».

و همین که از محل بازار عطّاران گذشت بگوید:

«یَا ذَا الْمَنِّ وَالفَضلِ وَالکرَمِ وَالنَّعماءِ وَالْجُودِ اغْفِرْ لِی ذُنُوبِی، اِنَّهُ لا یَغفِرُ الذُّنُوبَ اِلا أَنْتَ».

و هنگامی که به مروه رسید برود بالای آن و به جا آورد آنچه را که در صفا به جا آورده و بخواند دعاهای آن جا را به ترتیبی که ذکر شد.

و پس از آن بگوید:

«اللّهُمَّ یَا مَن أمَرَ بِالعَفوِ یَا مَن یُحِبُّ العَفوَ یَا مَن یُعْطِی عَلَی

العَفوِ، یَا مَن یَعفُو عَلَی الْعَفِو یَا رَبَّ العَفوِ، اَلعَفْوَ اَلعَفْوَ اَلعَفْوَ».

و مستحب است در گریه کردن کوشش کند و خود را به گریه وا دارد و در حال سعی بسیار دعا کند و این دعا را بخواند: «اللّهُمَّ أنّی أسْألُکَ حُسنَ الظَّنَّ بِکَ عَلی کُلِّ حالٍ وَصِدقِ النِّیَّهِ فِی التَّوَکُّلِ عَلَیکَ».

تقصیر و بعض احکام آن

مسأله ۵۳۴: واجب است بعد از آن که سعی کرد، تقصیر کند، یعنی قدری از ناخن ها یا قدری از موی سر یا شارب یا ریش را بزند، و بهتر آن است که اکتفا به زدن ناخن نکند، و از مو قدری بزند، بلکه موافق احتیاط است، و تراشیدن سر در تقصیر کفایت نمی کند، بلکه حرام است و چنانچه از روی عمد و علم بتراشد، باید یک گوسفند کفّاره بدهد و بنابر احتیاط این حکم در جهل نیز جاری است.

مسأله ۵۳۵: این عمل نیز از عبادات است و باید با نیّت پاک و خالی از قصد غیر، اطاعت خدا بیاورد و اگر ریا

کند موجب باطل شدن عمره اش می شود، مگر آن که جبران کند.

مسأله ۵۳۶: اگر تقصیر را فراموش کند تا وقتی که احرام حجّ را ببندد عمره اش صحیح است و احتیاط واجب آن است که یک گوسفند فدیه بدهد.

مسأله ۵۳۷: اگر عمداً تقصیر را ترک کند تا احرام بستن به حج، عمره او باطل می شود، بنابر اقوی و ظاهراً حجّ او حجّ اِفراد شود، و واجب است که پس از تمام کردن حجّ اِفراد عمره مفرده به جا آورد و احتیاطاً در سال بعد حجّ را اعاده کند.

مسأله ۵۳۸: در عمره تمتّع طواف نساء واجب نیست، و اگر بخواهد احتیاط کند طواف و نماز آن را رجاءً به جا آورد.

مسأله ۵۳۹: بعد از آن که شخص مُحرم تقصیر کرد، تمام اموری که به واسطه احرام بر او حرام شده بود، حلال می شود حتّی نزدیکی با زن، البته به جز تراشیدن ریش.

مسائل متفرّقه تقصیر

مسأله ۵۴۰: در تقصیر، کندن مو کافی نیست بلکه میزان، کوتاه کردن است، به هر وسیله ای باشد و اکتفاء به کوتاه کردن موی زیر بغل و نحو آن مشکل است و احوط در تقصیر، گرفتن ناخن یا چیدن ریش یا شارب یا موی سر است.

تبدّل حجّ تمتّع به اِفراد

مسأله ۵۴۱: اگر شخصی که احرام عمره بسته است به واسطه عذری دیر وقت وارد مکه شد، به طوری که اگر می خواست عمره به جا بیاورد وقت وقوف به عرفات می گذشت یا خوف داشت که بگذرد، باید عدول کند به حجّ اِفراد و پس از به جا آوردن آن عمره مفرده به جا آورد و حجّ او صحیح و کافی از حَجَّهالإسلام است.

مسأله ۵۴۲: اگر زنی احرام بست و وقتی به مکه وارد شد به واسطه حیض یا نفاس نتوانست طواف به جا آورد و

اگر می خواست بماند تا پاک شود ترس آن داشت که وقت وقوف به عرفات بگذرد، به دستوری که در مسأله قبل گفته شد باید عمل کند.

مسأله ۵۴۳: اگر بدون احرام وارد مکه شد و نبستن احرام به واسطه عذری بوده و وقت هم تنگ باشد باید در مکه احرام حجّ اِفراد ببندد و به دستور سابق عمل کند، ولی اگر حجّ بر او مستقر بوده باید سال بعد حجّ تمتّع به جا آورد.

مسأله ۵۴۴: اگر از روی عمد و بی جهت احرام نبسته و عمره خود را باطل کرده و وقت از عمره تمتّع تنگ شده، احتیاط واجب آن است که حجّ اِفراد به جا آورد و پس از آن عمره مفرده، و در سال دیگر حجّ را اعاده کند.

مسأله ۵۴۵: مراد از تنگی وقت در مسأله های پیش، خوف نرسیدن به وقوف اختیاری عرفه است که از ظهر نهم ماه ذی الحَجّه است تا غروب.

مسأله ۵۴۶: کسی که حجّ مستحب به جا می آورد و پس از ورود به مکه دید وقت تنگ است، عدول به اِفراد کند و

حجّ اِفراد به جا آورد، و عمره مفرده بر او واجب نیست.

مسأله ۵۴۷: کسی که مُحرم شد به احرام عمره تمتّع از حجّ واجب و عمداً تأخیر انداخت تا وقت تنگ شد، عمره وی باطل نمی شود و می توانـد بنابر أظهر به حـجّ اِفراد عـدول نمایـد ولی احوط این است که عـدول به اِفراد نموده و عمره را به قصد اعم از حجّ اِفراد یا عمره مفرد به جا آورد.

مسأله ۵۴۸: کسـی که وظیفه او حـجّ تمتّع است و در وقت احرام بسـتن علم پیـدا کند که اگر بخواهد عمره تمتّع به جا آورد به وقوف عرفـات نمی رسـد می توانـد از اوّل مُحرم شود به حـجّ اِفراد و آن را به جا آورد، و پس از آن عمره مفرده به جا آورد، عملش صحیح است.

احرام حج

مسأله ۵۴۹: واجب است بر مکلّف که بعد از تمام شدن اعمال عمره، برای حجّ تمتّع احرام ببندد.

مسأله ۵۵۰: اگر حجّ تمتّع را نیّت کند و لبّیک های

واجب را به طوری که در احرام عمره ذکر شد بگوید، مُحرم می شود و لازم نیست احرام بستن را قصد کند و همچنین لازم نیست ترک محرّمات را قصد کند، چنانچه در احرام عمره گذشت.

مسأله ۵۵۱: نیّت باید خالص برای اطاعت خداوند باشد، و ریا موجب بطلان عمل است.

مسأله ۵۵۲: کیفیّت احرام بستن و لبّیک گفتن، به همان نحو است که در احرام عمره ذکر شد.

مسأله ۵۵۳: تمام چیزهایی که در محرّمات احرام بیان شد، در این احرام هم حرام است و آنچه کفّاره داشت کفّاره دارد به همان ترتیب.

مسأله ۵۵۴: وقت احرام موسع است، و تا وقتی که بتواند بعد از احرام به وقوف اختیاری عرفه برسد، می تواند تأخیر بیندازد و از آن وقت نمی تواند عقب بیندازد.

مسأله ۵۵۵: احتیاط واجب آن است که کسی که از عمره تمتّع فارغ شد و مُحِلّ گردید، بدون حاجت از مکه خارج نشود، و اگر حاجتی برای بیرون رفتن پیش آمد، احتیاط

واجب آن است که مُحرم شود به احرام حجّ و بیرون رود و به همان احرام برای اعمال حجّ برگردد.

مسأله ۵۵۶: اگر بـدون حاجت و بدون احرام از مکه بیرون رفت ولی برگشت و احرام بست و حجّ به جا آورد، عملش صـحیح است، اگر در همان ماه قمری برگشت و الّا باید عمره را دوباره انجام دهد.

مسأله ۵۵۷: احرام بستن در روز ترویه مستحب است بلکه احوط است و سه روز قبل از آن هم جایز است.

مسأله ۵۵۸: محـلّ احرام حـجّ شـهر مکه است، هر موضع که باشـد گرچه در محلّه هـای تـازه ساز، ولی مسـتحب است در مقام ابراهیم علیه السلام یا حجر اسماعیل علیه السلام واقع شود.

مسأله ۵۵۹: اگر احرام بستن را فراموش کند و بیرون رود به مِنی و عرفات، واجب است برگردد به مکه و احرام ببندد، و اگر به واسطه تنگی وقت یا عذر دیگر ممکن نشد هر قدر بتواند به طرف مکه برود و از آن جا مُحرم شود.

مسأله ۵۶۰: اگر یادش نیاید که احرام نبسته مگر بعد از تمامی اعمال، ظاهراً حجّش صحیح است و احتیاط

مستحب آن است که اگر یادش آمد، بعد از وقوف به عرفات و مشعر یا قبل از فارغ شدن از اعمال، حجّ را تمام کند و در سال بعد اعاده کند.

مسأله ۵۶۱: جاهل به مسأله اگر احرام نبندد در حکم کسی است که به واسطه فراموشی احرام نبسته.

مسأله ۵۶۲: اگر کسی از روی علم و عمد احرام را ترک کند تا زمان فوت وقوف به عرفه و مشعر، حجّ او باطل است.

مستحبّات احرام حجّ تا وقوف به عرفات

مسأله ۵۶۳: اموری که در احرام عمره مستحب بود در احرام حجّ نیز مستحب است و پس از این که شخص، احرام بسته و از مکه بیرون آمد، همین که بر ابطح مشرف شود به آواز بلند تلبیه بگوید، و چون متوجّه مِنی شود بگوید:

«اللّهُمَّ إیّاکَ أَرجُو وَإیّاکَ أدعُو فَبَلِّغنِی أمَلِی وَأصلِح لِی عَمَلی».

و با تن و دل آرام با تسبیح ذکر حق تعالی برود و چون به مِنی رسید بگوید:

«اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِی أقْدَمَنِیها صالِحا فی عافِیَهٍ وَبَلَّغَنی هَذا الْمَکانِ».

پس بگوید:

«اللّهُمَّ هـذِهِ مِنّی وَهِیَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ عَلینـا مِنَ الْمَناسِکِ فَأَسْأَلُکَ أن تُصَلِّیَ علی محمـدٍ وآل محمـدٍ وَأن تَمُنَّ عَلَیَّ بِما مَنَنْتَ عَلی أنبیائِکَ فَانَّما أنَا عَبدُکَ وَفِی قَبضَتِکَ».

و مستحب است شب عرفه را در مِنی بوده و به اطاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است که عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد خیف به جا آورد، و چون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب گفته پس به عرفات روانه شود، و اگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح روانه شود مانعی ندارد، ولی سنّت بلکه أحوط آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی محسّر رد نشود و روانه شدن پیش از صبح مکروه است و بعضی حرمت آن را نقل نموده اند مگر از برای ضرورت مانند بیمار و کسی که از ازدحام مردم

خائف باشد.

چون به عرفات متوجّه شود این دعا را بخواند:

«اللّهُمَّ اِلَیکَ صَمَدتُ وَإیّاکَ اعْتَمَدتُ وَوَجهَکَ أرَدتُ أَسْأَلُکَ أن تُبارِکَ لِی فی رِحلَتِی وَأن تَقضِی لِی حاجَتِی وَأن تَجعَلَنی مِمَن تُباهی بِهِ الیَومَ مَن هُو أفضَلُ مِنّی». و تا رسیدن به عرفات تلبیه بگوید.

وقوف به عرفات

مسأله ۵۶۴: واجب است وقوف به عرفات -که محلّی است معروف و محدود است به حدود معروفه- به قصد قربت و خالص مثل سایر عبادات.

مسأله ۵۶۵: مراد از وقوف، بودن در آن مکان است چه سواره و چه پیاده یا نشسته یا خوابیده یا در حال راه رفتن، به هر حال که باشد کافی است.

مسأله ۵۶۶: اگر در تمام وقت بیهوش باشد یا خواب، وقوف او باطل است.

مسأله ۵۶۷: أظهر آن است که از بعد از زوال روز نهم تا

غروب شرعی که وقت مغرب است در عرفات وقوف کند و می تواند تا یک ساعت بعد از ظهر وقوف را تأخیر بیاندازد.

مسأله ۵۶۸: تأخیر انـداختن از اوّل ظهر اگر کم باشد، مثلاً به مقدار نماز ظهر و عصر که جمع بین آنها کند، معلوم نیست حرام باشد، ولی احتیاط آن است که تأخیر نیندازد.

مسأله ۵۶۹: بودن در مجموع بعـد از ظهر تـا مغرب گرچه واجب است چنـانچه گـذشت، ولی تمـام آن رکن نیست که حـجّ به ترک آن باطل شود، پس اگر مقـدار کمی توقّف کنـد و برود یا طرف عصر بیاید و توقّف کند، حجّ او صـحیح است، اگرچه توقّف نکردن از روی عمد و علم باشد.

مسأله ۵۷۰: آنچه در وقوف رکن است، مسـمای وقوف است به این معنی که گفته شود قـدری در عرفات بوده، هر چنـد خیلی کم باشد مثل یک دقیقه یا دو دقیقه، پس اگر اصلاً به عرفات نرود رکن را ترک کرده.

مسأله ۵۷۱: اگر از روی عمـد و علم، وقوف رکنی را ترک کنـد، یعنی در هیـچ جزء از بعـد از ظهر تا مغرب در عرفات نباشد، حجّش باطل است، و برای او وقوف در

شب عید که وقوف اضطراری است، کفایت نمی کند.

مسأله ۵۷۲: اگر کسی عمداً پیش از غروب شرعی از عرفات کوچ کند و از حدود عرفات بیرون رود و پس از آن نادم شود و برگردد و تا غروب توقّف کند، بنابر اقوی چیزی بر او نیست، ولی احتیاط در کفّاره است به یک شتر، همچنین اگر بدون آن که از کار خود پشیمان شود، برای حاجتی برگردد ولی بعد از رسیدن با قصد قربت توقّف کند چیزی بر او نیست.

مسأله ۵۷۳: اگر در فرض سابق مراجعت نکرد، کفّاره آن یک شتر است که باید در راه خدا قربانی کند و باید قربانی را در مِنی نحر نماید نه در مکه و اگر نتوانست قربانی کند یعنی تمکن نداشت باید هیجده روز روزه بگیرد و بنابر احتیاط واجب باید پی در پی باشد.

مسأله ۵۷۴: اگر سهواً کوچ کرد و بیرون رفت سپس یادش آمد باید مراجعت کند، و اگر مراجعت نکرد گناه کار است، و احتیاط واجب آن است که کفّاره هم بدهد و حکم مسأله جاهل هم مثل ساهی است.

مسأله ۵۷۵: اگر کسی از روی ندانستن مسأله، آنچه ذکر شد انجام دهد، در حکم کسی است که سهواً آن کار را کرده است.

مسأله ۵۷۶: اگر کسی به واسطه عذری مثل فراموشی و تنگی وقت و مثل آن، از ظهر نهم تا غروب شرعی در عرفات نباشد و هیچ جزیی از زمان را درک نکند، کافی است که مقداری از شب عید را هر چند اندک، در عرفات باشد، و این زمان را وقت اضطراری عرفه می گویند.

مسأله ۵۷۷: اگر کسی که به واسطه عذر، روز نهم را وقوف نکرده و شب دهم را عمداً و بی عذر در عرفات وقوف نکند، ظاهراً حجّ او باطل می شود اگرچه وقوف به مشعر را درک کند.

مسأله ۵۷۸: اگر کسی به واسطه فراموشی یا غفلت یا عذر دیگر وقوف به عرفات را ترک کند، در روز نهم که وقت اختیاری است و در شب دهم که وقت اضطراری است چنانچه وقوف اختیاری مشعر را درک کند، کفایت می کند در حجّ او، که در مسائل بعد خواهد امد .

مستحبّات وقوف در عرفات

مسأله ۵۷۹: در وقوف به عرفات چند چیز مستحب است:

۱. با طهارت بودن در حال وقوف.

۲. غسل نمودن و بهتر آن است که نزدیک ظهر باشد.

۳. آنچه موجب تفرّق حواس است از خود دور سازد تا آن که قلب او متوجّه جناب اقدس الهی گردد.

۴. نسبت به قافله ای که از مکّه می آید، وقوف شخص در طرف دست چپ کوه واقع گردد.

۵. وقوف او در پایین کوه و در زمین هموار بوده باشد و بالا رفتن کوه مکروه است.

۶. در اوّل وقت، نماز ظهر و عصر را به یک اذان و دو اقامه به جا آورد.

۷. قلب خود را به حضرت حقّ جَلَّ و عَلا- متوجّه ساخته و حمد الهی و تحلیل و تمجید نموده و ثنای حضرت حق را به جا آورد، پس از آن صد مرتبه: «اَللّهُ اَکبَر»

و صـد مرتبه «أَلْحَمْـدُ لِلهِ» و صد مرتبه «سُـبْحانَ اللهِ» و صد مرتبه: سوره «توحید» را بخواند و آنچه خواهد دعا نماید و از شـیطان رجیم به خدا پناه برد و بگوید:

«اللّهُمَّ اِنّی عَبدُکَ فَلا تَجعَلْنِی مِن أَخیَبِ وَفْدِکَ وَارْحَم مَسیری اِلیکَ مِنَ الفَجِّ العَمیق» و این دعا را نیز بخواند:

«اللّهُمَّ رَبَّ الْمَشـاعِرِ کلِّها فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ وَاَوسِعْ عَلیَّ مَن رِزْقِک الْحَلالِ وَاَدْرَأْ عَنِّی شَـرَّ فَسَـقَهِ الْجِنَّ وَالانْسِ، اللّهُمَّ لا تَمْکرْ بِی وَلا تَخْدَعْنِی وَلا تَسْـتَدْرِجْنِی یَا أَسْـمَعَ السَّامِعِینَ وَ یَا اَبْصَـرَ النَّاظِرِینَ وَیَا اَسْرَعَ الْحَاسِبِینَ وَیَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ أَسأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحمدٍ وَآلِ مُحمدٍ وَأَنْ تَفْعَلْ بِی کذا وکذا».

و به جای کذا و کذا حاجت خود را نام ببرد، پس دست به آسمان بردارد و بگوید:

«اللّهُمَّ حـاجَتی اِلَیْـکَ الَّتی اِنْ أَعْطَیْتَنِیها لَمْ یَضُـرَّنی ما مَنَعْتَنِی وَاِن مَنَعْتَنِیها لَمْ یَنْفَعَنی ما، أَعْطَیْتَنِی، أَسْأَلُکَ خَلاصَ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ اللّهُمَّ اِنِّی عَبْدُکَ وَ مِلْکُ یَدک وَناصِیَتی بِیَدِکَ وَأَجلی بِعِلْمِکَ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُوَفِّقَنی لِما یُرْضِـیکَ عَنِّی وَاِنْ تُسَـلِّمَ مِنِّی مَناسِکی الَّتی أَرَیْتَها خَلیلَکَ

اِبراهیمَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ وَدَلَّتَ عَلَیْها نَبِیِّکَ مُحَمَّداً۹اللّهُمَّ اجْعَلْنی مِمَّنْ رَضِیتَ عَمَلَهُ وَأطَلْتَ عُمْرَهُ وَأَحْیَیْتَهُ بَعْدَ الْمَوتِ حیاةً طَیِّبَةً».

۸. این دعا را بخواند:

«لا إِلهَ الاّ اللهُ وَحدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلکُ وَلَهُ الْحَمدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَیُمِیتُ وَیُحیِی وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیرُ وَهُوَ عَلی کلِّ شی ءٍ قَدِیرٌ، اللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ کاالَّذِی تَقُولُ وَخَیْراً مِمَّا نَقُولُ وَفَوْقَ مَا یَقُولُ الْقائِلُونَ، اللّهُمَّ لَکَ صَلاتِی وَنُسِکی وَمَحْیایَ وَمَماتِی وَلَکَ تُراثِی (بَراءَتی خ ل) وَبِکَ حَوْلِی وَمِنْکَ قُوَّتِی، اللّهُمَّ اِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ وَساوِسِ الْصُّدورِ وَمِنْ شَتاتِ الأمْرِ وَمَنْ عَذابِ الْقَبرِ، اللّهُمَّ اِنِّی أَسْأَلُکَ خَیْرِ الرِّیاح وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ ما یَجئُ بِهِ الرِّیاح وَأَسْأَلُکَ خَیْرَ الْلَیلِ وَخَیْرَ النَّهارِ، اللّهُمَّ اجْعَلْ فِی قَلْبِی نُوراً وَفِی سَمْعِی نوراً وَبَصَری نُوراً وَفِی لَحْمِی وَدَمِی وَعِظامی وَعُرُوقِی وَمَقْعَدِی وَمَقامِی وَمَدْخَلی وَمَخْرَجی نُوراً وَأعْظِمْ لی نُوراً یا رَبَّ یَوْمَ أَلْقاکَ إنَّکَ عَلی کلِّ شَی ءٍ قَدِیرٌ».

و در این روز تا می تواند از خیرات و صدقات کوتاهی

نکند.

۹. آن که کعبه را استقبال نموده و این اذکار را بگوید:

«سُبْحانَ اللهِ» صد مرتبه «اَللهُ اَکبَر» صد مرتبه «ما شاء الله لا قوه الاّ بالله» صد مرتبه «اَشْهَدُ اَنْ لا إله الاّ الله وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلکَ وَلَهُ الْحَمدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَیُمِیتُ وَیُحْیِی وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیرُ وَهُوَ عَلی کلِّ شَی ءٍ قَدیرٌ» صد مرتبه.

پس از اوّل سوره بقره ده آیه بخواند سپس سوره توحید سه مرتبه و آیهالکرسی را بخواند تا آخر، بعد این آیات را بخواند:

«اِنَّ رَبَّکمُ اللهُ الّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَالأَرْضَ فِی سِتَّهِ اَیّام ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ یَطْلُبُهُ حَثِیثاً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّراتِ بِاَمْرِهِ اَلا لَهُ الْخَلْقُ وَالاَمْرُ تَبارَک اللهُ رَبَّ العَالَمِین * اُدْعُوا رَبَّکمْ تَضَرُّعاً وَخُفْیَهً اِنَّهُ لا یُحِبُ الْمُعْتَدِینَ * وَلا تُفْسِدُوا فِی الاَرْضِ بَعْدَ اِصْلاحِها وَادْعُوهُ خَوْفاً وَطَمَعاً اِنَّ رَحْمَهَ اللهِ قَرِیبٌ مِنَ الْمُحْسِنینَ.»

پس سوره «قل اعوذ برب الفلق» و سوره «قل اعوذ برب

الناس» را بخواند.

پس آنچه از نعم الهی به یاد داشته باشد یکایک ذکر نموده و حمد الهی نماید، و همچنین بر اهل و مال و سایر چیزهایی که حضرت حق به او تفضّل نموده حمد بنماید و بگوید:

«اللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلی نَعْمائِکَ الَّتی لا تُحْصی بِعَدَدٍ وَلا تُکافَأُ بِعَمَلٍ».

و به آیاتی از قرآن که در آنها ذکر حمد شده است، خدا را حمد نماید و به آیاتی که در آنها ذکر تسبیح شده است، خدا را تسبیح نماید و به آیاتی که در آنها ذکر تکبیر شده است، خدا را تکبیر نماید و به آیاتی که در آنها ذکر تهلیل شده است، خدا را تهلیل نماید و بر محمد و آل محمد علیهم الصّلاه و السّلام، زیاد صلوات بفرستد و به هر اسمی از اسماءالله که در قرآن موجود است، خدا را بخواند و به آنچه از اسماء الهی که در یاد دارد خدا را ذکر کند، و به اسماء الهی که در آخر سوره حشر موجود است، خدا را بخواند.

و آنها عبارتند از:

«اللّه عالِمُ الْغَیبِ وَالشَّهادَهِ الرَّحْمنُ الرَّحِیمُ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبّارُ الْمُتَکبِّرُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ.»

و این دعا را بخواند:

«أَسْأَلُکَ یا اللّه یا رَحْمنُ بِکلِّ اسْمٍ هُوَ لَکَ وَأَسْأَلُکَ بِقُوَّتِکَ وَقُدْرَتِکَ وَعِزَّتِکَ وَبِجَمیعِ ما أَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ وَبِجَمْعِکَ وَبِأَرکانِکَ کلِّها وَبِحَقِّ رَسُولِکَ صَلواتُ اللّهِ عَلیه وآله وَبِاسْمِکَ الاَکبَرَ الاَکبَرَ وَبِاسْمِکَ الْعَظِیم الَّذِی مَنْ دَعاکَ بِهِ کانَ حَقّاً عَلیکَ أنْ لا تُخَیِّبَهُ وَبِاسْمِکَ الاَعْظَمِ الاَعْظَمِ الَّذِی مَنْ دَعاکَ بِهِ کانَ حَقّاً عَلیکَ أنْ لا تَرُدَّهُ وَأَنْ تُعْطِیَهُ ما سَأَلَ أَنْ تَغْفِرَ لِی جَمِیعَ ذُنُوبی فِی جَمِیعِ عِلْمِکَ فِیَّ»

و هر حاجت که داری بخواه و از حق سبحانه و تعالی طلب کن که در سال آینده و هر سال توفیق حجّ بیابی.

و هفتاد مرتبه بگو:

«أَسْأَلُکَ الْجَنَّهَ» و هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللّهَ وَأَتُوبُ اِلَیْهِ».

پس بخوان این دعا را:

«اللّهُمَّ فُکَّنِی مِنَ النّارِ وَأَوْسِعْ عَلیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ الطَیِّبِ وَادْرَأْ

عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالانْسِ وشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالعَجَمِ».

۱۰. آن که نزدیک غروب آفتاب بگوید:

«اللّهُمَّ اِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ تَشَتُّتِ الاُمُورِ وَمِنْ شَرِّ ما یَحْدُثُ بِاللَّیلِ وَالنَّهارِ أَمْسی ظُلْمِی مُسْتَجِیراً بِعَفْوِکَ وَأَمْسی خَوفِی مُسْتَجِیراً بِأَمانِکَ وَأَمْسی ذُنُوبی مُسْتَجِیرهً بِمَغْفِرَتِکَ وَأَمْسی ذُلّی مُسْتَجِیراً بِعِزّکَ وَأَمْسی وَجْهِی اَلْفانِیَ اَلْبالِی مُسْتَجِیراً بِوَجْهِکَ اَلْباقِی یا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ وَیا أَجْوَدَ مَنْ أعْطی جَلِّلْنِی بِرَحْمَتِکَ وَأَلْبِسْنِی عافِیَتَکَ وَاصْرِفْ عَنّی شَرَّ جَمِیعِ خَلْقِک».

و بدان که ادعیه وارده در این روز شریف بسیار است و هر قدر که میسور باشد خواندن دعا مناسب است، و بسیار خوب است که در این روز دعای حضرت سیدالشّهداء علیه السلام و دعای حضرت زین العابدین علیه السلام را که در صحیفه کامله

است خوانده شود و بعد از غروب آفتاب بگوید:

«اللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هذا الْمَوْقِفِ وَارْزُقْنِیهِ مِنْ قابِلٍ أبَداً ما أَبْقَیْتَنِی وَاقْلِبْنِی الْیَومَ مُفْلِحاً مُنْجِیاً مُسْتَجاباً لِی مَرْحُوماً مَغْفُوراً لِی بِأَفْضَلِ ما یَنْقَلِبُ بِهِ الْیَومَ أحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ وَحُجّاجِ بَیْتِکَ

الْحَرامِ وَاجْعَلْنِیَ الیَومَ مِمَّنْ أكرَمِ وَفْدِكَ عَلیكَ وَأعْطِنی أفْضَلَ ما أعْطَیتَ أحَداً مِنْهُمْ مِنَ الْخَیْرِ وَالْبَرَكهِ وَالرَّحْمَهِ وَالرِّضْوانِ وَالْمَغْفِرَهِ وَبارِك لِی فِیما أَرْجِعُ اِلَیْهِ مِنْ أَهْلٍ أَوْ مالٍ أَوْ قَلِیلٍ أَوْ كثِیرٍ وَبارِك لَهُمْ فِیَّ».

و بسیار بگوید:

«اللّهُمَّ أعْتِقْنِی مِنَ النّارِ».

وقوف به مشعرالحرام

مسأله ۵۸۰: بعد از آن که از وقوف به عرفات در مغرب شب دهم فراغت حاصل شد، باید کوچ کند به مشعر الحرام که محل معروفی است و حدود معیّنی دارد.

مسأله ۵۸۱: احتیاط واجب آن است که شب دهم را تا طلوع صبح در مشعرالحرام به سر ببرد و اطاعت خدا را در این به سر بردن شب نیّت کند.

مسأله ۵۸۲: چون صبح طلوع کرد، نیّت وقوف به مشعرالحرام کند تا طلوع آفتاب، و چون این وقوف،

عبادت خداوند است باید با نیّت خالص از ریا و خودنمایی، وقوف کند و إلاّ حجّ او در صورت ریا کردن با عمد و علم، باطل خواهد شد.

مسأله ۵۸۳: اقوی جواز کوچ کردن کمی قبل از طلوع آفتاب است بلکه استحباب دارد به نحوی که قبل از طلوع آفتاب، از وادی «محسِّر» تجاوز نکند و اگر تجاوز کرد گناه کار است، ولی کفّاره بر او نیست و احتیاط آن است که وقتی حرکت کند که قبل از طلوع آفتاب وارد وادی محسّر نشود.

مسأله ۵۸۴: واجب است از طلوع صبح تا کمی قبل از طلوع آفتاب (به طوری که در مسأله پیش گفته شد) در مشعر بمانند، ولی تمام آن رکن نیست، بلکه رکن وقوف کمی از بین الطّلوعین است، گرچه به قدر یک دقیقه باشد، پس اگر کسی وقوف بین الطّلوعین را یک سره ترک کند، به تفصیلی که می آید، حجّ او باطل خواهد شد.

مسأله ۵۸۵: جایز است برای کسانی که عذری دارند، قدری که شب در مشعر توقّف کردند کوچ کنند به مِنی،

مثل زن ها و بچّه ها و بیماران و پیرمردان و اشخاص ضعیف و اشخاصی که برای پرستاری یا راهنمایی آنها لازم است همراه باشند، و احتیاط واجب آن است که پیش از نصف شب حرکت نکنند، بنابراین برای این اشخاص وقوف بین الطّلوعین لازم نیست، و احتیاط مستحب آن است که اگر توقّف مشکل نباشد، تخلّف نکنند.

مسأله ۵۸۶: کسی که شب یا بعض آن را در مشعر بوده است، اگر قبل از طلوع صبح عمداً و بدون عذر از مشعر بیرون رود و تا طلوع آفتاب برنگردد، در صورتی که وقوف عرفه از او فوت نشده است، بنابر مشهور حجّ او صحیح است، و باید یک گوسفند کفّاره بدهد، ولی احتیاط بر خلاف آن است، یعنی بعد از اتمام حجّ لازم است در سال دیگر حجّش را اعاده کند و این احتیاط ترک نشود، ولی در جاهل به مسأله که قبل از فجر کوچ کرده، اگر برگشت ممکن باشد، تا ظهر روز عید واجب است برگردد و قدری در مزدلفه توقّف نماید و اگر ممکن نباشد حجّ او صحیح است و می بایست یک گوسفند قربانی بدهد.

مسأله ۵۸۷: کسی که درک نکند وقوف بین الطّلوعین را یا وقوف شب را در صورتی که صاحب عذر باشد، اگر مقداری از طلوع آفتاب تا ظهر در مشعر توقّف کند، اگرچه کم باشد حجّ او صحیح است. در صورتی که وقوف به عرفات اختیاری یا اضطراری را درک کرده باشد و اگر نکرده باز هم بعید نیست حجّش صحیح باشد، ولی احتیاط این است که باقی اعمال را به قصد فراغ ذمّه از آنچه به او تعلّق گرفته، چه عمره مفرده و چه حجّ، به جا آورد و در سال بعد حجّش را اعاده نماید.

مسأله ۵۸۸: از آنچه گذشت معلوم شد که برای وقوف به مشعر سه وقت است:

اوّل: شب عید برای کسانی که عذری دارند.

دوّم: بین طلوع صبح و طلوع آفتاب.

سوّم: از طلوع آفتاب تا ظهر روز دهم که اضطراری مشعر است، چنانچه قسم اوّل نیز اضطراری است.

مسأله ۵۸۹: چون معلوم شد که وقوف به عرفات و مشعر اختیاری و اضطراری دارند و برای وقوف به مشعر

دو قسم اضطراری است، پس به ملاحظه ادراک هر دو موقف یا یکی از آنها در وقت اختیاری یا اضطراری مفرداً و مرکباً و به ملاحظه ترک عمدی یا جهلی یا نسیانی اقسام زیادی دارد که در این جا آنچه مورد ابتلاء ممکن است بشود ذکر می شود:

اوّل: آن که مکلّف، در وقت اختیاری درک هر دو موقف کند، یعنی از ظهر روز عرفه، عرفات را و بین الطّلوعین صبح دهم، مشعر را درک کند، پس اشکالی در صحّت حجّ او نیست.

دوّم: آن که هیچ یک از دو موقف را درک نکند، نه اختیاری آنها را و نه اضطراری را، پس اشکالی نیست در بطلان حجّ او، و باید به همان احرام حجّ عمره مفرده که عبارت است از طواف و نماز آن و سعی و تقصیر و طواف نساء و نماز آن به جا آورد و از احرام مُحِلّ شود، و اگر گوسفند همراه داشته باشد احتیاطاً ذبح کند و باید سال دیگر، حجّ به جا آورد، اگر شرایط استطاعت را دارا باشد، در صورتی که درک نکردن موقف به واسطه عذر باشد.

مسأله ۵۹۰: اگر درک نکردن دو موقف که ذکر شد، از روی تقصیر بوده، حجّ بر او مستقر می شود و باید سال دیگر چه شرایط باشد یا نباشد به حجّ برود.

مسأله ۵۹۱: لازم است، این شخص که حجّ او باطل شد، عمره به جا آورد و نیّت عدول به عمره مفرده بکند.

سوّم: آن که درک کند اختیاری عرفه را با اضطراری مشعر در روز، یعنی اضطراری نهاری مشعر را، پس اگر اختیاری مشعر را عمداً ترک کرده باشد حجّ او باطل است و إلاّ صحیح است.

چهارم: آن که درک کرده باشد اختیاری مشعر را با اضطراری عرفه، پس اگر اختیاری عرفه را عمداً ترک کرده، حجّ او باطل است و الاّ صحیح است.

پنجم: آن که درک کرده باشد اختیاری عرفه را با اضطراری شب مشعر، یعنی قبل از طلوع صبح، پس اگر اختیاری مشعر را با عذر ترک کرده است، چنانچه گفته شد حجّ او صحیح است و إلاّ بنابر احتیاط واجب باطل است.

ششم: آن که درک کرده باشد اضطراری شب مشعر و

اضطراری عرفه را پس اگر صاحب عذر باشد و اختیاری عرفه را عمداً ترک نکرده باشد، ظاهراً حجّ او صحیح است گرچه در صورتی که شرایط وجوب حجّ باقی یا حجّ قبلاً بر ذمّه اش مستقر شده، در سال آینده باید حجّ به جا آورد و غیر صاحب عذر اگر اختیاری یکی را عمداً ترک کرده باشد حجّش باطل است بنابر اقوی در یکی، و بنابر احتیاط در دیگری که اختیاری مشعر باشد و اگر به غیر عمد باشد. حجّش صحیح است.

هفتم: آن که درک کرده باشد اضطراری عرفه و اضطراری یومی مشعر را، پس اگر عمداً یکی از دو اختیاری را ترک کرده باشد، حجّ او باطل و الاّ صحّت بعید نیست، گرچه احتیاط اعاده است در سال بعد با حاصل بودن شرایط وجوب.

هشتم: آن که درک کند اختیاری عرفه را فقط، احتیاط واجب در این صورت اتمام و اعاده است، اگر اختیاری مشعر را عمداً ترک نکرده باشد، و إلاّ حجّ او باطل است.

نهم: آن که درک کند اضطراری عرفه را فقط، در این صورت حجّ او باطل است.

دهم: آن که درک کند اختیاری مشعر را، در این صورت حجّ او صحیح است، اگر وقوف عرفه را عمداً ترک نکرده باشد، و إلاّ حجّ او باطل است.

یازدهم: آن که درک کند اضطراری روز مشعر را فقط، در این صورت بعید نیست که حجّش صحیح باشد ولی احتیاط این است که باقی اعمال را به قصد فراغ ذمّه از آنچه به او تعلّق گرفته چه عمره مفرده و چه حج، به جا آورد و در سال بعد، حجّ را اعاده نماید.

دوازدهم: آن که فقط اضطراری شب مشعر را درک کند، در این صورت اگر وقوف عرفات را عمداً ترک نکرده باشد و از صاحبان عذر باشد، ظاهراً حجّ او صحیح است و الاّ احتیاط این است که باقی اعمال را به قصد فراغ ذمّه از آنچه به او تعلّق گرفته، چه عمره مفرده و چه حجّ، به جا آورد و در سال بعد حجّ را اعاده نماید.

مستحبّات وقوف به مشعرالحرام

مسأله ۵۹۲: بـدان که مسـتحب است با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مشـعرالحرام متوجّه شده و اسـتغفار نماید، و همین که اطرف دست راست به تلّ سرخ رسید بگوید:

«اللّهُمَّ ارْحَمْ تَوَقُّفِی وَزِدْهُ فِی عَمَلِی وَسَلِّمْ لِی دِینِی وَتَقَبَّلْ مِنِّی مَناسِکی».

و در راه رفتن میـانه روی نمایـد و کسـی را آزار ندهـد و نماز شام مسـتحب است و خفتن را تا مُزْدَلَفه به تأخیر انـدازد، اگرچه ثلث شب نیز بگـذرد و میان هر دو نماز به یک اذان و دو اقامه جمع کنـد، و نوافل مغرب را بعد از نماز عشاء به جا آورد و در صورتی که از رسـیدن به مزدلفه پیش از نصف شب مـانعی باشـد، نبایـد نمـاز مغرب و عشاء را به تأخیر بینـدازد و در میان راه بخوانـد و مسـتحب است که در وسط وادی از طرف راست راه نزول نمایـد، و اگر حاجی صـروره باشد، مسـتحب است که در مشعرالحرام قدم بگذارد و مستحب است که آن شب را به هر مقدار که

میسور باشد به عبادت و اطاعت الهی به سر برد و این دعا را بخواند:

«اللّهُمَّ هـذِهِ جُمَعُ، اللّهُمَّ اِنّی أَسْأَلُـکَ أَنْ تَجْمَعَ لِی فیهـا جَوامِعَ الْخَیْرِ، اللّهُمَّ لاـ تُؤْیِسْـنی مِنَ الْخَیْرِ الَّذِی سَأَلْتُکَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِی فی قَلْبِی وَأَطْلُبُ اِلَیْکَ أَنْ تُعَرِّفَنِی ما عَرَّفْتَ أَولِیائَکَ فی مَنْزِلِی هذا وَأَنْ تَقِینِی جَوامِعَ الشَّرِّ».

و مستحب است بعد از نماز صبح با طهارت حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و به هر مقداری که میسور باشد از نعم و تفضّلات حضرت حق ذکر کند و بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله صلوات بفرستد، آن گاه دعا نماید و این دعا را نیز بخواند:

«اللّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ وَاَوْسِعْ عَلیَّ مَن رِزْقِکَ الْحَلالِ وَاَدْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنَّ وَالانْسِ، اللّهُمَّ أَنْتَ خَیْرُ مَطْلُوبٍ اِلَیْهِ وَخَیْرُ مَـدْعُوٍّ وَخَیْرُ مَسْؤُولٍ وَلِکـلِّ وافِـدٍ جـائِزَةٌ فَاجْعَلْ جائِزَتِی فِی مَوطِنِی هـذا أنْ تُقِیلَنی عَثْرَتی وَتَقْبَلْ مَعْـذِرَتی وَأنْ تُجاوِزْ عَنْ خَطِیئَتی ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوی مِنَ الدُّنیا زادِی».

و مستحب است سنگ ریزه هایی را که در مِنی رمی خواهد نمود، از مزدلفه بردارد و مجموع آنها هفتاد دانه است و مستحب است وقتی که از مزدلفه به سوی مِنی رفته و به وادی محسّر رسید، به مقدار صد قدم مانند شتر تند رود و اگر سواره است سواری خود را حرکت دهد و بگوید:

«اللّهُمَّ سَلِّمْ لِی عَهْدی وَاقْبَلْ تَوبَتِی وَأجِبْ دَعْوَتی وَاخْلُفْنِی فِیمَن تَرَکتُ بَعْدِی».

واجبات مِنی

اوّل: رمی جمره عقبه

یعنی ریگ انداختن به جمره که نام محلی است در مِنی.

مسأله ۵۹۳: شـرط است در سـنگی که می خواهد بیندازد به آن (حصی) یعنی ریگ گفته شود، پس اگر آن قدر ریز باشد که ریـگ به آن گفته نشود مثـل شن کـافی نیست، و اگر خیلی بزرگ باشـد نیز کـافی نیست، چنـانچه به غیر ریـگ مثل کلوخ و خزف و امّا اقسام جواهرات نیز جایز نیست، و امّا اقسام سنگ ها حتّی سنگ مرمر مانع ندارد.

مسأله ۵۹۴: شرط است که سنگ ها از حرم باشد، و سنگ خارج حرم کافی نیست، و در حرم از هر موضعی که مباح باشد می تواند بردارد، مگر مسجدالحرام و مسجد خیف، بلکه سایر مساجد بنابر احوط و مستحب است از مشعر بردارد.

مسأله ۵۹۵: شرط است که سنگ ها بکر باشند، یعنی آنها را خودش یا کس دیگری قبلاً در رمی استعمال نکرده

باشد.

مسأله ۵۹۶: شرط است که مباح باشد پس با سنگ غصبی یا آنچه که دیگری برای خودش حیازت کرده کافی نیست.

مسأله ۵۹۷: وقت انداختن سنگ از طلوع آفتاب روز عید است تا غروب آن و اگر فراموش کرد تا روز سیزدهم می تواند به جا آورد، و اگر تا آن وقت متذکر نشد احتیاطاً در سال دیگر خودش یا نایبش بیندازد.

مسأله ۵۹۸: در انداختن سنگ ها چند امر واجب است:

اوّل: نیّت، با قصد خالص بدون ریا و نمایش دادن عمل به غیر که موجب بطلان می شود.

دوّم: آن که آنها را بیندازد، پس اگر برود نزدیک و با دست بگذارد به جمره، کافی نیست.

سوّم: آن که با انداختن به جمره برسد، پس اگر سنگ را انداخت و سنگ دیگران به آن خورد و به واسطه آن یا کمک آن به جمره رسید کافی نیست. و همچنین اگر سنگ به جایی بخورد و کمانه کند و به جمره برسد کفایت

نمی کند.

چهارم: عدد سنگ ریزه ها باید هفت باشد.

پنجم: بایـد به تدریـج و یکی یکی بینـدازد و در این صورت اگر با هم به جمره بخورد مانع ندارد ولی اگر همه را یا چند عدد را با هم بیندازد، کافی نیست اگرچه با هم به جمره نرسد و دنبال هم برسد.

مسأله ۵۹۹: اگر شک کند که سنگ را دیگری استعمال کرده یا نه، جایز است آن را بیندازد.

مسأله ۶۰۰: اگر سنگی را که در حرم است، احتمال بدهد از خارج آورده اند اعتناء نکند.

مسأله ۶۰۱: اگر شک کند به سنگی که می خواهد بیندازد (حصی) یعنی ریگ گفته می شود نباید به آن اکتفا کند.

مسأله ۶۰۲: اگر شک کنـد در عـدد انـداختن در وقتی که مشـغول عمل است بایـد چنـدان بینـدازد تا علم به عـدد پیـدا کند و همچنین اگر شک کند که سنگی که انداخت خورد به جمره یا نه، باید بیندازد تا علم به رسیدن پیدا کند.

مسأله ۶۰۳: اگر سنگی را که انداخت به جمره نرسید، باید دو مرتبه بیندازد، اگرچه در وقت رمی گمانش آن رود که رسیده است، پس اگر پهلوی جمره چیزهای دیگری نصب شده و اشتباهاً به آنها رمی کرده کافی نیست، و باید اعاده کند اگرچه در سال دیگر به وسیله نایبش باشد.

مسأله ۶۰۴: اگر چند سنگ را با هم بیندازد مانع ندارد ولی یکی حساب می شود، چه یکی از آنها به محل بخورد یا همه.

مسأله ۶۰۵: جایز است سواره و پیاده سنگ بیندازد.

مسأله ۶۰۶: باید سنگ را با دست بیندازد، اگر با پا یا دهان بیندازد کافی نیست و فلاخن کفایتش خالی از اشکال نیست.

مسأله ۶۰۷: اگر بعد از آن که سنگ را انداخت و از محل منصرف شد، شک کند در عدد سنگ ها، اگر شک در نقیصه کند، احتیاط آن است که برگردد و نقیصه را تمام کند و در شک در زیاده اعتنا نکند.

مسأله ۶۰۸: اگر بعد از ذبح یا سر تراشیدن و یا پس از

فرارسیدن شب شک کند در انداختن سنگ یا در عدد آن، اعتناء نکند.

مسأله ۶۰۹: اگر بعد از فارغ شدن شک کند در این که درست انداخته یا نه، بنابر صحّت بگذارد، بلی اگر در رسیدن سنگ آخری به محل شک کند باید اعاده کند، ولی اگر رسیدن را دانست و احتمال داد که با پا انداخته باشد یا سنگ مستعمل انداخته باشد اعتناء نکند.

مسأله ۶۱۰: ظن به رسیدن سنگ و عدد آن اعتبار ندارد.

مسأله ۶۱۱: در انداختن سنگ ها طهارت از حدث یا خبث شرط نیست و در خود سنگ ها نیز طهارت شرط نیست.

مسأله ۶۱۲: از بچّه ها و مریض ها و بیماری که امید ندارد تا مغرب بهبودی حاصل کند و کسانی که نمی توانند به واسطه عذری - مثل اغماء - خودشان رمی کنند، کسی دیگر نیابت کند.

مسأله ۶۱۳: مستحب است بلکه موافق احتیاط است

که اگر بشود مریض را حمل کنند و ببرند نزد جمره و در حضور او سنگ بیندازند.

مسأله ۶۱۴: اگر مریض خوب شد و بیهوش به هوش آمد، بعد از آن که نایب سنگ ها را انداخت بنابر احتیاط لازم است خودش اعاده کند و اگر در بین سنگ انداختن خوب شد یا به هوش آمد باید خودش از سر، سنگ بیندازد و کفایت کردن به مقداری که نایب عمل کرده مشکل است.

مسأله ۶۱۵: کسانی که عذر دارند از این که روز رمی کنند، می توانند شب عمل کنند، هر وقت شب که باشد.

مستحبّات رمی جمرات

مسأله ۶۱۶: در رمی جمرات چند چیز مستحب است:

۱. با طهارت بودن در حال رمی.

۲. هنگامی که سنگ ها را در دست گرفته و آماده رمی است، این دعا را بخواند: «اللّهُمَّ هذِهِ حَصَیاتی فَأَحِصهِنَّ لِی

وَارْفَعْهُنَّ فی عَمَلی».

۳. با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴. هر سنگی را که می اندازد این دعا را بخواند:

«اَللهُ اَکبر، اللّهُمَّ ادْحَرَ عَنِّی الشَّیْطـان اللّهُمَّ تَصْـدیقاً بِکتابِـکَ وَعَلی سُـنَّهِ نَبِیِّکَ اللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی حجـاً مَبْروراً وَ عَمَلاًـ مَقْبُولاً وَسَـعْیاً مَشْکوراً وَذَنْباً مَغْفُوراً».

۵. میان او و جمره در جمره عقبه ده یا پانزده ذراع فاصله باشد و در جمره اولی و وسطی کناره جمره بایستد.

۶. جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید و جمره اولی و وسطی را رو به قبله و ایستاده رمی نماید.

۷. سنگ ریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شهادت بیندازد.

۸. پس از برگشتن به جای خود در مِنی این دعا را بخواند:

«اللّهُمَّ بِک وَثِقْتُ وَعَلیکَ تَوَکلْتُ فَنِعْمَ الرَّبُ وَنِعْمَ الْمَولی وَنِعْم النَّصِیر».

دوّم از واجبات مِنی - ذبح است

مسأله ۶۱۷: بر کسی که حجّ تمتّع به جا می آورد ذبح یک هدی، واجب است، یعنی یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند، و شتر افضل است و پس از آن گاو بهتر است.

مسأله ۶۱۸: یک هدی در حال اختیار برای چند نفر به شرکت، کفایت نمی کند، بلکه در حال ضرورت نیز محل اشکال است، و احتیاط واجب بین شرکت در ذبح و روزه است که ذکر می شود.

مسأله ۶۱۹: سایر حیوانات غیر از سه حیوان مذکور کافی نیست.

مسأله ۶۲۰: در هدی چند چیز معتبر است و باید مراعات شود:

اوّل: آن که اگر شتر باشد سن آن کمتر از پنج سال نباشد و داخل در شش سال شده باشد، و اگر گاو است بنابر احتیاط واجب کمتر از دو سال نباشد و داخل در سه سال شده باشد، و همچنین در «بُز» کمتر از سن گاو نباشد، و در میش به احتیاط واجب کمتر از یک سال نباشد و داخل

در سال دوم شده باشد.

دوم: باید صحیح باشد بنابر احوط و اولی، و همچنین است در پیر که مغز استخوانش آب نشده باشد، پس حیوان مریض کافی نیست، حتّی مثل کچلی بنابر احتیاط.

سوم: نباید خیلی پیر باشد.

چهارم: باید تام الأجزاء باشد، و ناقص کافی نیست. پس اگر واضح باشد کوری یا لَنگی آن بنابر اقوی کافی نیست، و اگر واضح نباشد به احتیاط واجب کافی نیست و احتیاط واجب آن است که چشمش سفید نشده باشد و باید گوش بریده و دم بریده و شاخ داخل آن شکسته یا بریده نباشد.

پنجم: نباید لاغر باشد، و اگر در گرده او پیه باشد کافی است، و احتیاط آن است که آن را در عرف لاغر نگویند.

ششم: نباید «خصی» باشد، یعنی نباید خصیتین آن را بیرون آورده باشند.

هفتم: نباید بیضه آن را کوبیده باشند، بنابر أحوط و اولی.

هشتم: نبایـد در اصـل خلقت بی دم باشـد بنـابر أحوط و اولی و اگر گوش یـا شاخ در اصل خلقت نداشـته باشـد کفایت بعید نیست، اگرچه خلاف احتیاط است.

نهم: در اصل خلقت بی بیضه نباشد.

مسأله ۶۲۱: اگر غیر از خصـی یـافت نشود، کفایت ذبـح خصـی بعیـد نیست، گرچه احتیاط در جمع بین آن و سالم در ماه ذی الحَجّه همان سال است، و اگر نشد سال دیگر، یا جمع بین ناقص و روزه.

مسأله ۶۲۲: گاومیش در ذبح واجب، کافی است ولی گفته اند کراهت دارد.

مسأله ۶۲۳: اگر حیوان، شاخ خارجش شکسـته یا بریده باشد اشکال ندارد، و شاخ خارج، شاخ سخت سیاهی است که به منزله غلاف است برای شاخ داخل که آن شاخ سفید است.

مسأله ۶۲۴: شکاف داشتن گوش و سوراخ بودن آن مانع ندارد، و احتیاط آن است که چنین نباشد.

مسأله ۶۲۵: باید قربانی بعد از رمی باشد، ولی اگر از

روی جهل یا فراموشی پیش از رمی به جا آورد صحیح است و حاجتی به اعاده ندارد.

مسأله ۶۲۶: یک گوسفند، کمتر چیزی است که کافی است برای ذبح، ولی هر چه بیشتر ذبح کند افضل است و در روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله صد شتر همراه آوردند، سی و چهار تای آنها را برای حضرت أمیر المؤمنین علیه السلام نحر کردند و شصت و شش تای آنها را برای خودشان.

مسأله ۶۲۷: اگر هدی یافت نشود قیمت آن را پیش شخص امینی بگذارد که در بقیّه ذی الحَجِّه بگیرد و در مِنی ذبح کند، و اگر در این سال ممکن نشود، سال بعد این کار را بکند.

مسأله ۶۲۸: اگر هدی ناقص یافت شود (از غیر جهت خصی بودن که گذشت) احتیاط واجب آن است که آن را ذبح کند و یک هدی تام هم در بقیّه ذی الحَجّه و اگر نشد در سال آینده ذبح کند و احتیاط بهتر آن است که جمع کند بین هدی ناقص و هدی تام به طوری که گفته شد و روزه به نحوی که ذکر شد.

مسأله ۶۲۹: احتیاط واجب آن است که ذبح هدی را از روز عید تأخیر نیندازد.

مسأله ۶۳۰: اگر به واسطه عذری مثل فراموشی یا غیر آن در روز عید ذبح نکرد، احتیاط واجب آن است که در ایّام «تشریق» ذبح کند، و اگر نشد در بقیّه ماه ذی الحَجّه، و در تأخیر عمدی نیز همین حکم است، ولی اگر طواف کرده باید طوافش را بعد از رمی دوباره انجام دهد، چون قبلی باطل است.

مسأله ۶۳۱: اگر حیوانی را به گمان آن که صحیح و سالم است ذبح کرد بعد معلوم شد که مریض یا ناقص بوده کافی نیست، و باید احتیاطاً دوباره ذبح کند.

مسأله ۶۳۲: اگر حیوانی را به گمان چاقی ذبح کرد، بعد معلوم شد لاغر است کافی است.

مسأله ۶۳۳: اگر حیوانی را به گمان لاغری خرید و به امید آن که چاق درآید برای اطاعت خدا رجاءً ذبح کرد و بعد معلوم شد چاق است کافی است.

مسأله ۶۳۴: اگر احتمال نمی داده حیوان چاق است یا

احتمال می داد ولی از روی بی مبالاتی ذبح کرد، نه به امید موافقت امر خداوند، کافی نیست.

مسأله ۶۳۵: اگر لاغری آن را اعتقاد داشت و به واسطه جهل به مسأله، برای اطاعت خداوند ذبح کرد، بعد معلوم شد چاق است، کفایت می کند گرچه احتیاط در اعاده است.

مسأله ۶۳۶: اگر ناقص بودن را اعتقاد داشت و به واسطه جهل به مسأله، برای اطاعت خداوند ذبح کرد و بعد معلوم شد صحیح است، ظاهراً کافی باشد.

مسأله ۶۳۷: احتیاط آن است که ذبیحه را سه قسمت کنند، یک قسمت را هدیه بدهند. و یک قسمت را صدقه بدهند، در صورت امکان واجب است ولی واجب نیست ثلث فقیر را به شخص خود فقیر بدهد، بلکه جایز است به وکیل او داده شود، گرچه وکیل خود صاحب قربانی باشد. وکیل در آن قسمت بر حسب اجازه موکل هر تصرّفی را که گفته است، می نماید، چه بخشیدن به دیگری یا فروش یا اعراض و غیر اینها (مراعات این نکته برای حجّاج محترم

بسیار مفید است که هنگام حرکت از وطن یا توسط تلفن از مکه از فقیری وکالت بگیرد که در یک سوم قربانی طبق خواسته او تصرّف کند و لو این که پس از برگشتن پولش را به او بدهد، زیرا یافتن فقیر مؤمن در مِنی برای حجّاج بسیار مشکل است) بنابراین بدون اجازه فقیر نمی تواند همه قربانی را به فقرای کفّار بدهد و اگر داد و یا تلف نمود، قیمت دو سوم (هدیه و صدقه) را ضامن خواهد بود.

مسأله ۶۳۸: جایز است که ذبح را کسی دیگر به نیابت انجام دهد و نیّت را نایب کند، و أحوط و اولی آن است که خود شخص هم نیّت کند.

مسأله ۶۳۹: باید ذابح مسلمان باشد.

مسأله ۶۴۰: در صورتی که قربانی به دست غیر مؤمن انجام گیرد کفایت می کند.

مسأله ۶۴۱: ذبح هم از عبادات است و در آن نیّت خالص و قصد اطاعت خداوند لازم است.

مسأله ۶۴۲: احتیاط آن است که اگر احتمال نقص یا مرض در گوسفند بدهند آن را معاینه کنند، اگرچه اقوی در

احتمال آن که عیبی حادث شـده باشـد، مثل آن که احتمال بدهـد گوش یا دُمش را بریدند یا آن را خصـی کردند، عدم لزوم معـاینه است، و احتیـاط در عیب هایی که محتمل است از حال تولّـد داشـته و مادرزاد بوده، ترک نشود مگر از گفته فروشـنده اطمینان حاصل شود.

مسأله ۶۴۳: اگر بعد از ذبح کردن ناقص بودن یا نداشتن سایر شرایط را احتمال داد، اعتناء نکند.

مسأله ۶۴۴: اگر به کسـی نیـابت داد برای خریـداری کردن و ذبـح، نـایب انجام داد و بعـد از آن شـخص مُحرم احتمال داد که نایب به شرایط عمل نکرده باشد، به این احتمال اعتناء نکند و ذبح کافی است.

مسأله ۶۴۵: اگر کسـی را نایب کرد برای خریـداری و ذبـح، بایـد علم یا اطمینان پیدا کند به این که عمل کرده است، و گمان کفایت نمی کند.

مسأله ۶۴۶: اگر نایب عمداً بر خلاف دسـتور شـرع در اوصاف ذبیحه یا در کشـتن آن عمل کرد ضامن است و باید غرامت آن را بدهد، و باید دو مرتبه ذبح کنند.

مسأله ۶۴۷: اگر نـایب از روی اشـتباه یا جهل، بر خلاف دسـتور عمل کنـد، چه برای عمل اُجرت گرفته یا نگرفته باشـد، مطلقاً ضامن است و در هر صورت باید اعاده شود.

چند مسأله راجع به بدل ذبیحه

مسأله ۶۴۸: اگر قادر نباشد بر ذبح، باید سه روز در حجّ و هفت روز پس از مراجعت از حجّ روزه بگیرد.

مسأله ۶۴۹: مراد از این که قادر بر ذبح نباشد آن است که نه هدی را داشته باشد و نه پولش را.

مسأله ۶۵۰: اگر می توانـد بـدون زحمت و مشـقّت قرض کند و در ازاء قرض چیزی داشـته باشد که ادا کند، باید قرض کند و ذبح کند.

مسأله ۶۵۱: اگر می تواند بدون مشـقّت چیزی که زاید از مؤونه سفر است بفروشد، باید بفروشد، و هدی بخرد، ولی لباسی که مورد حاجت است لازم نیست بفروشد.

مسأله ۶۵۲: لازم نیست کسب کند و پول هدی را تهیّه

کند، ولی اگر کسب و تهیّه کرد، باید ذبح کند.

مسأله ۶۵۳: اگرچه لباس را لازم نیست بفروشد ولی اگر لباس زاید داشت و فروخت ظاهراً باید ذبح کند و احتیاط آن است که روزه هم بگیرد.

مسأله ۶۵۴: این سه روز، روزه را باید در ماه ذی الحَجّه بگیرد، و احتیاط مستحب آن است که از هفتم تا نهم بگیرد، و سه روز، روزه را پس از شروع به اعمال تمتّع در ماه ذی الحَجّه بگیرد.

مسأله ۶۵۵: باید این سه روز دنبال هم باشد.

مسأله ۶۵۶: اگر روز هفتم نتوانست روزه بگیرد، روز هشتم و نهم بگیرد، و یک روز دیگر بعد از مراجعت از مِنی بگیرد و احتیاط آن است که بعد از ایّام تشریق که یازدهم و دوازدهم و سیزدهم است بگیرد.

مسأله ۶۵۷: این سه روز، روزه را در ایّام تشریق در مِنی جایز نیست بگیرد، بلکه در ایّام تشریق در مِنی، روزه برای همه کس حرام است، چه حجّ به جا بیاورد یا نه.

مسأله ۶۵۸: احتیاط مستحب برای کسی که روز هفتم را

روزه نگرفته و هشتم و نهم را گرفته آن است که بعد از مراجعت از مِنی، سه روز روزه بگیرد - که اوّل آن، روز کوچ کردن است یعنی سیزدهم - و متوالی بگیرد، و قصدش آن باشد که سه روز از پنج روز برای اداء روزه واجب باشد.

مسأله ۶۵۹: اگر روز هشتم را روزه نگرفت، روز نهم را هم نگیرد و بعد از مراجعت از مِنی سه روز دنبال هم بگیرد.

مسأله ۶۶۰: جایز است اگر از هشتم روزه تعویق افتاده تا آخر ذی الحَجّه هر وقت بخواهد این سه روز را روزه بگیرد، اگرچه احتیاط آن است که بعد از ایّام تشریق فوراً بگیرد.

مسأله ۶۶۱: این سه روز را در سفر می تواند روزه بگیرد و لازم نیست در مکه قصد اقامت کند، بلکه اگر برای سه روز ماندن در مکه مهلت نیست، بین راه هم جایز است بگیرد.

مسأله ۶۶۲: اگر سه روز، روزه را گرفت و بعد از آن

متمکن شد، بنابر احتیاط واجب باید قربانی کند و همچنین اگر قبل از تمام شدن سه روز متمکن شد باید ذبح کند.

مسأله ۶۶۳: اگر این سه روز، روزه را نگرفت تا ماه ذی الحَجّه تمام شد، باید هدی را خودش یا نایبش در مِنی ذبح کند، و روزه فایده ندارد.

مسأله ۶۶۴: باید این سه روز، روزه را بعد از احرام به عمره به جا آورد و قبل از آن نمی تواند.

مسأله ۶۶۵: هفت روز بقیّه را باید بعد از مراجعت از سفر حجّ روزه بگیرد.

مسأله ۶۶۶: احتیاط واجب آن است که پی در پی به جا آورد.

مسأله ۶۶۷: جایز نیست این هفت روز را در مکه یا در راه روزه بگیرد، مگر آن که بنای اقامت در مکه داشته باشد، در این صورت اگر مدّتی بگذرد که در آن مدّت می توانست به وطن خود مراجعت کند به جا آورد، و همچنین جایز است اگر یک ماه بماند.

مسأله ۶۶۸: در این ایّام که با هواپیما اشخاص را به

محل می رسانند صبر کند و روزه بگیرد، ولی احتیاط خلاف آن است و نباید بین سه روز و هفت روز جمع کند.

مسأله ۶۶۹: اگر در غیر مکه، چه در راه یا در بلـدی غیر از وطن خودش اقامت کرد، ظاهراً نتواند هفت روز، روزه را در آن جا بگیرد، اگرچه به مقداری صبر کند که اگر راه می پیمود به وطن می رسید.

مسأله ۶۷۰: اگر اول ماهی را در مکه بماند، جایز است روزه را بگیرد و همین طور ابتداء حساب موقع رسیدن به وطن را ظاهراً باید از وقتی که بنای مجاورت یا اقامت به مکه کرد حساب کند.

مسأله ۶۷۱: اگر متمکـن از روزه گرفتـن شـد و قبـل از آن که روزه بگیرد مُرد، واجب است ولیّ او سه روز را قضـا کنـد بنـابر اقوی، و هفت روز دیگر را بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۶۷۲: لازم نیست بعد از برگشتن به بلد خود در همان جا روزه بگیرد، پس اگر در جای دیگر قصد اقامت کرد، می تواند بگیرد.

مسأله ۶۷۳: اگر متمکن از سه روز، روزه نشد در مکه و

برگشت به محل خود در صورتی که ماه ذی الحَجّه باقی است، می تواند در محل بگیرد، ولی با هفت روز، روزه فاصله بدهد و اگر ماه گذشته باشد باید هدی ذبح کند اگرچه به وسیله شخص امینی باشد.

مسائل متفرّقه هدی

مسأله ۶۷۴: تقسیم قربانی به سه قسم بنابر احتیاط واجب لازم است، و فراموش یا هبه سهم فقیر قبل از قربانی و بدون قبض و یا بدون گرفتن وکالت از آنها باطل است، بنابراین عمل بعضی که به اعادی فقر یا وکالت از فقیر ثلث فقیر را از قربانی به خود حاجی می فروشند یا هبه می کنند صحیح نیست.

مسأله ۶۷۵: گفته می شود که در مِنی، مسلخ فعلی در وادی محسر ساخته شده و در این صورت هر چند در صورت امکان ولو تا آخر ذی الحَجّه باید در مِنی قربانی کنند ولی قربانی در مسلخ جدید مجزی است.

مسأله ۶۷۶: کسی که اجیر در حجّ است، می تواند برای قربانی، شخص ثالثی را وکیل کند و وکیل مزبور نیّت قربانی حجّی که موکلش از طرف موکل خود انجام می دهد را می نماید.

مسأله ۶۷۷: تأخیر ذبح از روز عید عمداً جایز نیست علی الأحوط ولی اگر عمداً یا جهلاً یا نسیاناً تأخیر انداخت، ذبح در شب کفایت نمی کند.

مسأله ۶۷۸: کسانی که وکیل دیگری هستند که برای او قربانی کنند، می توانند قبل از این که حلق یا تقصیر کنند قربانی دیگری را ذبح نمایند.

مستحبّات هدی

مسأله ۶۷۹: مستحبّات هدی چند چیز است:

۱. در صورت تمکن، قربانی شتر باشد، و در صورت نبودن آن گاو و در صورت نبودن آن گوسفند باشد.

۲. قربانی بسیار فربه باشد.

۳. در صورت شتر یا گاو بودن آن از جنس مادّه و در صورت گوسفند یا بز بودن آن از جنس نر باشد.

۴. شتری که می خواهند او را نحر کنند ایستاده و از سر دست ها تا زانوی او را ببندند و شخص از جانب راست او بایستد، و کارد یا نیزه یا خنجر به گودال گردن او فرو برد، و در وقت ذبح یا نحر این دعا را بخواند:

«وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّماواتِ وَالاَرْضَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ اِنَّ صَلاتِی وَنُسُکی وَمَحْیایَ وَمَماتِی لِلهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ لا شَرِیکَ لَهُ وَ بِذلِکَ اُمِرتُ وَأَنا مِنَ الْمُسلِمِینَ، اللّهُمَّ مِنکَ وَلَکَ بِسمِ الله وَاَللهُ اَکبر، اللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی.»

۵. این که خود، قربانی را بکشد و اگر نتواند دست خود را بالای دست کشنده بگذارد.

سوم از واجبات مِنی: تقصیر است

مسأله ۶۸۰: هر مکلّفی مختار است که بعد از ذبح کردن، یا سر بتراشد و یا از ناخن یا موی خود قدری بچیند، مگر چند طایفه:

اوّل: زن ها که باید از مو یا ناخن خود قدری بگیرند، و

ظاهراً برای آنها سر تراشیدن کافی نیست.

دوم: کسی که سال اوّل حجّ او باشد، باید سر بتراشد.

سوم: کسی که موی سر خود را به عسل یا «صمغ» یا نحو آن برای رفع شپش و نحو آن چسبانیده باشد، باید سر بتراشد.

چهارم: کسی که موی خود را جمع کرده و گره زده و درهم پیچیده و بافته است، باید سر بتراشد.

پنجم: خنثای مشکل اگر از این سه دسته اخیر نباشد باید تقصیر کند و سر را نتراشد.

مسأله ۶۸۱: اگر خنثای مشکل از این سه طایفه باشد، لازم است هم تقصیر کند و هم سر بتراشد و بنابر احتیاط واجب تقصیر را بر حلق مقدّم بدارد.

مسأله ۶۸۲: احتیاط آن است که کسی که سر را می تراشد، تمامش را بتراشد.

مسأله ۶۸۳: در تقصیر کفایت می کند مقدار کمی از موی سر یا ریش یا شارب را چیدن به هر نحو و با هر آلت که باشد، و یا ناخن گرفتن، و بهتر است که هم مقداری از

مو بگیرد و هم ناخن را بگیرد.

مسأله ۶۸۴: سر تراشیدن و تقصیر چون از عبادات است باید با نیّت خالص از ریا و برای اطاعت خداوند باشد و بدون آن صحیح نیست، و آنچه باید به آن حلال شود حلال نمی شود.

مسأله ۶۸۵: جایز است سر را خود انسان بتراشد یا به سلمانی بدهد، و همچنین در تقصیر و باید خودش نیّت کند، و بهتر آن است که سلمانی هم نیّت کند.

مسأله ۶۸۶: کسانی که سر تراشیدن بر آنها متعیّن است مثل اشخاصی که در مسأله اوّل ذکر شد، اگر سر آنها مو نداشته باشد باید تیغ را بکشند به سر آنها، و آن کافی است از تراشیدن سر و احتیاطاً بعد از کشیدن تیغ به سر، تقصیر هم بنماید.

مسأله ۶۸۷: کسانی که مخیّر هستند میان تراشیدن سر و گرفتن موی ریش یا شارب و گرفتن ناخن، اگر سرشان مو نداشت باید تقصیر کنند، و اگر هیچ مو نداشتند حتّی موی ابرو باید ناخن بگیرند، و اگر آن را هم نداشتند تیغ را به سر

بکشند کافی است.

مسأله ۶۸۸: تراشیدن ریش از تقصیر کفایت نمی کند.

مسأله ۶۸۹: اکتفا کردن به تقصیر موی زیر بغل یا عانه محل اشکال است.

مسأله ۶۹۰: محل تراشیدن سر و تقصیر نمودن، مِنی است و اختیاراً در غیر آن جا جایز نیست.

مسأله ۶۹۱: احتیاط واجب آن است که در روز عید باشد و اگر در روز عید انجام نداد بعید نیست جواز تأخیر تا آخر ذی الحَجّه گرچه احتیاط در عدم تأخیر از ایّام تشریق است.

مسأله ۶۹۲: اگر کسی سر نتراشید و در مِنی تقصیر نکرد و از آن جا کوچ کرد، باید مراجعت کند و عمل را انجام بدهد، و در این حکم فرقی نیست بین کسی که عمداً ترک کرده یا نسیاناً و سهواً یا به واسطه ندانستن مسأله.

مسأله ۶۹۳: اگر برای این شخص ممکن نشود برگشتن به مِنی، هر جا که هست سر بتراشد یا تقصیر کند، و موی خود را بفرستد به مِنی در صورت امکان، و مستحب است

که مو را در مِنی دفن کند در محل خیمه خود.

مسأله ۶۹۴: جایز نیست طواف حجّ بکند قبل از تقصیر یا سر تراشی، و همچنین سعی را جایز نیست جلو بیندازد.

مسأله ۶۹۵: اگر قبل از سر تراشی یا تقصیر، از روی سهو یا جهل به حکم طواف و سعی کند، باید برگردد و سر بتراشد یا تقصیر کند، و پس از آن بنابر احتیاط واجب طواف و نماز آن و سعی را به جا آورد، و اگر نمی تواند به مِنی برگردد هر جا هست سر بتراشد و تقصیر کند و اعاده کند طواف و نماز و سعی را بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۶۹۶: اگر از روی علم و عمد این کار را کرده باید علاوه بر اعاده طواف و نماز و سعی یک گوسفند ذبح کند.

مسأله ۶۹۷: اگر فقط طواف را از روی علم و عمد مقدّم داشته، گوسفند لازم است، و اگر فقط سعی را مقدّم داشته گوسفند لازم نیست، ولی باید آن را اعاده کند بعد از حلق یا تقصیر و طواف و نماز آن.

مسأله ۶۹۸: اگر از روی علم یا جهل یا نسیان بعد از

طواف یا سعی یا هر دو، سر را تراشیدن یا تقصیر کرد، تکرار حلق یا تقصیر لازم نیست، و طواف و نماز و سعی را اعاده نماید.

مسأله ۶۹۹: واجب است در مِنی اوّل رمی جمره عقبه و بعد از آن ذبح و به احتیاط واجب از آن حلق یا تقصیر نماید.

مسأله ۷۰۰: اگر بر خلاف این ترتیب عمل کند، پس اگر از روی غفلت و سهو بوده اعاده لازم نیست، و اگر از روی جهل به مسأله بوده بعید نیست که اعاده نخواهد و احتیاط به اعاده است، و اگر از روی علم و عمد بوده در صورت امکان احتیاط را ترک نکند.

مسأله ۷۰۱: بعد از آن که مُحرمی که وظیفه اش سر تراشیدن یا تقصیر کردن بود، تقصیر کرد، حلال می شود بر او تمام چیزهایی که حرام شده به واسطه احرام حج، مگر زن و بوی خوش، و امّا صید از دو جهت حرمت داشت: یکی آن که در حرم صید جایز نیست، نه برای مُحرم و نه برای غیر مُحرم و این حرمت باقی است، دوم آن که بر

خصوص مُحرم نیز صید جایز نیست چه در حرم باشد یا غیر حرم و به نظر ما به واسطه حلق یا تقصیر از جهت دوم، یعنی حرمت صید برای مُحرم بنابر احتیاط حرمت برداشته نشده، پس برای او صید در خارج حرم هم بنابر احتیاط حرام است.

مسائل متفرّقه حلق یا تقصیر در حج

مسأله ۷۰۲: اگر قربانی به دلیلی از روز تأخیر افتاد، باید حلق کند و از اِحرام خارج شود و بعد قربانی کند و باقی مانده از اعمال حجّ مثل طواف و دیگر واجبات را باید بعد از اتمام اعمال مِنی انجام دهد.

مسأله ۷۰۳: جواز تأخیر حلق از روز عید خلاف احتیاط است، همچنان که بنابر احتیاط واجب حلق در روز عید باشد، اگر نشد روز بعد از آن در ایّام تشریق.

مسأله ۷۰۴: اگر حاجی برای قربانی به کسی وکالت دهد، تا وکیل او قربانی نکرده، نمی تواند حلق کند ولی اگر

با اعتقاد به این که وکیل او برای او قربانی کرده، حلق کرد بعد معلوم شد که وکیل او هنوز قربانی نکرده، حلق مزبور کافی است و اگر بعد از حلق اعمال مکه را هم انجام داده باشد کفایت می کند و لازم نیست آنها را اعاده کند.

مسأله ۷۰۵: کسانی که سال اوّل حجّ آنها است و وظیفه آنها سر تراشیدن می باشد بنابر احتیاط، جایز نیست به واسطه زیادی مو، اوّل سر را ماشین کنند و بعد آن را بتراشند هر چند فوراً بتراشند و در صورت علم و عمد کفّاره دارد.

مسأله ۷۰۶: کسی که بخواهد دیگری را حلق نماید، نمی تواند قبل از این که خودش حلق یا تقصیر کند سر او را بتراشد، ولی می تواند ناخن دیگری را برای تقصیر بگیرد، و ازاله موی دیگری نیز قبل از خارج شدن از اِحرام جایز نیست ولو برای تقصیر.

مستحبّات حلق

مسأله ۷۰۷: در حلق چند چیز مستحب است:

۱. آن که از جانب راست پیش سر ابتدا کند و این دعا را بخواند: «اللّهُمَّ أعْطِنی بِکلِّ شَعْرَهٍ نُوراً یَومَ القِیامَهِ»

۲. آن که موی سر خود را در مِنی در خیمه خود دفن نماید و اولی این است که بعد از حلق از اطراف ریش و شارب خود گرفته و همچنین ناخن ها را بگیرد.

واجبات بعد از اعمال مِنی

واجب است بعد از تمام شدن اعمال مِنی که سه چیز بود مراجعت به مکه، برای اعمالی که در آن جا واجب است.

مسأله ۷۰۸: جایز است بلکه مستحب است روز عید که از اعمال مِنی فارغ شد بیاید به مکه برای بقیّه اعمال حجّ و جایز است تأخیز اندازد تا روز یازدهم گرچه احتیاط

مستحب آن است که از روز یازدهم تأخیر نیفتد. و بعید نیست که جایز باشد تأخیر تا آخر ذی الحَجّه به این معنی که روز آخر ذی الحَجّه هم اگر آمد و اعمال را به جا آورد مانع ندارد.

مسأله ۷۰۹: اعمالی که در مکه واجب است به جا بیاورد:

اوّل: طواف حجّ است که آن را طواف زیارت می گویند.

دوم: نماز طواف است.

سوم: سعی بین صفا و مروه است.

چهارم: طواف نساء است.

پنجم: نماز طواف نساء است.

مسأله ۷۱۰: کیفیّت طواف حجّ و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن به همان نحو است که در طواف عمره و نماز آن و سعی گذشت، بدون هیچ تفاوت مگر در نیّت که این جا باید به نیّت طواف حجّ و سعی آن و طواف نساء به جا آورد.

مسأله ۷۱۱: جایز نیست طواف حجّ و نماز و سعی و طواف نساء و نماز آن را قبل از رفتن به عرفات و به جا آوردن اعمال عرفات و مشعر و اعمال سه گانه مِنی و در حال اختیار به جا آورد.

مسأله ۷۱۲: تقدیم طواف حجّ و نماز و سعی بر وقوفین در حجّ تمتّع جایز نیست مگر برای پیرمردان و یا زنی که بیم حیض شدن دارد که این دو می توانند طواف حجّ و نمازشان را قبل از وقوفین به جا آورده و سعی را در وقت خودش انجام دهند و احوط این است که سعی را نیز مقدّم داشته و در وقتش هم اعاده نمایند و اولی و بهتر نیز در صورت امکان، اعاده طواف و نماز است در ایّام تشریق یا بعد از آن تا آخر ماه ذی الحَجّه بلکه در صورت عدم امکان بهتر این است که برای طواف و نماز نایب بگیرند و کسی که از رفتن به مکه بر جان خود می ترسد می تواند طواف حجّ و نماز و سعی را بر وقوفین مقدّم بدارد، بلکه مقدّم داشتن طواف نساء نیز عیبی ندارد و بعد از اعمال مِنی هر جا دلش بخواهد برود.

مسأله ۷۱۳: سه طایفه اوّل اعمالی را که جلو انداختند کافی است اگرچه بعد خلاف آن ظاهر شود مثلاً زن حایض نشود، و مریض خوب شود، و ازدحام چندان نباشد که موجب مزاحمت شود، بنابر احتیاط واجب اعاده اعمال لازم است و اگر شخصاً نتوانستند نایب بگیرند.

مسأله ۷۱۴: طایفه چهارم که عقیده داشت نمی تواند اعمال را به جا آورد، اگر از جهت مرض و پیری و علیلی بود، احتیاط واجب آن است که اعمال را اعاده نماید، و امّا اگر از جهت دیگر بود مثل آن که اعتقاد داشت سیل مانع می شود و بعد خلافش ظاهر شد باید اعمال را بعد از رجوع اعاده کند.

مسأله ۷۱۵: شخص مُحرم که به واسطه اِحرام حجّ چیزهایی بر او حرام شد که در سابق به تفصیل ذکر شد که در سه موقع و بعد از سه عمل به تدریج آنها بر او حلال می شود:

اوّل: بعد از تقصیر کردن یا سر تراشیدن در مِنی که به آن همه چیز حلال می شود، مگر بوی خوش و زن، چنانچه

ذکر شد و همچنین حلال صید خلاف احتیاط است.

دوم: بعد از به جا آوردن طواف زیارت و نماز آن، سعی بین صفا و مروه به تفصیلی که گذشت، حلال می شود بر او بوی خوش، ولی زن بر او حرام است. و بنابر احتیاط واجب شکار نیز حرام است و همچنین عقد و شهادت بر عقد تا وقتی که طواف نساء و نماز آن را به جا آورد.

سوم: بعد از به جا آوردن طواف نساء و نماز آن که در کیفیّت مثل طواف و نماز عمره است که گذشت، حلال می شود بر او زن، پس بعد از این سه عمل همه چیز که به اِحرام حرام شده بود حلال می شود، فقط چیزی که از حرام ها باقی می ماند شکار است که بنابر احتیاط تا ظهر روز سیزدهم حرام است و اما کندن گیاه و درخت حرم و شکار در حرم گفته شد که حرمتش اختصاص به مُحرم ندارد و شامل غیر مُحرم نیز هست.

مسأله ۷۱۶: کسانی که به واسطه عذر مثل پیری، خوف حیض، طواف زیارت و طواف نساء را مقدّم داشتند، بوی خوش و زن بر آنها حلال نمی شود، و تمام محرّمات بعد از

تقصیر یا حلق حلال خواهد شد.

مسأله ۷۱۷: طواف نساء اختصاص به مرد نـدارد بلکه بر زن و خنثی و خصیّ ممیز نیز لازم است که اگر طواف نساء نکننـد، به همـان تفصیـل که سـابق گفته شـد زن بر آنهـا حلال نمی شود و نیز اگر زن آن را ترک کنـد مرد بر او حلال نمی شود، بلکه طفل غیر ممیّز، اگر ولیّ او را مُحرم کرد واجب است او را طواف نساء بدهد تا بعد از بالغ شدن، زن یا مرد بر او حلال شود.

مسأله ۷۱۸: طواف نسـاء و نمـاز آن اگرچه واجب است و بـدون آن زن حلال نمی شود. ولی رکن نیست و ترک عمـدی آن موجب باطـل شـدن حجّ نمی شود، بلکه واجب است بر کسـی که حجّ کرده آن را به جـا آورد و اگر به جـا نیـاورد زن بر او حلال نمی شود، بلکه آنچه از زن بر او حرام شـده بود مثل عقـد کردن و خطبه کردن و شاهـد شـدن نیز بر او حلال نمی شود بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۷۱۹: مقدّم داشتن سعی بر طواف زیارت یا بر نماز آن اختیاراً جایز نیست و همچنین مقدّم داشتن طواف

نساء بر طواف زیارت و بر سعی اختیاراً جایز نیست و اگر مقدّم داشت، اعاده کند تا ترتیب حاصل شود.

مسأله ۷۲۰: جایز است طواف نساء را قبل از سعی به جا آورد و در حال ضرورت مثل ترس از حیض و نتوانستن اقامت در مکه تا زمان پاکی، ولی احتیاط در آن است که نایب بگیرد که بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۷۲۱: اگر سهواً طواف نساء را قبل از سعی به جا آورد یا به واسطه ندانستن حکم مقدّم بدارد طواف و سعیش صحیح است و احتیاط واجب در اعاده طواف است.

مسأله ۷۲۲: اگر طواف نساء را تا برگشتن از حجّ سهواً یا عمداً به جا نیاورد، پس اگر می تواند باید خودش برگردد و به جا آورد، و اگر نمی تواند یا مشقّت دارد، نایب بگیرد و پس از به جا آوردن، زن به او حلال می شود.

مسأله ۷۲۳: اگر کسی طواف واجب را چه طواف عمره چه طواف حجّ و چه طواف نساء فراموش کرد و برگشت و با زن نزدیکی کرد، اگر طواف فراموش شده طواف عمره

باشد باید در مِنی قربانی کند و اگر طواف حجّ یا طواف نساء باشد یک گوسفند در مکه قربانی نماید، و احتیاط آن است که شتر باشد و اگر می تواند خودش برود و طواف و نماز آن را به جا آورد. واحتیاطاً در غیر طواف نساء سعی را هم به جا آورد. و اگر نمی تواند یا مشقّت دارد نایب بگیرد.

مسأله ۷۲۴: اگر کسی طواف را چه طواف عمره یا طواف زیارت از روی جهل به مسأله به جا نیاورد و برگشت به محل خود باید حجّ را اعاده کند و یک شتر قربانی کند.

مستحبّات طواف حجّ و نماز آن و سعی

مسأله ۷۲۵: آنچه که از مستحبّات در طواف عمره و نماز آن و سعی ذکر شد، این جا نیز جاری است و مستحب است شخصی که به جهت طواف حجّ می آید، در روز عید قربان بیاید و بر درب مسجد بایستد و این دعا را بخواند:

«اللّهُمَّ أَعِنِّی عَلی نُسُکِکَ وَسَلِّمْنِی لَهُ وَسَلِّمْهُ لی أَسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ العَلیلِ الذَّلیلِ الْمُعترِفِ بِذَنْبِهِ أنْ تَغْفِرَ لی ذُنُوبی وَأنْ تُرْجِعَنی بِحاجَتی،

اللّهُمَّ اِنّی عَبْدُکَ وَالْبَلَدَ بَلَدُکَ وَالبَیتُ بیتکَ جِئتُ أطْلُبُ رَحمَتَکَ وَأؤُمُّ طَاعَتَکَ مُتَّبعاً لِاَمرِکَ رَاضِیاً بِقَدَرِکَ أَسْأَلُکَ مَسأَلَهَ الْمُضْطَرِّ اِلیکَ الْمُطِیع لامْرِکَ الْمُشْفِقِ مِنْ عَذابِکَ اَلْخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ أنْ تُبَلِّغَنِی عَفْوکَ وَ تُجِیرَنی مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِکَ».

پس به نزد حجرالأسود بیاید و استلام و بوسه نماید، و اگر بوسیدن ممکن نشد دست به حجر مالیده و دست خود را ببوسد، و اگر آن هم ممکن نشد مقابل حجر ایستاده و تکبیر بگوید و بعد آنچه در طواف عمره به جا آورده بود به جا آورد.

بیتوته به مِنی

مسأله ۷۲۶: واجب است بر حاجی که شب یازدهم ذی الحَجّه و شب دوازدهم را در مِنی بیتوته کند، و می تواند از سر شب تا بعد از نیمه شب یا قبل از نیمه شب تا طلوع فجر در آن جا بماند و اولی برای کسی که نصف اول شب را آن جا مانده و بیرون رفته این است که پیش از طلوع فجر

وارد مکه نشود.

مسأله ۷۲۷: چند طایفه باید در شب سیزدهم نیز تا نصف شب بمانند:

اوّل: کسی که صید کرده است در اِحرام خواه در اِحرام عمره باشد یا احرام حجّ حتّی اگر شکار کرده ولی نکشته باشد، ولی غیر از صید کردن چیزهای دیگر از صید که بر مُحرم حرام است مثل خوردن گوشت صید و نشان دادن صید به صیاد و غیر آن را اگر اجتناب نکرده واجب نیست بیتوته شب سیزدهم.

دوم: کسی که در اِحرام با زن نزدیکی کرده چه در قُبُل و چه در دُبُر و چه با زن خود یا اجنبیه. ولی غیر از جماع کارهای دیگر مثل بوسیدن و لمس و غیر آن را اگر اجتناب نکرده واجب نمی شود بیتوته شب سیزدهم.

سوم: کسی که در روز دوازدهم کوچ نکرد از مِنی و غروب شب سیزدهم را درک کرد.

مسأله ۷۲۸: چند طایفه اند که واجب نیست در شب های یازده و دوازده و سیزدهم در مِنی بمانند:

اوّل: بیماران و پرستاران آنها، و دیگر کسانی که برای

آنها مشقّت داشته باشد ماندن به هر عذری که باشد و احتیاط آن است که اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله یا به واسطه داشتن عذر مثل بیماری یا پرستاری، بیتوته در مِنی را ترک کرد گرچه گناه نکرده ولی یک گوسفند قربانی کند.

دوم: کسانی که ترس آن دارند که اگر شب را بمانند مال یا جان آنها در مکه از بین می رود به شرطی که مال معتد به باشد.

سوم: شبان هایی که حیوانات آنها به چرانیدن در شب احتیاج دارند.

چهارم: کسانی که متکفّل آب دادن یا متکفّل سایر کارهای لازم حجّاج در مکه هستند.

پنجم: کسانی که شب را در مکه بیدار باشند و به عبادت مشغول باشند تا صبح و کار دیگری جز آن نکنند مگر کارهای ضروری از قبیل خوردن و آشامیدن به قدر احتیاج و تجدید وضو، و یا کسانی که طواف خانه خدا را نموده اند و در عبادات خود باقی مانده اند سپس از مکه بیرون رفته اند و از عقبه مدینین گذشته باشند، چنین

اشخاصی می توانند در راه بیتوته نمایند و لازم نیست خود را به مِنی برسانند.

مسأله ۷۲۹: کسی که در اِحرام عمره تمتّع از صید و زن اجتناب نکرده باید شب سیزدهم بماند، و این حکم اختصاص به احرام حجّ ندارد.

مسأله ۷۳۰: مقدار شب که واجب است در این سه شب بیتوته کرد از اوّل شب است تا نصف آن، پس کسی که از غروب تا نیمه شب در مِنی بیتوته کرد، مانع ندارد بعد از آن بیرون برود، و احتیاط مستحب آن است که پیش از طلوع صبح وارد مکه نشود.

مسأله ۷۳۱: کسی که در اوّل شب بی عذر به مِنی نیامده باشد، واجب است که قبل از نیمه شب بر گردد و تا صبح بماند.

مسأله ۷۳۲: نیمه شب را باید از اوّل غروب تا طلوع آفتاب حساب کنند بنابر احتیاط واجب، و احتیاط آن است که در این جا از مغرب شرعی حساب کنند.

مسأله ۷۳۳: بیتوته در مِنی از عبادات است و باید با

نیّت خالص برای اطاعت خداوند به جا آورد.

مسأله ۷۳۴: جـایز نیست در غیر مکه مشـغول عبـادت شـود و به مِنی نرود، حـتّی در بین راه مِنی و مکه به احتیـاط واجب، مگر شخصی که طواف خانه خدا را کرده که در مسأله ۷۲۷ گفته شد.

مسأله ۷۳۵: کسی که ترک کند بتوته به مِنی را در شبی که واجب است بماند، برای هر شب یک گوسفند باید قربانی کند.

مسأله ۷۳۶: فرقی نیست در واجب بودن قربانی بین آن که از روی علم و عمد باشد یا بنابر احتیاط واجب از روی عذری باشـد یا از روی نسیان باشد یا از روی ندانستن مسأله.

مسأله ۷۳۷: کسانی که در مکه تا صبح به عبادت مشغول بودند و به مِنی نیامده اند، قربانی بر آنها واجب نیست.

مسأله ۷۳۸: چهار طایفه ای که در مسأله ۷۲۸ گفته شد واجب نیست در مِنی بمانند، در صورتی که نماندند باید

برای هر شب یک گوسفند کفّاره قربانی کنند، بنابر احتیاط واجب به جز طایفه پنجم، و آن دسته ای است که در مسأله ۷۲۷ بیان شد.

مسأله ۷۳۹: گوسفندی که باید قربانی شود هیچ یک از شرایط هدی را که در مِنی برای حجّ باید ذبح کنند لازم نیست داشته باشد گرچه احتیاط آن است که ذبح در کفّاره هم شرایط ذبح هدی را داشته باشد.

مسأله ۷۴۰: گوسفندی را که باید قربانی کند محل معیّنی ندارد، حتّی می تواند پس از مراجعت به محل خود قربانی بکند گرچه بهتر است که در مِنی قربانی کند.

مسأله ۷۴۱: اگر قسمتی از اوّل شب که باید در مِنی بیتوته کرد، درک نشود یا زودتر از نصف شب از مِنی خارج شوند، احتیاط واجب آن است که یک گوسفند قربانی کنند، مگر آن که نیمه دوّم شب را کاملاً در مِنی باشد و فرقی بین صورت عذر و عدم عذر نیست.

مسأله ۷۴۲: کسانی که جایز است برای آنها کوچ کردن در روز دوازدهم باید بعد از ظهر کوچ کنند و جایز نیست قبل از ظهر، کسانی که در روز سیزدهم کوچ می کنند مختارند هر وقت بخواهند کوچ کنند.

مسائل متفرّقه بیتوته به مِنی

مسأله ۷۴۳: اگر حاجی صبح دوازدهم به مکه بیاید واجب است برای نفر، بعد از ظهر به مِنی برگردد گرچه رفتن او به مکه قبل از ظهر جایز نیست.

مسأله ۷۴۴: درکوچ کردن بعد از ظهر روز دوازدهم زن ها هم حکم مردان را دارند، بنابراین اگر با عذر از رمی در روز، شب دوازدهم رمی کردند، نمی توانند قبل از ظهر از مِنی کوچ کنند، مگر از ماندن تا بعد از ظهر معذور باشند.

مسأله ۷۴۵: کسانی که در زمین های متّصل به مِنی که از مِنی نیست در شب یازدهم و دوازدهم بیتوته می کنند باید کفّاره بدهند و برای هر شب یک گوسفند قربانی کنند، هرچند اعتقاد پیدا کرده باشند که آن جا از مِنی است یا به گفته اشخاص محلّی، مطمئن شده باشند بنابر احتیاط واجب در غیر صورت علم و عمد.

مسأله ۷۴۶: اگر حاجی قبل از غروب آفتاب شب سیزدهم از مِنی خارج شده و بعد از غروب به مِنی مراجعت کرده، واجب نیست شب را بماند و رمی روز سیزدهم بر او واجب نمی شود.

رَمی جمرات سه گانه

مسأله ۷۴۷: شب هایی که واجب است در مِنی بیتوته کند باید در روز آنها رمی جمرات سه گانه کند، یعنی سنگ ریزه بزند به سه محل که یکی را جمره اولی و یکی را جمره وسطی و یکی را جمره عقبه گویند، ولی اگر عمداً همه آن را ترک کند به حجّ او ضرر نمی رساند و بنابر احتیاط واجب در سال بعد قضای آن را شخصاً یا به نایب گرفتن انجام دهد گرچه در صورت عمد معصیت کار است.

مسأله ۷۴۸: اشخاصی که باید شب سیزدهم را در مِنی بمانند واجب است روز سیزدهم رمی جمرات کنند.

مسأله ۷۴۹: عدد سنگ ریزه که باید به جمره بزنند برای هر یک، در هر روزی باید هفت عدد باشد و کیفیّت انداختن و شرایط و واجبات آن به همان نحو است که سابقاً در جمره عقبه گفته شد.

مسأله ۷۵۰: وقت انداختن سنگ از اوّل طلوع آفتاب تا غروب آفتاب روزی است که شب آن روز را بیتوته کرده

است، و در شب جایز نیست به جا آورد.

مسأله ۷۵۱: اگر کسی عذری داشته باشد از این که روز به جا آورد مثل شبان و مریض و علیل و کسی که ترس داشته باشد از چیزی مثل تزاحم جمعیّت، جایز است شب آن روز یا شب بعد اگر شب آن روز نتوانست به جا آورد، انجام دهد.

مسأله ۷۵۲: واجب است ترتیب در سنگ انداختن به این که اوّل به جمره اولی و بعد از آن به جمره وسطی و بعد از آن به جمره عقبه سنگ بیندازد.

مسأله ۷۵۳: اگر به ترتیبی که گفته شد به جا نیاورد باید دوباره آنچه که برخلاف ترتیب کرده به جا آورد به طوری که ترتیب حاصل شود، مثلاً اگر اوّل به جمره وسطی انداخت و بعد به جمره اولی کفایت می کند که جمره وسطی را دوباره به جا آورد و بعد جمره عقبه را و اعاده جمره اولی لازم نیست.

مسأله ۷۵۴: در حکمی که در مسأله قبل ذکر شد فرق نیست میان آن که از روی علم و عمد خلاف ترتیب کند

یا از روی سهو و نسیان یا از روی ندانستن مسأله، در هر صورت باید اعاده کند.

مسأله ۷۵۵: اگر کسی از روی سهو چهار سنگ به جمره اولی بیندازد و آن را رها کند و مشغول جمره بعدی بشود کافی است و لازم نیست تمام هفت سنگ مقدّم باشد پس می تواند چهار سنگ به جمره اولی بزند و بعد چهار سنگ به جمره وسطی و بعد مشغول جمره عقبه شود و به هر ترتیب می خواهد هفت سنگ جمره عقبه و سه سنگ آن دو تای دیگری را بیندازد، ولی احتیاط واجب برای کسی که از روی علم و عمد یا از روی جهل به مسأله این کار را کرده اعاده است.

مسأله ۷۵۶: اگر کسی فراموش کند در یکی از روزها رمی کند، واجب است روز بعد آن را قضا کند، و اگر دو روز را فراموش کرد باید در روز بعد هر دو را قضا کند، و همچنین است اگر از روی عمد ترک کرده باشد.

مسأله ۷۵۷: واجب است قضا را بر ادا مقدّم بدارد پس در روز یازدهم اگر بخواهد قضای روز عید را به جا بیاورد

اوّل قضای عیـد را به جا آورد و بعـد رمی روز یازدهم را که ادا است، و همچنین بایـد قضای روز جلو را مقدّم بدارد بر قضای روز بعـد، پس اگر در روز سـیزدهم مثلاً بخواهد قضای روز عید روز یازدهم و دوازدهم را به جا آورد باید به ترتیب از قضای روز عیـد شـروع و به روز سـیزدهم ختم کنـد که ادا است و احتیـاط این است که بین ادای همـان روز و قضای روز قبل فاصـله گذاشـته شود و قضـای روز قبـل را پیش از ادای همـان روز به جا آورد و قضای روز قبل طرف صـبح و ادای همان روز هنگام زوال باشد.

مسأله ۷۵۸: چنـانچه قضای رمی جمرات سه گانه واجب است قضای رمی بعض از آنها هم اگر ترک شـده باشـد واجب است، پس اگر در روز یـازدهم جمره اولی را رمی کرد و دو تای دیگر را نکرد، روز بعـد بایـد آن را که نکرده اتیان کنـد و تکلیف این روز را با فاصله قضا انجام دهد.

مسأله ۷۵۹: اگر در روز بعـد فهمید که جمرات روز قبل را به خلاف ترتیب انداخته، باید قضا کند به طوری که ترتیب حاصـل شود و بعد وظیفه این روز را به جا آورد.

مسأله ۷۶۰: اگر به هر یک از جمرات یا بعض آنها چهار سنگ انداخته باشد و در روز بعد یادش بیاید، احتیاط واجب آن است که بقیّه روز قبل را قضا کند و بعد وظیفه روز را به جا آورد.

مسأله ۷۶۱: اگر کسی رمی جمرات سه گانه را فراموش کند و خارج شود از مِنی و به مکه بیاید پس اگر در ایّام تشریق یا بعد از آن یادش آمد، باید برگردد و به جا آورد و اگر نتوانست نایب بگیرد و احتیاط واجب آن است که بین وظیفه هر روز و روز دیگر یک ساعت فاصله بیندازد و چنانچه بعد از خروج از مکه یادش آمد که رمی نکرده واجب نیست به مِنی برگردد بلکه در سال بعد خود یا نایبش رمی فراموش شده را قضا کند.

مسأله ۷۶۲: اگر کسی رمی جمرات را فراموش کرد و یادش نیامد مگر بعد از خروج از مکه احتیاط واجب آن است که در سال دیگر خودش یا نایبش آن را قضا کند.

مسأله ۷۶۳: کسی که بعض از جمرات را فراموش کند حکمش همان است که در دو مسأله قبل ذکر شد، بلکه

کسی که کمتر از هفت سنگ در تمام جمرات یا بعض آن انداخت همین حکم را دارد بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۷۶۴: کسی که از انداختن سنگ عذری داشته باشد مثل آن که مریض باشد یا طفل باشد که نتواند رمی کند یا علیل باشد مثل آن که دست یا پایش شکسته باشد یا از شدّت بی حالی نتواند یا بیهوش باشد، باید نایبش به جا آورد، و اگر از نایب گرفتن هم عاجز باشد مثل بیهوش و طفل کوچک، ولیّ او یا شخص دیگری با اجازه از ولیّ از طرف او به جا آورد، و احتیاط واجب آن است که تا مأیوس نشده از این که خودش عمل کند، نایب عمل نکند و بهتر آن است که اگر می شود شخص معذور را ببرند و در حضور او رمی کنند و اگر می شود سنگ را در دست او بگذارند و بیندازند.

مسأله ۷۶۵: اگر بعد از آن که نایب عمل را به جا آورد و عذر برطرف شد، به جا آوردن خودش مطابق با احتیاط واجب است.

مسأله ۷۶۶: اگر شخص مریض مأیوس باشد از خوب

شـدن یا شـخص معذور از رفع عذر مأیوس باشد، واجب است که نایب بگیرد، و اگر مأیوس نیست می تواند نایب بگیرد، ولی اگر عذر رفع شد احتیاط واجب آن است که خودش عمل کند.

مسأله ۷۶۷: اگر دیگران از رفع عذر معذور مأیوس باشـند، احتیاط واجب آن است که از او اذن بگیرند و اگر نتواند اذن بدهد احتیاط آن است که اگر ولی دارد از او اذن بگیرند.

مسأله ۷۶۸: اگر بعد از گذشت روزی که واجب بوده در آن رمی کند، شک کند که به جا آورده یا نه اعتنا نکند.

مسأله ۷۶۹: اگر بعد از انداختن شک کند که کیفیّت آن صحیح بوده یا نه اعتناء نکند.

مسأله ۷۷۰: اگر در وقتی که مشـغول رمی جمره عقبه است شک کند که اولی یا دومی یا هر دو را رمی کرده یا صـحیح انجام داده یا نه، اعتنا نکند.

مسأله ۷۷۱: اگر در عدد شک کند که آیا هفت بوده یا کمتر، قبل از آن که داخل شود در رمی جمره بعدی باید

آنچه محتمل است که کسر شده بیاورد تا یقین کند هفت عدد شده، هر چند منصرف از عمل شده باشد و مشغول کارهای دیگر بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۷۷۲: اگر بعد از گذشتن روزی که باید رمی کند یقین پیدا کند که یکی از سه جمره را رمی نکرده، ظاهراً جایز است اکتفاء به قضاء رمی جمره عقبه کند و احتیاط واجب آن است که هر سه را قضا کند.

مسأله ۷۷۳: اگر بعد از آن که داخل در جمره بعدی شد، در عدد قبلی شک کند، پس اگر بداند چهار سنگ از قبلی را انداخته و شک کند که بقیّه را یا بعض از آنها را انداخته یا نه، به شک خود اعتنا نکند اگرچه بعد از اتیان جمره بعدی و اگر در کمتر از چهار، شک داشته باشد.

مسأله ۷۷۴: اگر بعد از انداختن به هر سه جمره یقین پیدا کند که یک سنگ یا دو سنگ یا سه سنگ از یکی از سه جمره ناقص شده باید هرچه را احتمال کسری داده به هریک از سه جمره بزنند.

مسأله ۷۷۵: اگر بعد از انداختن سنگ به هر سه یقین

کنـد که یکی از آنهـا را از چهـار کمتر انـداخته بعیـد نیست جواز اکتفاء به کسـری جمره آخری و احتیاط واجب آن است که جمره آخری را از سر بگیرد، و احتیاط بالاتر آن است که هر سه را از سر بگیرد.

مسأله ۷۷۶: اگر بعد از گذشـتن وقت هر سه روز یقین کند که یک روز را رمی نکرده و نداند کدام روز است باید هر سه روز را قضا کند با مراعات ترتیب، گرچه یک روز به قصد ما فی الذِّمّه بعید نیست کفایت کند.

مسائل متفرّقه رَمی

مسأله ۷۷۷: زن ها و مراقبین آنها و افراد ضـعیفی که مجازنـد بعد از نصف شب از مشـعرالحرام به مِنی وارد شوند، اگر از رمی در روز معذورنـد می تواننـد شب رمی کنند بلکه زن ها مطلقاً مجازند همان شب رمی نمایند. در رمی مربوط به روز عید ولی در دو روز دیگر اگر در روز میسور باشد باید در روز انجام گیرد اگر نشد شب آن روز انجام

دهد.

مسأله ۷۷۸: در طبقه دوم جمرات رمی جوازش محل اشکال است و احوط رعایت محل سابق جمره است.

مسأله ۷۷۹: کسانی که عذر دارند از این که روز عید رمی کنند، می توانند شب قبل از آن یا شب بعد از آن رمی کنند، و اگر از رمی روز یازدهم نیز معذورند، می توانند بعد از رمی به جای روز عید، در شب یازدهم، رمی روز یازدهم را هم انجام دهند.

مستحبّات مِنی

مسأله ۷۸۰: بدان که برای حاجی مستحب است که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در مِنی بماند، و حتّی به جهت طواف مستحب از مِنی بیرون نرود، و تکبیر گفتن در مِنی بعد از پانزده نماز و در غیر مِنی بعد از ده نماز که اوّل آنها نماز ظهر روز عید است مستحب می باشد و بعضی آن را واجب دانسته اند و بهتر در کیفیّت تکبیر آن است که

بگوید:

«اللهُ اَکْبَرُ اللهُ اَکْبَرُ لا إلٰهَ إلَّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ اَللهُ اَکْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ اللهُ اَکْبَرُ عَلیٰ ما هَدانَا اللهُ اَکْبَرُ عَلیٰ ما رَزَقْنا مِنْ بَهیمَهِ الْاَنْعامِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلیٰ ما أبْلانا.»

و مستحب است مادامی که در مِنی اقامت دارد نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف به جا آورد، و در حدیث است که صد رکعت نماز در مسجد خیف با عبادت هفتاد سال برابر است، و هر کس در آن جا صد مرتبه «سُبْحانَ اللهِ» بگوید، ثواب آن با ثواب بنده آزاد کردن برابر است و هر کس در آن جا صد مرتبه «لااله الاّ الله» بگوید ثواب آن برابر است با ثواب کسی که احیاء نفس کرده باشد و هر کس در آن جا صد مرتبه «اَلْحَمدُ لِلهِ» بگوید ثواب آن برابر است با ثواب خراج عراقین که در راه خدا تصدّق نماید.

مستحبّات دیگر مکه معظّمه

مسأله ۷۸۱: آداب و مستحبّات دیگر در مکه معظّمه از این قرار است:

۱. زیاد ذکر خدا نمودن و خواندن قرآن.

۲. ختم نمودن قرآن.

۳. خوردن از آب زمزم و بعد از خوردن این دعا را بخواند:

«أَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً وَرِزْقاً واسِعاً وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَسُقْمٍ».

و نیز بگوید:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالشُّکْرُ لِلّٰهِ».

۴. نظر نمودن به کعبه و بسیار تکرار کردن آن.

۵. در هر شبانه روز ده مرتبه طواف نمودن، در اوّل شب سه طواف، و در آخر شب سه طواف، و پس از دخول صبح دو طواف، و بعد از ظهر دو طواف.

۶. هنگام توقّف در مکه به عدد ایّام سال یعنی سیصد

و شصت مرتبه طواف نماید و اگر این مقدار نشد پنجاه و دو مرتبه و اگر آن هم میسور نشد هر مقداری که بتواند.

۷. به خانه کعبه داخل شود خصوصاً کسی که سفر اوّل او است و مستحب است قبل از دخول غسل بنماید و در وقت داخل شدن بگوید:

«أللّهُمَّ إنَّکَ قُلْتَ وَمَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً فَآمِنّی مِنْ عَذابِ النَّار».

پس دو رکعت نماز بین دو ستون بر سنگ قرمز بگزارد، در رکعت اوّل بعد از حمد، «حم سجده» و در رکعت دوم بعد از حمد، پنجاه و پنج آیه از سایر جاهای قرآن بخواند.

۸. دو رکعت نماز خواندن در هر یک از چهار زاویه کعبه و بعد از نماز این دعا را بخواند:

«أللّهُمَّ مَنْ تَهَیَّأَ أوْ تَعَبَّأَ أوْ أعَدَّ أوِ اسْتَعَدَّ لِوِفادَهٍ اِلی مَخْلُوقٍ رَجاءَ رِفْدِهِ وَجائِزَتِهِ وَنَوافِلِهِ وَفَواضِلِهِ فَاِلَیْکَ یا سَیِّدی تَهْیِئَتی وَتَعْبِئَتی وَاِعْدادِی وَاسْتِعْدادی رَجاءَ رِفْدِکَ وَنَوافِلِکَ وَجائِزَتِکَ، فَلا تُخَیِّبِ الْیَومَ رَجائِی یا مَنْ لا تُخیبُ عَلَیْهِ سائِلٌ وَلا یَنْقُصُهُ نائِلٌ فَاِنّی لَمْ آتِکَ الْیَومَ بِعَمَلٍ صالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَلا شَفاعَهِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ وَلکِنّی أتَیْتُکَ مُقِرّاً

بِالظُّلْمِ وَالْإساءَهِ عَلیٰ نَفْسی فَاِنَّهُ لا حُجَّهَ لی وَلا عُذْرَ فأسْألُکَ یا مَنْ هُوَ کَذٰلِکَ أنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتُعْطِیَنی مَسْألَتی وَتُقیلَنی عَثْرَتی وَتَقْلِبَنی بِرَغْبَتی وَلا تَرُدَّنی مَجْبُوهاً مَمْنُوعاً وَلا خائِباً یا عَظِیمُ یا عَظِیمُ یا عَظِیمُ أرْجُوکَ لِلْعَظِیمِ، أسْألُکَ یا عَظِیمُ أنْ تَغْفِرَ لِیَ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ لا إلٰهَ إلّا أنْتَ.»

و مستحب است هنگام خروج از کعبه سه مرتبه «اَللّهُ اَکبَر» بگوید، پس بگوید:

«أللّٰهُمَّ لا تَجْهَدْ بَلاءَنا رَبَّنا وَلا تُشْمِتْ بِنا أعْداءَنا فَاِنَّکَ أنْتَ الضّٰارُّ النّٰافِعُ».

بعداً پایین آمده و پلّه ها را دست چپ قرار داده کعبه را استقبال نماید و نزد پلّه ها دو رکعت نماز بخواند.

استحباب عمره مفرده

مسأله ۷۸۲: بـدان که بعـد از فراغ از اعمال حجّ در صورتی که میسور باشد، مسـتحب است عمره مفرده به جا آورده شود و در اعتبـار فاصـله بین این عمره و عمره سـابق اختلاـف است و احتیـاط مسـتحب در این است که در فصل کمتر از ده روز به قصـد رجاء به جا بیاورد و کیفیّت این عمره در صورت حجّ اِفراد و عمره مفرده ذکر شد.

طواف وداع

مسأله ۷۸۳: بـدان کـه برای کســی کـه می خواهـد از مکـه بیرون رود مســتحب است طـواف وداع نماینـد، و در هر شـوطی حجرالأسود و رکن یمانی را در صورت امکان اسـتلام نمایـد و چون به مسـتحبار رسد، مسـتحبّاتی که قبلًا برای آن مکان ذکر شد به جا آورد و آنچه خواهد دعا نماید، بعداً حجرالأسود را اسـتلام نموده و شـکم خود را به خانه کعبه بچسـباند، یک دست را بر حجر و دست دیگر را

به طرف درب گذاشته و حمد و ثنای الهی نماید و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و این دعا را بخواند:

«أللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ ونَبِیِّکَ وَاَمینِکَ وَحَبیبِکَ وَنَجِیِّکَ وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ، أللّهُمَّ کَما بَلَّغَ رِسالاتِکَ وَجاهَدَ فی سَبیلِکَ وَصَدَعَ بِأمْرِکَ وَأُوذِیَ فی جَنْبِکَ وَعَبَدَکَ حَتّی أتاهُ الْیَقینُ، أللّهُمَّ اقْلِبْنی مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لی بِأفْضَلِ ما یَرْجِعُ بِهِ أحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ مِنَ الْمَغْفِرَهِ وَالْبَرَکَهِ وَالرَّحْمَهِ وَالرِّضْوانِ وَالْعافِیَهِ مِمّا یَسَعُنی أنْ اَطْلُبَ، أنْ تُعْطِیَنی مِثْلَ الَّذی اَعْطَیْتَهُ اَفْضَلَ مَنْ عَبَدَکَ وَتَزیدَنی عَلَیْهِ أللّهُمَّ إنْ أمَتَّنی فَأغْفِرْ لی، وَإنْ أحْیَیْتَنی فارْزُقْنیهِ مِنْ قابِلٍ، أللّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَیْتِکَ. أللّهُمَّ إنِّی عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ وَابْنُ أمَتِکَ، حَمَلْتَنی عَلی دابَّتِکَ «دَوابِّکَ»، وَسَیَّرْتَنی فی بِلادِکَ حَتّی أدْخَلْتَنی حَرَمَکَ وَأمْنَکَ، وَقَدْ کانَ فی حُسْنِ ظَنّی بِکَ أنْ تَغْفِرَ لی ذُنُوبی، فَإنْ کُنْتَ قَدْ غَفَرْتَ لی ذُنُوبی، فازْدَدْ عَنّی رِضاً، وَقَرِّبْنی إلَیْکَ زُلْفی، وَتُباعِدْنی، وَإنْ کُنْتَ لَمْ تَغْفِرْ لی فَمِنَ الآنَ فَأغْفِرْ لی قَبْلَ أنْ تَنْأی عَنْ بَیْتِکَ داری، وَهذا أوَانُ انْصِرافی إنْ کُنْتَ أذِنْتَ لی، غَیْرَ راغِبٍ عَنْکَ وَلا عَنْ بَیْتِکَ، وَلا مُسْتَبْدِلٍ بِکَ وَلا بِهِ أللّهُمَّ أحْفَظْنی مِنْ بَیْنِ یَدَیَّ وَمِنْ

خَلْفی وَعَنْ یَمینی وَعَنْ شِمالی حَتّی تَبْلُغَنی أهْلی، فَاکفِنی مَئُونَهَ عِبادِکَ وَعِیالی؛ فَإنَّکَ وَلِیُّ ذلِکَ مِنْ خَلْقِکَ وَمِنّی»، و سپس برود به طرف آب زمزم و از آن بیاشامد و خارج شود و این دعا را بخواند:

«آیِبُون تائِبُون عابدون لِرَبِّنا حامِدُون اِلی رَبِّنا راغِبُون اِلی رَبَّنا راجِعُون.»

و مستحب است وقت بیرون آمدن از باب حناطین که مقابل رکن شامی است، بیرون رود و از خداوند متعال توفیق مراجعت را بطلبد و وقت بیرون رفتن یک درهم خرما خریده و آن را بر فقراء تصدّق نماید.

محصور و مصدود

مسأله ۷۸۴: مصدود عبارت است از کسی که دشمن او را منع کند از عمره یا حجّ بعد از اِحرام و محصور آن است که به واسطه مرض ازعمره یا حجّ بعد از اِحرام ممنوع شود.

مسأله ۷۸۵: کسـی که مُحرم شـد به اِحرام عمره یا اِحرام حـج، واجب است عمره و حـجّ را تمام کند و اگر نکند به احرام باقی خواهد ماند، مگر در بعض صور که در جای خود بیان شده است.

مسأله ۷۸۶: اگر کسـی اِحرام عمره را بست و بعد از آن دشـمنی یا کسی دیگر از قبیل عُمّال دولت یا غیر آنها، او را از رفتن به مکه منع کننـد، و راه دیگری نباشـد جز آن راهی که ممنوع است یـا اگر باشـد مؤونه آن را نداشـته باشـد، می توانـد در همان محل که ممنوع شده یک شتر یا یک گاو یا یک گوسـفند قربانی کند و از اِحرام خارج شود، و احتیاط واجب آن است که به نیّت تحلیل قربانی کنـد، و به احتیاط واجب قدری از مو یا ناخن خود را بگیرد، بلکه احتیاط واجب آن است که حلق را اختیار نماید و در این صورت بر او همه چیز حلال می شود حتّی زن.

مسأله ۷۸۷: اگر کسـی به اِحرام عمره وارد مکه شد و دشـمن یا کسـی دیگر او را از به جا آوردن اعمال عمره مفرده منع کرد، بعید نیست علاوه بر قربانی و تقصیر یا

حلق نـایب هم بگیرد که اعمـال را در مکه انجـام دهـد، این در صورتی است که منع در خصوص عمره باشـد، پس حـجّ را به قصـد ما فی الـذّمّه به صورت معمول انجام دهـد و اگر منع از هر دو باشـد، عمره مبدّل به حجّ اِفراد نمی شود بلکه وظیفه همان قربـانی کردن بـا اختیـار حلق است گرچه نـایب گرفتن برای انجام اعمال عمره قبل از خروج از اِحرام موافق احتیاط است، مگر آن که در هر دو قسم مانع از نایب گرفتن هم شده باشد، در این صورت در خروج از اِحرام، قربانی و حلق کفایت می کند.

مسأله ۷۸۸: کسی را که به واسطه بدهکاری ای که ندارد بدهد، حبس کنند، یا به ظلم حبس کنند، حکم سابق را دارد.

مسأله ۷۸۹: اگر بعـد از اِحرام برای رفتن به مکه یـا اجـازه به جـا آوردن اعمـال، پولی مطالبه کننـد، پس اگر داشـته باشـد باید بدهد، مگر آن که حرجی باشد، و اگر نداشته باشد یا حرجی باشد ظاهراً حکم مصدوده را داشته باشد.

مسأله ۷۹۰: اگر از یک طریق مصدود شد و راه دیگری هست که باز است و مخارج رفتن از آن راه را دارد، باید به اِحرام باقی بماند و از آن راه برود، و اگر از آن راه رفت و حجّ او فوت شد، باید عمره مفرده به جا آورد و از اِحرام خارج شود.

مسأله ۷۹۱: اگر شخص مصدود خوف آن داشته باشد که اگر از راه دیگری برود به حجّ نمی رسد، نمی تواند عمل شخص مصدود را بکند و مُحِلّ شود، بلکه باید به راه ادامه دهد و صبر کند تا فوت محقّق شود، و با عمره مفرده متحلّل شود.

مسأله ۷۹۲: تحقّق پیدا می کند مصدود بودن در حجّ به این که به هیچ یک از وقوف اختیاری و اضطراری عرفه و مشعر نرسد، بلکه در صورتی تحقّق پیدا می کند که نرسد به چیزی که با فوت آن، حجّ فوت می شود، هر چند از روی علم و عمد نباشد، و صور آن در سابق ذکر شد، بلکه ظاهراً تحقّق پیدا می کند به این که بعد از وقوفین منع کنند او را از مِنی و مکه و نتواند نایب بگیرد، بلکه اگر منع کنند از

اعمال مِنی یا اعمال مکه با عدم امکان نایب، بلی در صورتی که تمام اعمال را به جا آورد و منع نمودند از برگشتن به مِنی برای بیتوته و اعمال ایّام تشریق، مصدود بودن تحقّق پیدا نمی کند، و حجّ او صحیح است، و باید برای اعمال در این سال نایب بگیرد، و اگر نشد سال دیگر.

مسأله ۷۹۳: کسی که مصدود شد از آمدن به مکه یا از اتمام اعمال یا از به جا آوردن اعمالی که به ترک آنها حتّی به غیر عمد حجّ باطل می شود و به دستوری که گفته شد از اِحرام خارج شد، اگر حجّ بر او مستقر شده بوده یا آن که در سال دیگر مستطیع است و حجّ واجب را به جا نیاورده باید بعد از رفع منع دوباره به حجّ برود و اعمالی که به جا آورده کافی از حَجَّهالإسلام نیست.

مسأله ۷۹۴: کسی که مصدود است، اگر امید بر طرف شدن مانع را داشته باشد بلکه گمان آن را هم داشته باشد، احتیاط در این دو صورت این است که صبر کند مگر برای او مشکل باشد و الاّ به دستوری که گفته شد از اِحرام خارج

شود.

مسأله ۷۹۵: کسی که اِحرام عمره بست و به واسطه مرض نتوانست به مکه برود، اگر بخواهد مُحِلّ شود باید هدی کند، و به احتیاط واجب هدی یا پول آن را به وسیله امینی به مکه بفرستد و با او قرارداد کند که در چه روز و چه ساعتی آن را در مکه ذبح کند و وقتی که روز و ساعت موعود رسد تقصیر کند، پس از آن هرچه بر او حرام شده بود حلال می شود مگر زن، اگر در غیر عمره تمتّع باشد و الاّ زن هم برای او حلال می شود. و احتیاط آن است که در ذبح، قصد تحلیل منوبٌ عنه کند.

مسأله ۷۹۶: کسی که اِحرام حجّ بست و به واسطه مرض نتوانست برای عرفات و مشعر برود، باید هدی کند، و به احتیاط واجب هدی یا پول آن را باید به مِنی بفرستد که در آن جا ذبح کنند و مواعده کنند که روز عید ذبح شود و در آن وقت تقصیر کند، پس هرچه بر او حرام شده بود حلال می شود مگر زن، که حلال شدن او بنابر احتیاط واجب تا زمانی است که طواف حجّ و نماز و سعی و طواف نساء و

نماز را در حجّ یا عمره مفرده به جا آورد.

مسأله ۷۹۷: کسی که حجّ واجب یا مستحب به عهده او است، به واسطه مرض محصور شدن بر او حلال نمی شود، مگر آن که خودش بیاید و اعمال حجّ یا عمره مفرده را به جا بیاورد و طواف نساء بکند، ولی اگر از آمدن عاجز باشد، کفایت عمل نایب برای تحلیل زن بر او بعید نیست.

مسأله ۷۹۸: اگر کسی که با او قرار داد بسته بود ذبح کند، ذبح نکرده بوده و شخص مُحرم در روز موعود مُحِلّ شد و با زن هم نزدیکی کرده، معصیت نکرده و کفّاره هم ندارد، ولی باید باز هدی یا پول را بفرستد و مواعده کند و باید از زن اجتناب کند، و احتیاط واجب آن است که از وقتی که معلوم شد عمل نشده، اجتناب کند، گرچه محتمل است که وجوب اجتناب از وقتی باشد که شخص را برای ذبح می فرستد.

مسأله ۷۹۹: تحقّق محصور بودن مثل تحقّق مصدود بودن است که گذشت.

مسأله ۸۰۰: اگر مریض بعد از آن که هدی یا پولش را

فرستاد و قبل از تحلّل به هـدی و حلق حالش خوب شد، به طوری که توانایی رفتن به مکه را داشت باید برود، پس اگر مُحرم به اِحرام تمتّع است و به وقت رسید، اعمال عمره و حجّ را به جا می آورد و اگر وقت تنگ شد به طوری که اگر بخواهد عمره به جا بیاورد، وقوف به عرفات فوت می شود، بایـد برود به عرفات و حـجّ اِفراد به جا بیاورد و احتیاط آن است که قصـد عدول کنـد و بعـد از آن عمره مفرده انجام دهـد و از حَجَّهالإسـلام کافی است. و اگر وقتی رسـید به مکه که حجّ فوت شده، یعنی به وقت اختیاری مشعر نمی رسد ولی به اضطراری مشعر می رسد، بعید نیست که حَجَّش محکوم به صحّت باشد، گرچه اعمال را بایـد احتیاطاً به قصد فراغ از ذمّه انجام دهد، یعنی چه حجّ به ذمّه اش باشد چه عمره و در سال بعد حجّ را اعاده کند و اگر قبل از رسـیدن او قربانی او را کشته باشند، در این صورت حلق می کند. و از اِحرام خارج می شود و همه چیز بر او حلال است جز زن و احتیاط آن است که حجّ را با وجود شرایط در سال دیگر به جا آورد.

مسأله ۸۰۱: مصدود به دشمن، در حکمی که برای مریض در مسأله پیش ذکر شده، مانند او است مگر این که قربانی او در همان محل صدّ کشته می شود.

مسأله ۸۰۲: کسانی که مریض نیستند ولی به علّت دیگر بعد از اِحرام نتوانستند به مکه بروند، مثل کسی که پایش یا کمرش شکسته یا به واسطه خون ریزی ضعف بر او مستولی شده، بعید نیست حکم مریض را داشته باشد، ولی مسأله مشکل است، بنابراین احتیاط مستحب آن است که به اِحرام باقی بمانند تا وقتی که خوب شوند پس اگر حجّ فوت شده، عمره مفرده به جا بیاورند و از اِحرام خارج شوند، و حجّ اگر واجب بوده و با وجود شرایط اعاده کنند.

مسأله ۸۰۴:زمانی که باید مریض برای ذبح در اِحرام حجّ مواعده کند، به احتیاط واجب روز دهم است و باید قرار تأخیر تا ایّام تشریق ندهد، و در اِحرام عمره تمتّع احتیاط آن است که قبل از خروج حجّاج به عرفات باشد.

۳۲ مسأله مهم و محل ابتلاء در حجّ و عمره

مسأله ۱: استفاده از ماشین های سرپوشیده، در حال اِحرام، در شب ها یا بین الطّلوعین یا روزهای کاملًا ابری هم جایز نیست به احتیاط واجب.

مسأله ۲: لازم است طواف در فاصله بین مقام ابراهیم و خانه کعبه (حدود ۱۳ متر) باشد؛ ولی اگر امکان طواف به واسطه ازدحام جمعیت یا امثال آن نباشد پشت مقام ابراهیم علیه السلام هم اشکال ندارد.

مسأله ۳: لازم نیست شانه چپ حقیقتاً در تمام حالات محاذی کعبه باشد؛ بلکه باید در موقع دور زدن به حجر اسماعیل علیه السلام و در نبش های خانه خدا مواظب باشد که به چپ یا راست منحرف نگردد.

مسأله ۴: هرگاه جمعیت طواف کننده به قدری زیاد است که انسان را با فشار و بدون اختیار به پیش می برد، کفایت نمی کند امّا اگر عرفاً سلب اختیار نشده باشد اشکالی ندارد.

مسأله ۵: محـل نماز طواف واجب، پشت مقام ابراهیم علیه السـلام است، ولی اگر ازدحام جمعیت زیاد باشـد می توان عقب تر نماز خوانـد. مخصوصاً در مواقعی که جمعیت طواف کننده به قدری زیاد است که به پشت مقام ابراهیم علیه السـلام می رسد، نبایـد اصـرار بر خوانـدن نمـاز در پشت مقـام داشت و کارهایی که بعضـی عوام می کننـد و مزاحم طواف کننـد گان می شوند صحیح نیست. (امّا نماز طواف مستحب را در هر جای مسجد می توان خواند.)

مسأله ۶: سـعی صـفا و مروه در طبقه بالا جایز نیست؛ مگر این که ازدحام به قـدری زیاد باشـد که سـعی در طبقه پائین مشـقّت شدید داشته باشد.

مسأله ۷: هنگام سـعی صـفا و مروه کافی است مقداری از سـربالایی صـفا و مروه را طی کند و لازم نیست به قسمت لخت کوه برسد و پای خود را به آن بچسباند (سربالایی مفروش در صفا و مروه جزء کوه است.)

مسأله ۸: نشستن در حال طواف واجب، برای رفع خستگی مانعی ندارد، ولی احتیاط آن است که موالات

عرفی به هم نخورد و فاصله زیاد نشود؛ امّا نشستن در حال سعی برای رفع خستگی و مانند آن به هر مقدار، مانعی ندارد؛ خواه در صفا باشد یا در مروه یا در میان آن دو.

مسأله ۹: رَمی جمرات (پرتاب کردن سنگ ریزه به محلّ جمرات در مِنی) در طبقه بالاـ در غیر حالت اضطرار جایز نیست و کسانی که روز نمی توانند رَمی کنند، شبِ قبل یا بعد از آن می توانند رمی کنند.

مسأله ۱۰: قربانی کردن در هر یک از قربانگاه های موجود در مِنی جایز است امّا نباید خارج از محدوده مِنی باشد.

مسأله ۱۱: بهتر است قربانی را روز عید ذبح کنند علی الأحوط؛ و قربانی در شب کفایت نمی کند و اگر تأخیر افتاد عمداً یا جهلاً یا از روی فراموشی قربانی تا روز سیزدهم هم صحیح است.

مسأله ۱۲: لازم نیست ذبح کننده شیعه باشد؛ بلکه هر مسلمانی که ذبیحه او پاک و حلال است جایز است ذبح کند.

مسأله ۱۳: سر بریدن و ذبح حیوانات برای قربانی یا غیر آن با چاقوهای استیل و فلزّات دیگری مانند آن، اشکالی ندارد.

مسأله ۱۴: قربانی را می توان شخصاً ذبح نمود و یا به دیگری که به او اطمینان دارد نیابت دهد. خواه مدیر کاروان باشد یا بعثه حجّ یا بعضی از دوستان. (معیار، اطمینان داشتن به کار نایب است.) و لازم نیست وکیل، نام صاحب قربانی را بداند هر چند بردن نام او بهتر است. ولی اگر کسی بدون گرفتن وکالت از طرف دیگری قربانی کند، صحیح نیست.

مسأله ۱۵: مسلمانان باید کاری کنند که گوشت های قربانی از بین نرود و مجبور به سوزاندن و دفن کردن آنها نباشند. زیرا این کار اسراف و حرام است و چنانچه مستحقّینی در مِنی یافت نشوند لازم است در صورت امکان آن را به سایر بلاد اسلامی ببرند و به فقرا و مؤمنین بدهند و اگر این کار هزینه ای دارد، بر عهده مسلمانان و حکومت اسلامی است.

مسأله ۱۶: تا که ممکن است بایـد قربانی را در مِنی انجام داد و از تلف شـدن گوشت آن جلوگیری کرد، امّا اگر بعد از تلاش و کوشش لازم یقین پیدا کند که راهی برای استفاده از گوشت قربانی نیست و حتماً ضایع می شود باید در همان سرزمین مِنی قربانی انجام شود.

مسأله ۱۷: استفاده از وسایل ماشینی برای ذبح حیوانات مانعی ندارد. ولی شرایط ذبح شرعی مانند رو به قبله بودن و بسم الله گفتن و غیر آن باید رعایت شود (شرح آن را در توضیح المسائل ذکر کرده ایم.)

مسأله ۱۸: بهتر است هنگام ازدحام جمعیت، طواف مستحبّی را ترک کرد و محل طواف را برای کسانی که طواف واجب می کنند واگذاشت.

مسأله ۱۹: میقات برای اِحرام حجّ تمتّع مکه است و از هر جای مکه باشـد کافی است و فرقی میان مکه قـدیم و جدیـد نیست، حتّی از محلّاتی از مکه که امروز به طرف مِنی گسترش یـافته می توان اِحرام بست، امّا احتیاط واجب آن است که از نقاطی از شهر مکه که از مسجد تنعیم دورتر

است (و از محدوده حرم بیرون است) احرام نبندد. (مسجد تنعیم نزدیک ترین حدّ حرم است) ولی بهتر از همه جا مسجد الحرام می باشد.

مسأله ۲۰: کارکنان کاروان ها و بعثه حجّ و تمام کسانی که حجّ واجب خود را قبلاً به جا آورده اند و انجام تمام مراسم حجّ برای آنها مشکل است می توانند از اوّل نیت عمره مفرده کنند و آن را کامل کرده و از اِحرام بیرون آیند و بعد از آن برای رفتن به عرفات و مشعر و مِنی (بدون نیت) یا نرفتن و ماندن در مکه و رسیدن به کارها آزادند.

مسأله ۲۱: نماز خواندن با اهل سنّت و شرکت در جماعات آنها در ایّام حجّ و مانند آن از مستحبّات مؤکد و موجب تقویت صفوف مسلمین در برابر دشمنان است و در روایات معصومین تأکید های بسیاری درباره آن شده است. ولی حق این است که چنین نمازی کفایت از نماز واجب نمی کند و اعاده آن لازم است مگر امکان اعاده آن بعداً نباشد و در مسئله وقت و مانند آن از آنها پیروی نمایند و در مورد سجده اگر بتواند، روی سنگ های کف مسجد،

سجده می کند (زیرا بر تمام این سنگ ها سجده کردن جایز است) و اگر نتواند، روی فرش سجده می کند و در صورت امکان بعداً اعاده کند؛ ولی لازم نیست دست بسته نماز بخواند یا بعد از حمد آمین بگوید.

در مورد هلال ماه ذی الحَجّه نیز در صورت اجبار می توان از آنها پیروی کرد. همچنین در مورد وقت افطار روزه برای کسانی که در مسجد الحرام یا سایر مساجد آنان باشند و به آنها اصرار بر افطار کنند و مجبور کنند مانعی ندارد و روزه آنها صحیح است گرچه احتیاط در قضا کردن است.

مسأله ۲۲: استفاده کردن از بادبزن یا حصیرهای بدون نخ یا حصیرهای معمولی که نخ نازکی دارد برای سجده کردن در همه حال جایز است و لزومی ندارد که از مُهر استفاده شود که مخالفان به خاطر تبلیغات نادرستی روی آن حساسیت دارند؛ بلکه استفاده از مُهر در بعضی از مواقع اشکال دارد.

مسأله ۲۳: رفتن به غار حرا و مناطقی شبیه به آن در

خارج از مکه بعد از اتمام عمره و قبل از حجّ مانعی ندارد؛ ولی به نقاط دورتر نروند، مگر ضرورتی ایجاب کند.

مسأله ۲۴: روحانی های کاروان ها و خدمه و کارکنان بعثه ها و کارمندان بانک ها و پزشکان و پرستاران و تمام کسانی که به هر عنوان دعوت به حجّ می شوند در صورتی که با این دعوت مستطیع شوند می توانند قصد حجّ واجب کنند، و حجّ دیگری بر آنها واجب نیست.

مسأله ۲۵: احتیاط مستحبّ مؤکد آن است که افرادی که حجّ نیابتی انجام می دهند و سال اوّل آنهاست بعد از اتمام حج، عمره مفرده برای خودشان به جا آورند. (با طواف نساء.)

مسأله ۲۶: احتیاط واجب آن است افراد معذور که ناچارند بعضی از اعمال حجّ را ترک کنند نایب و اجیر نشوند، ولی عذرهایی که برای افراد معمولی در سفر حجّ پیدا می شود مانند تیمّم و جبیره و همچنین نرسیدن به بعضی از وقوف های اختیاری و امثال آن در صورتی که از قبل علم به این عذر نداشته باشند، مانع از عمل نایب

نخواهد شد؛ بلکه مطابق دستور عمل می کند و حجّ او صحیح است. همچنین اگر بر اثر ضیق وقت مجبور به عدول از حجّ تمتّع به حجّ اِفراد شود، ولی کسانی که بر اثر بی سوادی یا کم سوادی قادر به اصلاح حمد و سوره خود نیستند قبول نیابت نکنند هر چند حجّشان برای خودشان در صورت ناچاری صحیح است.

مسأله ۲۷: نایب و اجیر باید اعمال حجّ را مطابق اجتهاد یا تقلید خودش به جا آورد مگر آن که بتواند احتیاط در جمع بین هر دو وظیفه کند ولی اگر اجیر شده به کیفیت خاصّی باید طوری عمل کند که مراعات وظیفه خودش و کیفیت ذکر شده بشود.

مسأله ۲۸: مسافران مخیرند در مکه و مدینه نماز خود را در مسجدالحرام و مسجدالنّبی بلکه در تمام شهر مکه و مدینه، تمام یا قصر بخوانند و نماز تمام افضل است. و فرقی میان مکه و مدینه قدیم و امروز نیست.

مسأله ۲۹: کسانی که پیش از رفتن به عرفات قصد ده روز در مکه کرده اند هنگامی که به عرفات و مشعر و مِنی

می روند نمازشان همه جا تمام است. و این مسافت گرچه در گذشته به اندازه چهار فرسنگ بوده؛ ولی امروز به خاطر توسعه مکه کمتر است.

مسأله ۳۰: اِحرام بستن از تمام آنچه امروز جزء مسجد شجره است جایز است، و تمام آنچه امروز جزء مسجد الحرام و مسجد النّبی صلی الله علیه و آله شده حکم آن را دارد.

مسأله ۳۱: حاجیان شیعه و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام در صورتی که احساس کنند به آنها و یا مذهب تشیع هتک حرمت می شود نباید در ایّام حجّ و مانند آن تشکیل نماز جماعت جداگانه به طور گروهی در کاروان ها یا مسجد الحرام و مسجد النّبی صلی الله علیه و آله بدهند. و چنین نماز جماعتی اشکال دارد.

مسأله ۳۲: زوّار خانه خدا باید از تمام کارهایی که موجب وهن مذهب است اجتناب کنند؛ مانند:

الف: بازگشت از مسجدالحرام و مسجدالنّبی صلی الله علیه و آله و صفوف جماعت آنان هنگام اذان یا نزدیک اذان.

ب: پرداختن به خرید و فروش در بازارها و خیابان ها یا برگشتن با اجناس خریداری شده به سوی کاروان ها در چنین ساعاتی.

ج: اجتماع پشت دیوار بقیع برای زیارت قبور معصومین علیهم السلام هنگام نماز جماعت.

د: پوشیدن لباس های نامناسب که مایه وهن در انظار عموم است.

هـ: برخورد خشونت آمیز در سخن یا رفتار با سایر زوّار خانه خدا یا ساکنان مکه و مدینه.

خلاصه باید چنان رفتار کنند که همه احساس نمایند آنها به برکت تأسّی به اهل بیت علیهم السلام از تربیت بالایی برخوردارند و هیچ گونه بهانه ای به دست مخالفان ندهند که این کار اجر و ثواب حجّ آنها را مضاعف می سازد. ان شاء الله.

دعای امام حسین(ع) در روز عرفه

اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَیْسَ لِقَضَآئِهِ دَافِعٌ وَلا لِعَطَآئِهِ مَانِعٌ وَلا کَصُنْعِهِ صُنْعُ صَانِعٍ، وَهُوَ الْجَوادُ الْواسِعُ، فَطَرَ اَجْنَاسَ الْبَدآئِعِ وَاَتْقَنَ بِحِکْمَتِهِ الصَّنآئِعَ، لا تَخْفَی عَلَیْهِ الطَّلآئِعُ وَلا تَضِیعُ عِنْدَهُ الْوَدآئِعُ (أَتَی بِالْکتَابِ الْجَامِعِ وَبِشَرْعِ الْإِسْلام النُّورِ السَّاطِعِ وَلِلْخَلِیقَهِ صَانِعٌ وَهُوَ الْمُسْتَعَانُ عَلَی الْفَجَائِعِ) جَازِی کُلِّ صَانِعٍ وَرآئِشُ کُلِّ قَانِعٍ، وَرَاحِمُ کُلِّ ضَارِعٍ مُنْزِلُ الْمَنَافِعِ وَالْکِتابِ الْجَامِعِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ، وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ، وَلِلْکُرُبَاتِ دَافِعٌ، وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ، وَلِلْجَبابِرَهِ قَامِعٌ، فَلا اِلَهَ غَیْرُهُ وَلا شَیْ ءَ یَعْدِلُهُ، وَلَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ وَهُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ، وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ، أللّهُمَّ إنِّی اَرْغَبُ اِلَیْکَ وَاَشْهَدُ بِالرُّبُوبِیَّهِ لَکَ، مُقِرّاً (مُقِرٌّ) بِاَنَّکَ رَبِّی وَاِلَیْکَ مَرَدِّی، اِبْتَدَأْتَنِی بِنِعْمَتِکَ قَبْلَ أَنْ أَکُونَ شَیْئًا مَذْکوراً وَخَلَقْتَنِی مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ اَسْکَنْتَنِی الْاَصْلابَ اٰمِناً لِرَیْبِ الْمَنُونِ، وَاخْتِلافِ الدُّهُورِ وَالسِّنِینَ، فَلَمْ اَزَلْ ظَاعِناً مِنْ صُلْبٍ اِلَی رَحِمٍ فِی تَقَادُمٍ مِنَ الْاَیّامِ الْمَاضِیَهِ وَالْقُرُونِ الْخَالِیَهِ، لَمْ تُخْرِجْنِی لِرَأْفَتِکَ بِی وَلُطْفِکَ لِی

(بِی) وَاِحْسَانِکَ اِلَیَّ، فِی دَوْلَهِ أَئِمَّهِ الْکُفْرِ الَّذِینَ نَقَضُوا عَهْدَکَ وَکَذَّبُوا رُسُلَکَ، لَکِنَّکَ اَخْرَجْتَنِی (رَأْفَهً مِنْکَ وَتَحَنُّناً عَلَیَّ) لِلَّذِی سَبَقَ لِی مِنَ الْهُدَی الَّذِی لَهُ یَسَّرْتَنِی، وَفِیهِ اَنْشَأْتَنِی وَمِنْ قَبْلِ ذلِکَ رَؤُفْتَ بِی بِجَمِیلِ صُنْعِکَ، وَسَوابِغِ نِعَمِکَ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقِی مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی، وَاَسْکَنْتَنِی فِی ظُلُماتٍ ثَلاثٍ بَیْنَ لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ، لَمْ تُشْهِدْنِی خَلْقِی (لَمْ تُشَهِّرْنِی بِخَلْقِی) وَلَمْ تَجْعَلْ اِلَیَّ شَیْئًا مِنْ اَمْرِی، ثُمَّ أخْرَجْتَنِی لِلَّذِی سَبَقَ لِی مِنَ الْهُدی اِلَی الدُّنْیا تآمّاً سَوِیّاً، وَحَفِظْتَنِی فِی الْمَهْدِ طِفْلاً صَبِیّاً، وَرَزَقْتَنِی مِنَ الْغِذآءِ لَبَناً مَرِیّاً، وَعَطَفْتَ عَلَیَّ قُلُوبَ الْحَواضِنِ، وَکَفَّلْتَنِی الْاُمَّهاتِ الرَّوَاحِمَ (الرَّحائِمِ)، وَکَلأْتَنِی مِنْ طَوارِقِ الْجآنِّ، وَسَلَّمْتَنِی مِنَ الزِّیادَهِ وَالنُّقْصانِ فَتَعالَیْتَ یا رَحِیمُ یا رَحْمانُ حَتّی اِذا اسْتَهْلَلْتُ ناطِقاً بِالْکَلامِ اَتْمَمْتَ عَلَیَّ سَوابِغَ الْاِنْعامِ، وَرَبَّیْتَنِی زآئِداً فِی کُلِّ عامٍ، حَتّی اِذا اکْتَمَلَتْ فِطْرَتِی وَاعْتَدَلَتْ مِرَّتِی (سَرِیرَتِی)، اَوْجَبْتَ عَلَیَّ حُجَّتَکَ بِاَنْ اَلْهَمْتَنِی مَعْرِفَتَکَ وَرَوَّعْتَنِی بِعَجآئِبِ حِکْمَتِکَ (فِطْرَتِکَ)، وَاَیْقَظْتَنِی لِما ذَرَأْتَ فِی سَمآئِکَ وَاَرْضِکَ مِنْ بَدائِعِ خَلْقِکَ، وَنَبَّهْتَنِی لِشُکْرِکَ وَذِکْرِکَ، وَاَوْجَبْتَ

عَلَیَّ طاعَتِکَ وَعِبادَتِکَ، وَفَهَّمْتَنی مٰا جآئَتْ بِهِ رُسُلُکَ، وَیَسَّرْتَ لِی تَقَبُّلَ مَرْضاتِکَ، وَمَنَنْتَ عَلَیَّ فِی جَمِیعِ ذٰلِکَ بِعَوْنِکَ وَلُطْفِکَ ثُمَّ اِذْ خَلَقْتَنِی مِنْ خَیْرِ (حُرِّ) الثَّریٰ، لَمْ تَرْضَ لِی یٰا اِلٰهِی نِعْمَةً (بِنِعْمَةٍ) دُونَ اُخْریٰ وَرَزَقْتَنِی مِنْ اَنْوٰاعِ الْمَعٰاشِ وَصُنُوفِ الرِّیٰاشِ بِمَنِّکَ الْعَظِیمِ الْاَعْظَمِ عَلَیَّ، وَاِحْسانِکَ الْقَدِیمِ اِلَیَّ، حَتّیٰ إذا اَتْمَمْتَ عَلَیَّ جَمِیعَ النِّعَمِ، وَصَرَفْتَ عَنِّی کُلَّ النِّقَمِ، لَمْ یَمْنَعْکَ جَهْلِی وَجُرْاَتِی عَلَیْکَ، اَنْ دَلَلْتَنِی اِلَی (عَلَی) مٰا یُقَرِّبُنِی اِلَیْکَ، وَوَفَّقْتَنِی لِمٰا یُزْلِفُنِی لَدَیْکَ، فَاِنْ دَعَوْتُکَ اَجَبْتَنِی، وَاِنْ سَئَلْتُکَ اَعْطَیْتَنِی، وَاِنْ اَطَعْتُکَ شَکَرْتَنِی، وَاِنْ شَکَرْتُکَ زِدْتَنِی کُلُّ ذٰلِکَ اِکْمٰالٌ (اِکْمالاً) لِاَنْعُمِکَ عَلَیَّ وَاِحْسانِکَ اِلَیَّ، فَسُبْحانَکَ سُبْحانَکَ مِنْ مُبْدِئٍ مُعِیدٍ حَمِیدٍ مَجِیدٍ، تَقَدَّسَتْ اَسْمآؤُکَ وَعَظُمَتْ آلآؤُکَ، فَاَیُّ (فَاَیَّ) نِعَمِکَ یآ اِلٰهِی اُحْصِی عَدَداً وَذِکْراً، اَمْ اَیُّ عَطَایَاکَ اَقُومُ بِهَا شُکراً، وَهِیَ یَا رَبِّ اَکْثَرُ (اَکبَرُ) مِنْ اَنْ یُحْصِیَهَا الْعآدُّونَ، اَوْ یَبْلُغَ عِلْماً بِهَا الْحَافِظُونَ، ثُمَّ مَا صَرَفْتَ وَدَرَأْتَ عَنِّی اللّٰهُمَّ مِنَ الضُّرِّ وَالضَّرّآءِ، اَکْثَرُ مِمَّا ظَهَرَ لِی مِنَ الْعَافِیَهِ وَالسَّرّآءِ، وَاَنَا (فَاَنَا) اَشْهَدُ یآ اِلٰهِی بِحَقِیقَهِ ایمَانِی وَعَقْدِ عَزَمَاتِ

يَقِينِي، وَخالِصِ صَرِيحِ تَوْحِيدِي، وَبَاطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِي، وَعَلائِقِ مَجَارِي نُورِ بَصَرِي، وَاَسَارِيرِ صَفْحَةِ جَبِينِي، وَخُرْقِ مَسَارِبِ نَفْسِي (نَفَسِي)، وَخَذَارِيفِ مَارِنِ عِرْنِينِي، وَمَسَارِبِ سِمَاخِ (صِمَاخِ) سَمْعِي، وَمَا ضُمَّتْ وَاَطْبَقَتْ عَلَيْهِ شَفَتَايَ، وَحَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي، وَمَغْرَزِ حَنَكِ فَمِي وَفَكِّي، وَمَنَابِتِ اَضْرَاسِي، وَمَسَاغِ مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي، وَحِمَالَهِ اُمِّ رَأْسِي وَبُلُوعِ فَارِغِ حَبَآئِلِ (بُلُوغِ حَبَائِلِ بَارِعِ) عُنُقِي، وَمَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورُ صَدْرِي، وَ(جُمَلِ) حَمآئِلِ حَبْلِ وَتِينِي، وَنِيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي، وَاَفْلاذِ حَوَاشِي كَبِدِي، وَمَا حَوَتْهُ شَرَاسِيفُ اَضْلاعِي، وَحِقَاقُ (حِقَاقِ) مَفَاصِلِي وَقَبْضُ (قَبْضِ) عَوَامِلِي وَاَطْرَافُ (اَطْرَافِ) اَنَامِلِي، وَلَحْمِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي، وَعَصَبِي وَقَصَبِي وَعِظَامِي وَمُخِّي وَعُرُوقِي وَجَمِيعُ (جَمِيعِ) جَوَارِحِي، وَمَا انْتَسَجَ عَلَى ذَلِكَ اَيَّامَ رِضَاعِي، وَمآ اَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي وَنَوْمِي وَيَقَظَتِي وَسُكُونِي وَحَرَكَاتِ رُكُوعِي وَسُجُودِي، أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ، لَوْ عُمِّرْتُهَا أَنْ أُؤَدِّيَ شُكْرَ وَاحِدَهٍ مِنْ أَنْعُمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ، إِلَّا بِمَنِّكَ الْمُوجِبِ عَلَيَّ بِهِ شُكْرُكَ أَبَداً

جَدِيداً، وَثَنَاءً طَارِفاً عَتِيداً أَجَلْ، وَلَوْ حَرَصْتُ أَنَا وَالْعَادُّونَ مِنْ أَنَامِكَ أَنْ نُحْصِيَ مَدَى إِنْعَامِكَ سَالِفِهِ (سَالِفَةً) وَآنِفِهِ (آنِفَةً)، مَا حَصَرْنَاهُ عَدَداً وَلا أَحْصَيْنَاهُ أَمَداً هَيْهَاتَ أَنَّى ذَلِكَ، وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي كِتَابِكَ النَّاطِقِ وَالنَّبَإِ الصَّادِقِ، وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا صَدَقَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَإِنْبَاؤُكَ، وَبَلَّغَتْ أَنْبِيَاؤُكَ وَرُسُلُكَ، مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِينِكَ، غَيْرَ أَنِّي يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِجَهْدِي وَجِدِّي، وَمَبْلَغِ طَاعَتِي (طَاقَتِي) وَوُسْعِي، وَأَقُولُ مُؤْمِناً مُوقِناً، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً فَيَكُونَ مَوْرُوثاً، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ فَيُضَادَّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ، وَلَا وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ فَيُرْفِدَهُ فِيمَا صَنَعَ، فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ، لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَتَفَطَّرَتَا، سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ، الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْداً يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خِيَرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلَصِينَ وَسَلَّمَ پس شروع فرمود آن حضرت در سؤال و اهتمام نمود در دعا و آب از

دیده های مباکش جاری بود، پس گفت: اللّهُمَّ اجْعَلْنِی أَخْشاکَ کَأَنّی أَراکَ وَأَسْعِدْنی بِتَقْواکَ وَلا تُشْقِنی بِمَعْصِیَتِکَ، وَخِرْ لی فِی قَضائِکَ وَبارِکْ لی فی قَدَرِکَ حَتّی لا أُحِبَّ تَعْجِیلَ ما أَخَّرْتَ وَلا تَأْخیرَ ما عَجَّلْتَ، اللّهُمَّ اجْعَلْ غِنایَ فی نَفْسی وَالْیَقینَ فی قَلْبی وَالْإِخْلاصَ فی عَمَلی، وَالنُّورَ فی بَصَری وَالْبَصیرَهَ فی دِینی وَمَتِّعْنی بِجَوارِحی وَاجْعَلْ سَمْعی وَبَصَری الْوارِثینَ مِنّی وَانْصُرْنی عَلی مَنْ ظَلَمَنی، وَأَرِنی فِیهِ ثَاری ومَئارِبی، وَأَقِرَّ بِذلِکَ عَیْنی، اللّهُمَّ اکْشِفْ کُرْبَتی وَاسْتُرْ عَوْرَتی وَاغْفِرْ لی خَطیئَتی، وَاخْسَأْ شَیْطانی وَفُکَّ رِهانی، وَاجْعَلْ لی یا إِلهی الدَّرَجَهَ الْعُلْیا فی الْآخِرَهِ وَالْأُولی، اللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ کَما خَلَقْتَنی فَجَعَلْتَنی سَمِیعاً بَصِیراً، وَلَکَ الْحَمْدُ کَما خَلَقْتَنی فَجَعَلْتَنی خَلْقاً (حَیّاً) سَوِیّاً رَحْمَهً بی، وَقَدْ کُنْتَ عَنْ خَلْقی غَنِیّاً، رَبِّ بِما بَرَأْتَنی فَعَدَلْتَ فِطْرَتی، رَبِّ بِما أَنْشَأْتَنی فَأَحْسَنْتَ صُورَتی، رَبِّ بِما أَحْسَنْتَ إِلَیَّ (بی) وَفی نَفْسی عافَیْتَنی، رَبِّ بِما کَلَأْتَنی وَوَفَّقْتَنی، رَبِّ بِما أَنْعَمْتَ عَلَیَّ فَهَدَیْتَنی رَبِّ بِما أَوْلَیْتَنی وَمِنْ کُلِّ خَیْرٍ أَعْطَیْتَنی، رَبِّ بِما أَطْعَمْتَنی وَسَقَیْتَنی، رَبِّ بِما أَغْنَیْتَنی وَأَقْنَیْتَنی،

رَبِّ بِمَا أَعَنْتَنِي وَأَعْزَزْتَنِى رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنى مِنْ سِتْرِكَ الصّافى، وَيَسَّرْتَ لى مِنْ صُنْعِكَ الْكافى، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعِنّى عَلى بَوائِقِ الدُّهُورِ، وَصُرُوفِ اللَّيالى وَالْأَيّامِ، وَنَجِّنى مِنْ أَهْوالِ الدُّنْيا وَكُرُباتِ الْآخِرَهِ، وَاكْفِنى شَرَّ ما يَعْمَلُ الظّالِمُونَ فِى الْأَرْضِ اللّهُمَّ ما أَخافُ فَاكْفِنى وَما أَحْذَرُ فَقِنى، وَفى نَفْسى وَدِينى فَاحْرُسْنى وَفى سَفَرى فَاحْفَظْنى، وَفى أَهْلى وَمالى فَاخْلُفْنى، وَفِيما رَزَقْتَنى فَبارِكْ لى، وَفى نَفْسى فَذَلِّلْنى وَفى أَعْيُنِ النّاسِ فَعَظِّمْنى، وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنى، وَبِذُنُوبى فَلا تَفْضَحْنى وَبِسَرِيرَتى فَلا تُخْزِنى، وَبِعَمَلى فَلا تَبْتَلِنى وَنِعَمَكَ فَلا تَسْلُبْنى وَإِلى غَيْرِكَ فَلا تَكِلْنى، إِلهى إِلى مَنْ تَكِلُنى، إِلى قَرِيبٍ فَيَقْطَعُنى أَمْ إِلى بَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمُنى، أَمْ إِلَى الْمُسْتَضْعِفِينَ لى وَأَنْتَ رَبّى وَمَلِيكُ أَمْرى، أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتى وَبُعْدَ دارى، وَهَوانى عَلى مَنْ مَلَّكْتَهُ أَمْرى، إِلهى فَلا تُحْلِلْ عَلَيَّ غَضَبَكَ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ فَلا أُبالى سِواكَ، سُبْحانَكَ غَيْرَ أَنَّ عافِيَتَكَ أَوْسَعُ لى، فَأَسْئَلُكَ يا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذى أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّماواتُ، وَكُشِفَتْ (انْكَشَفَتْ) بِهِ الظُّلُماتُ، وَصَلُحَ بِهِ أَمْرُ

الْأَوَّلینَ وَالْاخِرینَ، أَنْ لا تُمیتَنی عَلی غَضَبِکَ وَلا تُنْزِلَ بی سَخَطَکَ، لَکَ الْعُتْبی لَکَ الْعُتْبی حَتّی تَرْضی قَبْلَ ذلِکَ، لا إِلهَ إِلا أَنْتَ رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرامِ، وَالْبَیْتِ الْعَتیقِ الَّذی أَحْلَلْتَهُ الْبَرَکَهَ، وَجَعَلْتَهُ لِلنّاسِ أَمْناً، یا مَنْ عَفا عَنْ عَظیمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ، یا مَنْ أَسْبَغَ النَّعْماءَ بِفَضْلِهِ، یا مَنْ أَعْطَی الْجَزیلَ بِکَرَمِهِ، یا عُدَّتی فی شِدَّتی، یا صاحِبی فی وَحْدَتی، یا غِیاثی فی کُرْبَتی، یا وَلِیّی فی نِعْمَتی، یا إِلهی وَإِلهَ آبائی إِبْراهِیمَ وَإِسْماعیلَ وَإِسْحاقَ وَیَعْقُوبَ، وَرَبَّ جَبْرَئیلَ وَمیکائیلَ (میکالَ) وَإِسْرافیلَ، وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَآلِهِ الْمُنْتَجَبینَ، وَمُنَزِّلَ التَّوْراهِ وَالْإِنْجیلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقانِ، وَمُنَزِّلَ کهیعص وَطه وَیس وَالْقُرْآنِ الْحَکیمِ، أَنْتَ کَهْفی حینَ تُعْیینِی الْمَذاهِبُ فی سَعَتِها، وَتَضیقُ بِیَ الْأَرْضُ بِرُحْبِها (بِما رَحُبَتْ)، وَلَوْ لا رَحْمَتُکَ لَکُنْتُ مِنَ الْهالِکینَ، وَأَنْتَ مُقیلُ عَثْرَتی وَلَوْ لا سَتْرُکَ إِیّایَ لَکُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحینَ، وَأَنْتَ مُؤَیِّدی بِالنَّصْرِ عَلی أَعْدائی وَلَوْ لا نَصْرُکَ إِیّایَ (لی) لَکُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبینَ، یا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرِّفْعَهِ، فَأَوْلِیائُهُ بِعِزِّهِ یَعْتَزُّونَ، یا مَنْ جَعَلْتَ لَهُ الْمُلُوکُ نیرَ الْمَذَلَّهِ عَلی أَعْناقِهِمْ

فَهُمْ مِنْ سَطَواتِهِ خائِفُونَ، يَعْلَمُ خائِنَهَ الْأَعْيُنِ وَما تُخْفِی الصُّدُورُ وَغَيْبَ ما تَأْتی بِهِ الْأَزْمِنَهُ وَالدُّهُورُ، يا مَنْ لا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلّا هُوَ، يـا مَنْ لا يَعْلَمُ ما هُوَ إِلّا هُوَ، يا مَنْ لا (يَعْلَمُ ما يَعْلَمُهُ إِلّا هُوَ) يَعْلَمُهُ إِلّا هُوَ، يا مَنْ كَبسَ الْأَرْضَ عَلَی الْماءِ وَسَدَّ الْهَواءَ بِالسَّماءِ، يا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْماءِ، يا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذی لا يَنْقَطِعُ أَبَداً، يا مُقَيِّضَ الرَّكْبِ لِيُوسُفَ فِی الْبَلَدِ الْقَفْرِ، وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَجاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّهِ مَلِكاً، يا رادَّهُ عَلی يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنِ ابْيَضَّتْ عَيْناهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظيمٌ، يا كاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلْوی عَنْ أَيُّوبَ، وَ (يا) مُمْسِكَ يَدَیْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ وَفَناءِ عُمْرِهِ، يا مَنِ اسْتَجابَ لِزَكَرِيّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيی، وَلَمْ يَدَعْهُ فَرْداً وَحيداً، يا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، يا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنی إِسْرائيلَ فَأَنْجاهُمْ، وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمُغْرَقينَ، يا مَنْ أَرْسَلَ الرِّياحَ مُبَشِّراتٍ بَيْنَ يَدَیْ رَحْمَتِهِ، يـا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلی مَنْ عَصاهُ مِنْ خَلْقِهِ، يا مَنِ اسْتَنْقَذَ السَّحَرَهَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ، وَقَدْ غَدَوْا فی نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ، وَقَدْ حادُّوهُ وَنادُّوهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ، يا اللّهُ يا

اللّٰهُ يا بَدیٔءُ، يا بَديعُ (بَدِيعاً) لا نِدَّ (بَدْءَ) لَکَ، يا دائِماً لا نَفادَ لَکَ، يا حَيّاً حينَ لا حَيَّ، يا مُحْيِیَ الْمَوْتیٰ، يا مَنْ هُوَ قائِمٌ عَلیٰ كُلِّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ، يا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرى فَلَمْ يَحْرِمْنى، وَعَظُمَتْ خَطيئَتى فَلَمْ يَفْضَحْنى، وَرَآنى عَلَى الْمَعاصى فَلَمْ يَشْهَرْنى (يَخْذُلْنى)، يا مَنْ حَفِظَنى فى صِغَرى، يا مَنْ رَزَقَنى فى كِبَرى، يا مَنْ أَيادِيهِ عِنْدى لا تُحْصیٰ وَنِعَمُهُ لا تُجازیٰ، يا مَنْ عارَضَنى بِالْخَيْرِ وَالْإِحْسانِ وَعارَضْتُهُ بِالْإِساءَةِ وَالْعِصْيانِ، يا مَنْ هَدانى لِلْإِيمانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الْاِمْتِنانِ، يا مَنْ دَعَوْتُهُ مَريضاً فَشَفانى، وَعُرْياناً فَكَسانى، وَجائِعاً فَأَشْبَعَنى، وَعَطْشاناً فَأَرْوانى، وَذَليلاً فَأَعَزَّنى، وَجاهِلاً فَعَرَّفَنى، وَوَحيداً فَكَثَّرَنى، وَغائِباً فَرَدَّنى، وَمُقِلّاً فَأَغْنانى، وَمُنْتَصِراً فَنَصَرَنى، وَغَنِيّاً فَلَمْ يَسْلُبْنى، وَأَمْسَكْتُ عَنْ جَميعِ ذٰلِكَ فَابْتَدَأَنى، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ، يا مَنْ أَقالَ عَثْرَتى وَنَفَّسَ كُرْبَتى، وَأَجابَ دَعْوَتى وَسَتَرَ عَوْرَتى، وَغَفَرَ ذُنُوبى، وَبَلَّغَنى طَلِبَتى، وَنَصَرَنى عَلیٰ عَدُوّى، وَإِنْ أَعُدَّ نِعَمَكَ وَمِنَنَكَ وَكَرائِمَ مِنَحِكَ لا أُحْصيها، يا مَوْلایَ أَنْتَ الَّذى مَنَنْتَ، أَنْتَ الَّذى أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذى أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذى

أَجْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذی أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذی أَکْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذی رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذی وَفَّقْتَ، أَنْتَ الَّذی أَعْطَیْتَ، أَنْتَ الَّذی أَغْنَیْتَ، أَنْتَ الَّذی أَقْنَیْتَ، أَنْتَ الَّذی اَوَیْتَ، أَنْتَ الَّذی کَفَیْتَ، أَنْتَ الَّذی هَدَیْتَ، أَنْتَ الَّذی عَصَمْتَ، أَنْتَ الَّذی سَتَرْتَ، أَنْتَ الَّذی غَفَرْتَ، أَنْتَ الَّذی أَقَلْتَ، أَنْتَ الَّذی مَکَّنْتَ، أَنْتَ الَّذی أَعْزَزْتَ، أَنْتَ الَّذی أَعَنْتَ، أَنْتَ الَّذی عَضَدْتَ، أَنْتَ الَّذی أَیَّدْتَ، أَنْتَ الَّذی نَصَرْتَ، أَنْتَ الَّذی شَفَیْتَ، أَنْتَ الَّذی عافَیْتَ، أَنْتَ الَّذی أَکْرَمْتَ، تَبارَکْتَ وَتَعالَیْتَ، فَلَکَ الْحَمْدُ دائِماً، وَلَکَ الشُّکْرُ واصِباً أَبَداً، ثُمَّ أَنَا یا إِلهی اَلْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبی فَاغْفِرْها لی، أَنَا الَّذی أَسَأْتُ، أَنَا الَّذی أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذی هَمَمْتُ، أَنَا الَّذی جَهِلْتُ، أَنَا الَّذی غَفَلْتُ، أَنَا الَّذی سَهَوْتُ، أَنَا الَّذِی اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذی تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذی وَعَدْتُ، وَأَنَا الَّذی أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّذی نَکَثْتُ، أَنَا الَّذی أَقْرَرْتُ، أَنَا الَّذی اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِکَ عَلَیَّ وَعِنْدی وأَبُوءُ بِذُنُوبی فَاغْفِرْها لی، یا مَنْ لا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبادِهِ وَهُوَ الْغَنِیُّ عَنْ طاعَتِهِمْ، وَالْمُوَفِّقُ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ، فَلَکَ الْحَمْدُ إِلهی وَسَیِّدی، إِلهی أَمَرْتَنی فَعَصَیْتُکَ

وَنَهَيْتَنى فَارْتَكَبْتُ نَهْيَكَ، فَأَصْبَحْتُ لا ذا بَرائَةٍ لى فَأَعْتَذِرَ، وَلا ذا قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرَ، فَبِأَىِّ شَىْ ءٍ أَسْتَقْبِلُكَ (أَسْتَقيلُكَ) يا مَوْلاىَ، أَ بِسَمْعى أَمْ بِبَصَرى أَمْ بِلِسانى أَمْ بِيَدى أَمْ بِرِجْلى، أَ لَيْسَ كُلُّها نِعَمَكَ عِنْدى وَبِكُلِّها عَصَيْتُكَ يا مَوْلاىَ، فَلَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبيلُ عَلَىَّ، يا مَنْ سَتَرَنى مِنَ الْآباءِ وَالْأُمَّهاتِ أَنْ يَزْجُرُونى، وَمِنَ الْعَشائِرِ وَالْإِخْوانِ أَنْ يُعَيِّرُونى، وَمِنَ السَّلاطينِ أَنْ يُعاقِبُونى، وَلَوِ اطَّلَعُوا يا مَوْلاىَ عَلى ما اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنّى إِذاً ما أَنْظَرُونى، وَلَرَفَضُونى وَقَطَعُونى، فَها أَنَا ذا يا إِلهى بَيْنَ يَدَيْكَ، يا سَيِّدى خاضِعٌ ذَليلٌ حَصيرٌ حَقيرٌ، لا ذُو بَرائَةٍ فَأَعْتَذِرَ، وَلا ذُو قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرُ، وَلا حُجَّةٍ فَأَحْتَجَّ بِها، وَلا قائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ، وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءً وَما عَسَى الْجُحُودُ، وَلَوْ جَحَدْتُ يا مَوْلاىَ يَنْفَعُنى، كَيْفَ وَأَنّى ذلِكَ، وَجَوارِحى كُلُّها شاهِدَةٌ عَلَىَّ بِما قَدْ عَمِلْتُ (عَلِمْتَ)، وَعَلِمْتُ يَقيناً غَيْرَ ذى شَكٍّ أَنَّكَ سائِلى مِنْ عَظائِمِ الْأُمُورِ، وَأَنَّكَ الْحَكَمُ (الْحَكيمُ) الْعَدْلُ الَّذى لا تَجُورُ، وَعَدْلُكَ مُهْلِكى وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبى، فَإِنْ تُعَذِّبْنى يا إِلهى فَبِذُنُوبى بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَىَّ، وَإِنْ تَعْفُ عَنّى فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ

وَكَرَمِكَ لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحانَكَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِينَ، لا إِلَهَ إِلّا أَنْتَ، سُبْحانَكَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ، لا إِلَهَ إِلّا أَنْتَ، سُبْحانَكَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدينَ، لا إِلَهَ إِلّا أَنْتَ، سُبْحانَكَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الْخائِفينَ، لا إِلَهَ إِلّا أَنْتَ، سُبْحانَكَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الْوَجِلينَ لا إِلَهَ إِلّا أَنْتَ، سُبْحانَكَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الرّاجِينَ، لا إِلَهَ إِلّا أَنْتَ، سُبْحانَكَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الرّاغِبينَ، لا إِلَهَ إِلّا أَنْتَ، سُبْحانَكَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُهَلِّلينَ، لا إِلَهَ إِلّا أَنْتَ، سُبْحانَكَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ السّائِلينَ، لا إِلَهَ إِلّا أَنْتَ، سُبْحانَكَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحينَ، لا إِلَهَ إِلّا أَنْتَ، سُبْحانَكَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُكَبِّرينَ، لا إِلَهَ إِلّا أَنْتَ، سُبْحانَكَ رَبّی وَرَبُّ آبائِیَ الْأَوَّلينَ، اللّهُمَّ هٰذا ثَنائی عَلَيْكَ مُمَجِّداً، وَإِخْلاصی لِذِكْرِكَ مُوَحِّداً، وَإِقْراری بِآلائِكَ مُعَدِّداً، وَإِنْ كُنْتُ مُقِرّاً أَنّی لَمْ أُحْصِها لِكَثْرَتِها وَسُبُوغِها وَتَظاهُرِها، وَتَقادُمِها إِلی حادِثٍ ما لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنی (تَتَغَمَّدُنی) بِهِ مَعَها مُنْذُ خَلَقْتَنی، وَبَرَأْتَنی مِنْ أَوَّلِ الْعُمْرِ مِنَ الْإِغْناءِ مِنَ (بَعْدَ) الْفَقْرِ وَكَشْفِ الضُّرِّ وَتَسْبيبِ الْيُسْرِ وَدَفْعِ الْعُسْرِ وَتَفْريجِ الْكَرْبِ، وَالْعافيَهِ فِی الْبَدَنِ وَالسَّلامَهِ فِی الدّينِ، وَلَوْ رَفَدَنی عَلی

قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَميعُ الْعالَمينَ مِنَ الْأَوَّلينَ والْآخِرينَ ما قَدَرْتُ وَلا هُمْ عَلى ذلِكَ، تَقَدَّسْتَ وَتعالَيْتَ مِنْ رَبٍّ كَريم عَظيم رَحيم، لا تُحْصى آلاؤُكَ وَلا يُبْلَغُ ثَناؤُكَ وَلا تُكافى نَعْماؤُكَ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَتْمِمْ عَلَيْنا نِعَمَكَ وَأَسْعِدْنا بِطاعَتِكَ، سُبْحانَكَ لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ، اللّهُمَّ إِنَّكَ تُجيبُ الْمُضْطَرَّ وَتَكْشِفُ السُّوءَ، وَتُغيثُ الْمَكْرُوبَ وَتَشْفِي السَّقيمَ، وَتُغْني الْفَقيرَ وَتَجْبُرُ الْكَسيرَ، وَتَرْحَمُ الصَّغيرَ وَتُعينُ الْكَبيرَ، وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهيرٌ وَلا فَوْقَكَ قَديرٌ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبيرُ يا مُطْلِقَ الْمُكَبَّلِ الْأَسيرِ، يا رازِقَ الطِّفْلِ الصَّغيرِ، يا عِصْمَةَ الْخائِفِ الْمُسْتَجيرِ، يا مَنْ لا شَريكَ لَهُ وَلا وَزيرَ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعْطِني في هذِهِ الْعَشِيَّةِ أَفْضَلَ ما أَعْطَيْتَ وَأَنَلْتَ أَحَداً مِنْ عِبادِكَ مِنْ نِعْمَةٍ تُوليها، وَآلاءٍ تُجَدِّدُها وَبَلِيَّةٍ تَصْرِفُها، وَكُرْبَةٍ تَكْشِفُها وَدَعْوَةٍ تَسْمَعُها، وَحَسَنَةٍ تَتَقَبَّلُها وَسَيِّئَةٍ تَتَغَمَّدُها، إِنَّكَ لَطيفٌ بِما تَشاءُ خَبيرٌ، وَعَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَديرٌ، اللّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ وَأَسْرَعُ مَنْ أَجابَ، وَأَكْرَمُ مَنْ عَفى وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطى، وَأَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ، يا رَحْمنَ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَرَحيمَهُما،

لَیْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ وَلا سِواكَ مَأْمُولٌ، دَعَوْتُكَ فَأَجَبْتَنی وَسَئَلْتُكَ فَأَعْطَیْتَنی، وَرَغِبْتُ إِلَیْكَ فَرَحِمْتَنی، وَوَثِقْتُ بِكَ فَنَجَّیْتَنی، وَفَزِعْتُ إِلَیْكَ فَكَفَیْتَنی، اللّهُمَّ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِیِّكَ، وَعَلی آلِهِ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ أَجْمَعِینَ، وَتَمِّمْ لَنا نَعْمائَكَ وَهَنِّئْنا عَطائَكَ، وَاكْتُبْنا لَكَ شاكِرینَ وَلِآلائِكَ ذاكِرینَ، آمینَ آمینَ رَبَّ الْعالَمینَ، اللّهُمَّ یا مَنْ مَلَكَ فَقَدَرَ، وَقَدَرَ فَقَهَرَ وَعُصِیَ فَسَتَرَ، وَاسْتُغْفِرَ فَغَفَرَ، یا غایَةَ الطّالِبینَ الرّاغِبینَ وَمُنْتَهی أَمَلِ الرّاجینَ، یا مَنْ أَحاطَ بِكُلِّ شَیْءٍ عِلْماً، وَوَسِعَ الْمُسْتَقیلینَ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْماً، اللّهُمَّ إِنّا نَتَوَجَّهُ إِلَیْكَ فی هذِهِ الْعَشِیَّةِ الَّتی شَرَّفْتَها وَعَظَّمْتَها بِمُحَمَّدٍ نَبِیِّكَ وَرَسُولِكَ، وَخِیَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَأَمینِكَ عَلی وَحْیِكَ، الْبَشیرِ النَّذیرِ السِّراجِ الْمُنیرِ، الَّذی أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَی الْمُسْلِمینَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعالَمینَ، اللّهُمَّ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَما مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِذلِكَ مِنْكَ یا عَظیمُ فَصَلِّ عَلَیْهِ وَعَلی آلِهِ الْمُنْتَجَبینَ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ أَجْمَعینَ وَتَغَمَّدْنا بِعَفْوِكَ عَنّا، فَإِلَیْكَ عَجَّتِ الْأَصْواتُ بِصُنُوفِ اللُّغاتِ، فَاجْعَلْ لَنا اللّهُمَّ فی هذِهِ الْعَشِیَّةِ، نَصیباً مِنْ كُلِّ خَیْرٍ تَقْسِمُهُ

بَیْنَ عِبادِکَ، وَنُورٍ تَهْدی بِهِ وَرَحْمَهٍ تَنْشُرُها، وَبَرَکَهٍ تُنْزِلُها وَعافِیَهٍ تُجَلِّلُها، وَرِزْقٍ تَبْسُطُهُ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ، اللّهُمَّ أَقْلِبْنا فی هذَا الْوَقْتِ مُنْجِحینَ مُفْلِحینَ مَبْرُورِینَ غانِمِینَ، وَلا تَجْعَلْنا مِنَ الْقانِطِینَ، وَلا تُخْلِنا مِنْ رَحْمَتِکَ، وَلا تَحْرِمْنا ما نُؤَمِّلُهُ مِنْ فَضْلِکَ، وَلا تَجْعَلْنا مِنْ رَحْمَتِکَ مَحْرُومِینَ، وَلا لِفَضْلِ ما نُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطائِکَ قانِطِینَ، وَلا تَرُدَّنا خائِبِینَ وَلا مِنْ بابِکَ مَطْرُودِینَ، یا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِینَ وَأَکْرَمَ الْأَکْرَمِینَ، إِلَیْکَ أَقْبَلْنا مُوقِنِینَ وَلِبَیْتِکَ الْحَرامِ آمِّینَ قاصِدِینَ، فَأَعِنّا عَلی مَناسِکِنا وَأَکْمِلْ لَنا حَجَّنا، وَاعْفُ عَنّا وَعافِنا، فَقَدْ مَدَدْنا إِلَیْکَ أَیْدِیَنا، فَهِیَ بِذِلَّهِ الْاعْتِرافِ مَوْسُومَهٌ، اللّهُمَّ فَأَعْطِنا فی هذِهِ الْعَشِیَّهِ ما سَأَلْناکَ وَاکْفِنا مَا اسْتَکْفَیْناکَ، فَلا کافِیَ لَنا سِواکَ وَلا رَبَّ لَنا غَیْرُکَ، نافِذٌ فِینا حُکْمُکَ مُحِیطٌ بِنا عِلْمُکَ، عَدْلٌ فِینا قَضاؤُکَ، اِقْضِ لَنَا الْخَیْرَ وَاجْعَلْنا مِنْ أَهْلِ الْخَیْرِ، اللّهُمَّ أَوْجِبْ لَنا بِجُودِکَ عَظِیمَ الْأَجْرِ وَکَرِیمَ الذُّخْرِ وَدَوامَ الْیُسْرِ، وَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا أَجْمَعِینَ، وَلا تُهْلِکْنا مَعَ الْهالِکِینَ، وَلا تَصْرِفْ عَنّا رَأْفَتَکَ وَرَحْمَتَکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ، اللّهُمَّ اجْعَلْنا فی هذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ

سَئَلَکَ فَأَعْطَیْتَهُ وَشَکَرَکَ فَزِدْتَهُ، وَتابَ (ثابَ) إِلَیْکَ فَقَبِلْتَهُ، وَتَنَصَّلَ إِلَیْکَ مِنْ ذُنُوبِهِ کُلِّها فَغَفَرْتَها لَهُ یا ذَا الْجَلالِ وَالْإِکرام، اللّهُمَّ وَنَقِّنا (وَوَفِّقْنا) وَسَدِّدْنا (وَاعْصِمْنَا) وَاقْبَلْ تَضَرُّعَنا یا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ وَیا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ، یا مَنْ لا یَخْفی عَلَیْهِ إِغْماضُ الْجُفُونِ وَلا لَحْظُ الْعُیُونِ، وَلا مَا اسْتَقَرَّ فِی الْمَکْنُونِ، وَلا مَا انْطَوَتْ عَلَیْهِ مُضْمَراتُ الْقُلُوبِ، أَلا کُلُّ ذلِکَ قَدْ أَحْصاهُ عِلْمُکَ وَوَسِعَهُ حِلْمُکَ، سُبْحانَکَ وَتَعالَیْتَ عَمّا یَقُولُ الظّالِمُونَ عُلُوّاً کَبیراً، تُسَبِّحُ لَکَ السَّماواتُ السَّبْعُ وَالْأَرَضُونَ وَمَنْ فیهِنَّ، وَإِنْ مِنْ شَیْ ءٍ إِلّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ فَلَکَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ وَعُلُوُّ الْجَدِّ، یا ذَا الْجَلالِ وَالْإِکْرامِ وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعامِ وَالْأَیادِی الْجِسامِ، وَأَنْتَ الْجَوادُ الْکَریمُ الرَّؤُوفُ الرَّحیمُ، اللّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ وَعافِنی فی بَدَنی وَدینی، وَآمِنْ خَوْفی وَأَعْتِقْ رَقَبَتی مِنَ النّارِ، اللّهُمَّ لا تَمْکُرْ بی وَلا تَسْتَدْرِجْنی وَلا تَخْدَعْنی، وَادْرَأْ عَنّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ پس سر ودیده خود را به سوی آسمان بلند کرد و از دیده های مبارکش آب می ریخت مانند دو مشک و به صدای بلند

گفت: یا أَسْمَعَ السّامِعینَ وَیا أَبْصَرَ النّاظِرینَ، وَیا أَسْرَعَ الْحاسِبینَ وَیا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ السّادَهِ الْمَیامینِ، وَأَسْئَلُکَ اللّهُمَّ حاجَتِیَ الَّتی إِنْ أَعْطَیْتَنیها لَمْ یَضُرَّنی ما مَنَعْتَنی، وَإِنْ مَنَعْتَنیها لَمْ یَنْفَعْنی ما أَعْطَیْتَنی، أَسْئَلُکَ فَکاکَ رَقَبَتی مِنَ النّارِ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، وَحْدَکَ لا شَریکَ لَکَ، لَکَ الْمُلْکُ وَلَکَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ، یا رَبِّ یا رَبِّ پس مکرّر می گفت یا ربِّ و کسانی که دور آن حضرت بودند تمام گوش داده بودند به دعای آن حضرت و اکتفا کرده بودند به آمین گفتن، پس صداهایشان بلند شد به گریستن با آن حضرت، تا آفتاب غروب کرد و بار کردند و روانه جانب مشعر الحرام شدند و مؤلّف می گوید که کفعمی دعاء عرفه امام حسین علیه السلام را در طاوس در اقبال بعد از یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ این زیادتی را ذکر فرموده إِلهی أَنَا الْفَقیرُ فی غِنایَ فَکَیْفَ لا أَکُونُ فَقِیراً فی فَقْری، إِلهی أَنَا الْجاهِلُ فی عِلْمی فَکَیْفَ لا أَکُونُ جَهُولاً فی جَهْلی، إِلهی إِنَّ اخْتِلافَ تَدْبیرِکَ وَسُرْعَهَ طَوآءِ مَقادیرِکَ مَنَعا عِبادَکَ الْعارِفینَ بِکَ عَنِ السُّکُونِ إِلی عَطاءٍ وَالْیَأْسِ

مِنْکَ فی بَلاءٍ، إِلهی مِنّی ما یَلیقُ بِلُؤْمی وَمِنْکَ ما یَلیقُ بِکَرَمِکَ، إِلهی وَصَفْتَ نَفْسَکَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَهِ لی قَبْلَ وُجودِ ضَعْفی أَ فَتَمْنَعُنی مِنْهُما بَعْدَ وُجودِ ضَعْفی، إِلهی إِنْ ظَهَرَتِ الْمَحاسِنُ مِنّی فَبِفَضْلِکَ وَلَکَ الْمِنَّهُ عَلَیَّ، وَإِنْ ظَهَرَتِ الْمَساوی مِنّی فَبِعَدْلِکَ وَلَکَ الْحُجَّهُ عَلَیَّ، إِلهی کَیْفَ تَکِلُنی وَقَدْ تَکَفَّلْتَ لی (تَوَکَّلْتُ) وَکَیْفَ أُضامُ وَأَنْتَ النّاصِرُ لی، أَمْ کَیْفَ أَخیبُ وَأَنْتَ الْحَفِیُّ بی، ها أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ بِفَقْری إِلَیْکَ، وَکَیْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ بِما هُوَ مَحالٌ أَنْ یَصِلَ إِلَیْکَ، أَمْ کَیْفَ أَشْکو إِلَیْکَ حالی وَهُوَ لا یَخْفی عَلَیْکَ، أَمْ کَیْفَ أُتَرْجِمُ بِمَقالی وَهُوَ مِنْکَ بَرَزٌ إِلَیْکَ، أَمْ کَیْفَ تُخَیِّبُ امالی وَهِیَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَیْکَ، أَمْ کَیْفَ لا تُحْسِنُ أَحْوالی وَبِکَ قامَتْ، إِلهی ما أَلْطَفَکَ بی مَعَ عَظیمِ جَهْلی، وَما أَرْحَمَکَ بی مَعَ قَبیحِ فِعْلی، إِلهی ما أَقْرَبَکَ مِنّی وَأَبْعَدَنی عَنْکَ وَما أَرْأَفَکَ بی، فَمَا الَّذی یَحْجُبُنی عَنْکَ، إِلهی عَلِمْتُ بِاخْتِلافِ الْآثارِ وَتَنَقُّلاتِ الْأَطْوارِ، أَنَّ مُرادَکَ مِنّی أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَیَّ فی کُلِّ شَیْ ءٍ حَتّی لا أَجْهَلَکَ فی شَیْ ءٍ، إِلهی کُلَّما أَخْرَسَنی لُؤْمی أَنْطَقَنی کَرَمُکَ، وَکُلَّما آیَسَتْنی أَوْصافی أَطْمَعَتْنی

مِنْنُكَ، إِلٰهی مَنْ كانَتْ مَحاسِنُهُ مَساوِیَ فَكَیْفَ لا تَكُونُ مَساوِیهِ مَساوِیَ، وَمَنْ كانَتْ حَقایِقُهُ دَعاوِیَ فَكَیْفَ لا تَكُونُ دَعاوِیهِ دَعاوِیَ، إِلٰهی حُكْمُكَ النّافِذُ وَمَشِیَّتُكَ الْقاهِرَهُ، لَمْ یَتْرُكا لِذی مَقالٍ مَقالاً وَلا لِذی حالٍ حالاً، إِلٰهی كَمْ مِنْ طاعَهٍ بَنَیْتُها وَحالَهٍ شَیَّدْتُها هَدَمَ اعْتِمادی عَلَیْها عَدْلُكَ بَلْ أَقالَنی مِنْها فَضْلُكَ، إِلٰهی إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنّی وَإِنْ لَمْ تَدُم الطّاعَهُ مِنّی فِعْلاً جَزْماً فَقَدْ دامَتْ مَحَبَّهً وَعَزْماً، إِلٰهی كَیْفَ أَعْزِمُ وَأَنْتَ الْقاهِرُ وَكَیْفَ لا أَعْزِمُ وَأَنْتَ الْآمِرُ، إِلٰهی تَرَدُّدی فِی الْآثارِ یُوجِبُ بُعْدَ الْمَزارِ، فَاجْمَعْنی عَلَیْكَ بِخِدْمَهٍ تُوصِلُنی إِلَیْكَ، كَیْفَ یُسْتَدَلُّ عَلَیْكَ بِما هُوَ فی وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَیْكَ، أَ یَكُونُ لِغَیْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ ما لَیْسَ لَكَ حَتّی یَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَكَ، مَتی غِبْتَ حَتّی تَحْتاجَ إِلی دَلیلٍ یَدُلُّ عَلَیْكَ، وَمَتی بَعُدْتَ حَتّی تَكُونَ الْآثارُ هِیَ الَّتی تُوصِلُ إِلَیْكَ، عَمِیَتْ عَیْنٌ لا تَراكَ عَلَیْها رَقیباً، وَخَسِرَتْ صَفْقَهُ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصیباً، إِلٰهی أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَی الْآثارِ، فَارْجِعْنی إِلَیْكَ بِكِسْوَهِ الْأَنْوارِ وَهِدایَهِ الْاِسْتِبْصارِ، حَتّی أَرْجِعَ إِلَیْكَ مِنْها كَما دَخَلْتُ إِلَیْكَ مِنْها

مَصُونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْها، وَمَرْفُوعَ الْهِمَّهِ عَنِ الاِعْتِمادِ عَلَيْها، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ، إِلٰهی هٰذا ذُلّی ظاهِرٌ بَیْنَ یَدَیْکَ، وَهٰذا حالی لا یَخْفی عَلَیْکَ، مِنْکَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَیْکَ، وَبِکَ أَسْتَدِلُّ عَلَیْکَ، فَاهْدِنی بِنُورِکَ إِلَیْکَ، وَأَقِمْنی بِصِدْقِ الْعُبُودِیَّهِ بَیْنَ یَدَیْکَ، إِلٰهی عَلِّمْنی مِنْ عِلْمِکَ الْمَخْزُونِ وَصُنّی بِسِتْرِکَ الْمَصُونِ، إِلٰهی حَقِّقْنی بِحَقایِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ وَاسْلُکْ بی مَسْلَکَ أَهْلِ الْجَذْبِ، إِلٰهی أَغْنِنی بِتَدْبیرِکَ لی عَنْ تَدْبیری وَبِاخْتِیارِکَ عَنِ اخْتِیاری، وَأَوْقِفْنی عَلی مَراکِزِ اضْطِراری، إِلٰهی أَخْرِجْنی مِنْ ذُلِّ نَفْسی وَطَهِّرْنی مِنْ شَکّی وَشِرْکی قَبْلَ حُلُولِ رَمْسی، بِکَ أَنْتَصِرُ فَانْصُرْنی وَعَلَیْکَ أَتَوَکَّلُ فَلا تَکِلْنی، وَإِیّاکَ أَسْئَلُ فَلا تُخَیِّبْنی، وَفی فَضْلِکَ أَرْغَبُ فَلا تَحْرِمْنی، وَبِجَنابِکَ أَنْتَسِبُ فَلا تُبْعِدْنی، وبِبابِکَ أَقِفُ فَلا تَطْرُدْنی إِلٰهی تَقَدَّسَ رِضاکَ أَنْ یَکُونَ لَهُ عِلَّهٌ مِنْکَ فَکَیْفَ یَکُونُ لَهُ عِلَّهٌ مِنّی، إِلٰهی أَنْتَ الْغَنِیُّ بِذاتِکَ أَنْ یَصِلَ إِلَیْکَ النَّفْعُ مِنْکَ فَکَیْفَ لا تَکُونُ غَنِیّاً عَنّی، إِلٰهی إِنَّ الْقَضاءَ وَالْقَدَرَ یُمَنّینی، وَإِنَّ الْهَوی بِوَثائِقِ الشَّهْوَهِ أَسَرَنی، فَکُنْ أَنْتَ النَّصیرَ لی حَتّی تَنْصُرَنی وَتُبَصِّرَنی، وَأَغْنِنی

بِفَضْلِکَ حَتّی أَسْتَغْنِیَ بِکَ عَنْ طَلَبی أَنْتَ الَّذی أَشْرَقْتَ الْأَنْوارَ فی قُلُوبِ أَوْلِیائِکَ حَتّی عَرَفُوکَ وَوَحَّدُوکَ، وَأَنْتَ الَّذی أَزَلْتَ الْأَغْیارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبّائِکَ حَتّی لَمْ یُحِبُّوا سِواکَ وَلَمْ یَلْجَئُوا إِلی غَیْرِکَ، أَنْتَ الْمُونِسُ لَهُمْ حَیْثُ أَوْحَشَتْهُمُ الْعَوالِمُ، وَأَنْتَ الَّذی هَدَیْتَهُمْ حَیْثُ اسْتَبانَتْ لَهُمُ الْمَعالِمُ، ما ذا وَجَدَ مَنْ فَقَدَکَ وَمَا الَّذی فَقَدَ مَنْ وَجَدَکَ، لَقَدْ خابَ مَنْ رَضِیَ دُونَکَ بَدَلاً، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغی عَنْکَ مُتَحَوِّلاً. کَیْفَ یُرْجی سِواکَ وَأَنْتَ ما قَطَعْتَ الْإِحْسانَ، وَکَیْفَ یُطْلَبُ مِنْ غَیْرِکَ وَأَنْتَ ما بَدَّلْتَ عادَةَ الْاِمْتِنانِ، یا مَنْ أَذاقَ أَحِبّائَهُ حَلاوَةَ الْمُؤانَسَةِ فَقامُوا بَیْنَ یَدَیْهِ مُتَمَلِّقینَ، وَیا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِیائَهُ مَلابِسَ هَیْبَتِهِ فَقامُوا بَیْنَ یَدَیْهِ مُسْتَغْفِرینَ، أَنْتَ الذّاکِرُ قَبْلَ الذّاکِرینَ، وَأَنْتَ الْبادی بِالْإِحْسانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعابِدینَ وَأَنْتَ الْجَوادُ بِالْعَطاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطّالِبینَ، وَأَنْتَ الْوَهّابُ ثُمَّ لِما وَهَبْتَ لَنا مِنَ الْمُسْتَقْرِضینَ، إِلهی اُطْلُبْنی بِرَحْمَتِکَ حَتّی أَصِلَ إِلَیْکَ، وَاجْذِبْنی بِمَنِّکَ حَتّی أُقْبِلَ عَلَیْکَ، إِلهی إِنَّ رَجائی لا یَنْقَطِعُ عَنْکَ وَإِنْ عَصَیْتُکَ، کَما أَنَّ خَوْفی لا یُزایِلُنی وَإِنْ أَطَعْتُکَ، فَقَدْ دَفَعَتْنِی الْعَوالِمُ إِلَیْکَ، وَقَدْ أَوْقَعَنی

عِلْمی بِکَرَمِکَ عَلَیْکَ، إلٰهی کَیْفَ أَخیبُ وَأَنْتَ أَمَلی، أَمْ کَیْفَ أُهانُ وَعَلَیْکَ مُتَّکَلی، إلٰهی کَیْفَ أَسْتَعِزُّ وَفِی الذِّلَّهِ أَرْکَزْتَنی، أَمْ کَیْفَ لا أَسْتَعِزُّ وَإِلَیْکَ نَسَبْتَنی، إلٰهی کَیْفَ لا أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذی فِی الْفُقَراءِ أَقَمْتَنی، أَمْ کَیْفَ أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذی بِجُودِکَ أَغْنَیْتَنی، وَأَنْتَ الَّذی لا إلٰهَ غَیْرُکَ، تَعَرَّفْتَ لِکُلِّ شَیْ ءٍ فَما جَهِلَکَ شَیْ ءٌ، وَأَنْتَ الَّذی تَعَرَّفْتَ إلَیَّ فی کُلِّ شَیْ ءٍ فَرَأَیْتُکَ ظاهِراً فی کُلِّ شَیْ ءٍ وَأَنْتَ الظّاهِرُ لِکُلِّ شَیْ ءٍ، یا مَنِ اسْتَوی بِرَحْمانِیَّتِهِ فَصارَ الْعَرْشُ غَیْباً فی ذاتِهِ، مَحَقْتَ الْآثارَ بِالْآثارِ، وَمَحَوْتَ الْأَغْیارَ بِمُحیطاتِ أَفْلاکِ الْأَنْوارِ، یا مَنِ احْتَجَبَ فی سُرادِقاتِ عَرْشِهِ عَنْ أَنْ تُدْرِکَهُ الْأَبْصارُ، یا مَنْ تَجَلّی بِکَمالِ بَهائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الِاسْتِواءَ (مِنَ الِاسْتِواءِ)، کَیْفَ تَخْفی وَأَنْتَ الظّاهِرُ، أَمْ کَیْفَ تَغیبُ وَأَنْتَ الرَّقیبُ الْحاضِرُ، إنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَحْدَهُ.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹